

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

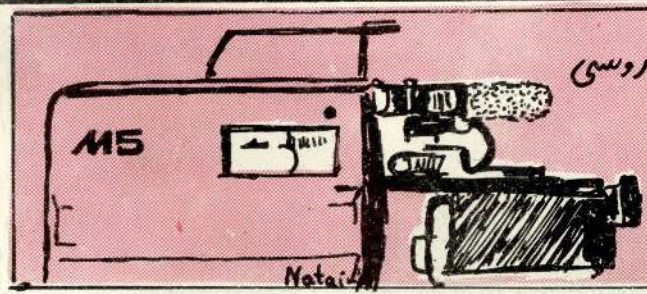
ج ۳۳

لکئی فایف

۵۵۵

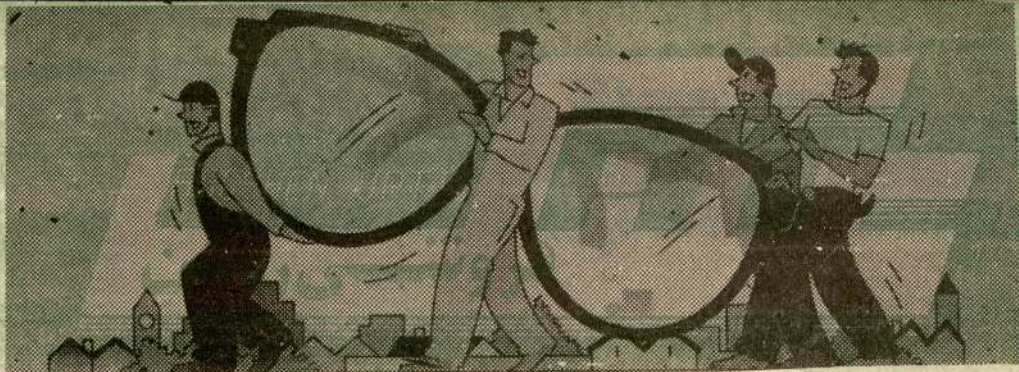
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر
 خوش و خوشبخت میباشید .
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهری آماده
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استقائی روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیربور . تلفون ۳۰۴۱۰



ملمبرداری محافل خوشی و عروسی
 شما را با کیفیت عالی انجام مید هد
 آدرس : شعبه الکتریک
 جاده نادر پشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
 ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری
آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین
کبسه سوریا و رابعه بلخی
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر
نشویه شاکرد میپندیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتر رابعه دسترس ششتریان
و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

ارمحل روپين ویدبولست
تست های آروانگوانان تسون و طرهای هندي تازه
آماده شده آدرس: ماریتت، جمهورییت، مقابل فروشگاه

قرطاسیة فروشی
ذغالسیه و کجرت مورد علفته تا تراپه
دعوه نیلاد
آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

شهری وید یوستر
تست های جدید وید یوستر هندي، اروپایی و اقصای
و طرهای جدید را عرضه میدارند
آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه نهارها

هرچیز از هرگی سیتاره
بو تینت
لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها
از کمپنی های معروف جهان آدرس: در ضلع میدان
لشهرتو

قرطاسیة فروشی
سید احمد شاه
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ
قرطاسیة مورد نیاز تا آردان ملت
رابه قیمت مناسب عرضه میدارند

سپاوون

دوین شماره

دوین شماره
 ۱۹۹۰
 دوشنبه ۱۳۶۹
 شماره ۱۰۰
 دوشنبه ۱۳۶۹
 شماره ۱۰۰

دوین شماره
 ۱۹۹۰
 دوشنبه ۱۳۶۹
 شماره ۱۰۰
 دوشنبه ۱۳۶۹
 شماره ۱۰۰

هفتاد و نهمین روزنامه‌اندن

روزنامه‌اندن هفتاد و نهمین روز است. این روزنامه در سال ۱۳۶۹ در مشهد تأسیس شد. هدف از تأسیس این روزنامه، آشنایی مردم با مسائل روز و ترویج فرهنگ و هنر است. این روزنامه در روزهای دوشنبه تا پنجشنبه منتشر می‌شود.

بازدیدها با تلفن و شبانه‌نگار

بازدیدها با تلفن و شبانه‌نگار، یکی از خدمات ویژه این روزنامه است. شما می‌توانید با تلفن به ما اطلاع دهید که چه زمانی به شما خبر می‌دهیم. همچنین می‌توانید با ما تماس بگیرید تا بتوانیم به شما کمک کنیم.

در ترازوی شعر امروز

در ترازوی شعر امروز، ما به دنبال شعرهای نو و خلاقانه هستیم. اگر شما شاعر هستید، ما مشتاقانه منتظر شعرهای شما هستیم. برای ارسال شعر، به ما مراجعه کنید.

تاریخ اسلام

تاریخ اسلام، یکی از موضوعات مهم و جذاب است. ما به دنبال مطالبی هستیم که به شما کمک کند تا بیشتر با تاریخ اسلام آشنا شوید. برای مطالعه بیشتر، به ما مراجعه کنید.

نادرین مقاله نادر

نادرین مقاله نادر، یکی از بهترین و جذابترین مقالات است. ما به دنبال مقالاتی هستیم که به شما کمک کند تا بیشتر با دنیای نادر آشنا شوید. برای مطالعه بیشتر، به ما مراجعه کنید.

شهر خست بعد از نیست

شهر خست بعد از نیست، یکی از موضوعات مهم و جذاب است. ما به دنبال مطالبی هستیم که به شما کمک کند تا بیشتر با شهر خست آشنا شوید. برای مطالعه بیشتر، به ما مراجعه کنید.

گروهک خطاطی

گروهک خطاطی، یکی از گروه‌های مهم و جذاب است. ما به دنبال خطاطانی هستیم که به شما کمک کند تا بیشتر با هنر خطاطی آشنا شوید. برای مطالعه بیشتر، به ما مراجعه کنید.

ادریج: بلاک ۰۶

ادریج: بلاک ۰۶، یکی از موضوعات مهم و جذاب است. ما به دنبال مطالبی هستیم که به شما کمک کند تا بیشتر با ادریج آشنا شوید. برای مطالعه بیشتر، به ما مراجعه کنید.

تقدیر اتحادیه روزنامه‌نگاران جمهوری افغانستان

تقدیر اتحادیه روزنامه‌نگاران جمهوری افغانستان، یکی از موضوعات مهم و جذاب است. ما به دنبال مطالبی هستیم که به شما کمک کند تا بیشتر با اتحادیه آشنا شوید. برای مطالعه بیشتر، به ما مراجعه کنید.

مطلب
مطلبی



سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

آذربایجان

آذربایجان

آذربایجان

مقدس

روزگرم از آن شهرستان

محل غیر از آن به شهر است

شوی ویدی

در رنگ سبزه

ساله

دریور

در سال ۱۹۸۸ اولین

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره باز داشت کردند

کلیدی پاری با زنگ

خوزستان

آزوتک

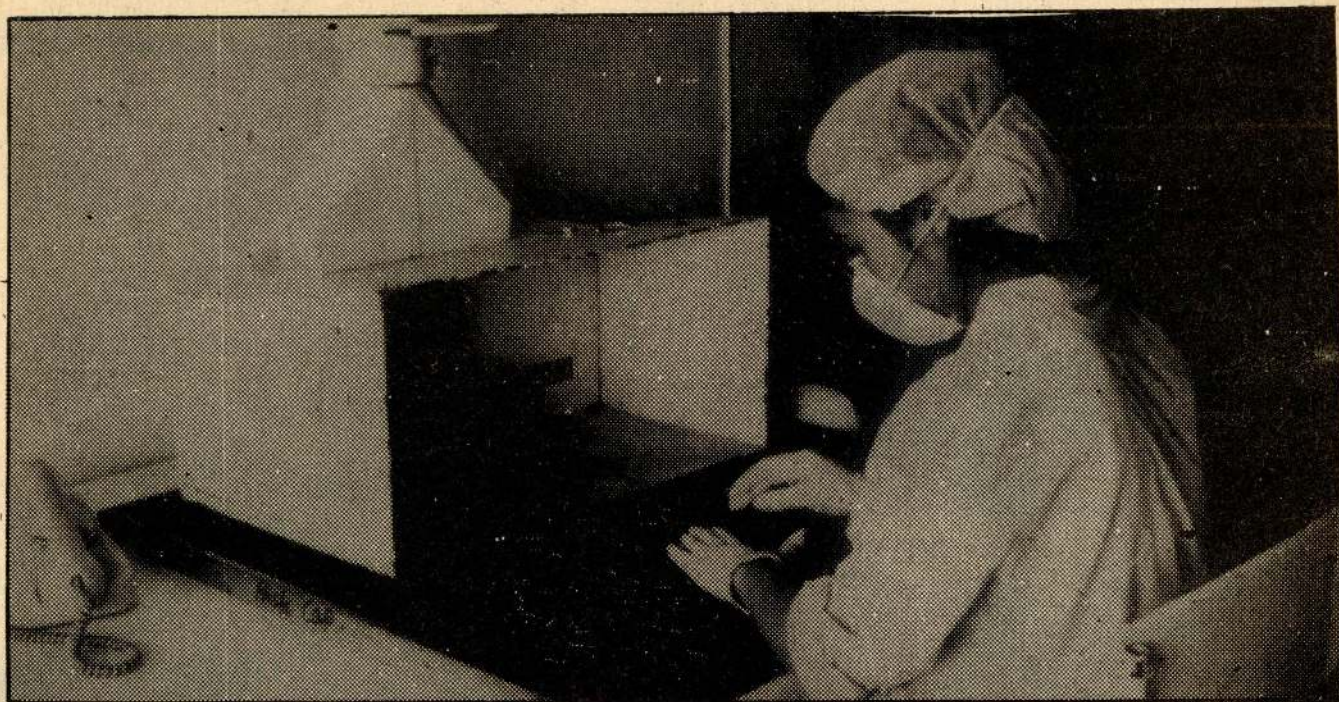
خوزستان

آزوتک

آزوتک

آزوتک

تور از استان‌های ایران
در آورده است که
زیاده از ۱۰۰
روز گذشته



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



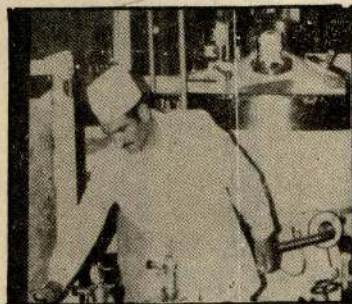
محمد رحیم دولت‌نزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمس

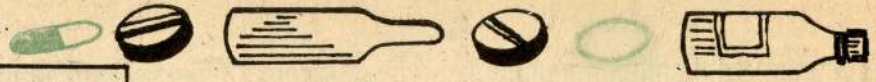


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت المان قد رال آغاز گردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیت دارد . در تجلیل از هفتاد و نهم سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش کرمس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان - نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام دواپی موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمبود مواد خام بوجود آمد مو سه هوشخت در کابل پروم های - زیادی را متقبل گردید. تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مو سه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای - عمومی کار چنین گفت:

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوشخت با ادویه های غیر موثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه موثر است و دکتوران کدام ادویه ها را برای بیماران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان موثر باشد.

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلتر - بین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور ما در اما تیکت تغییر نمود. ما پروم های را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمودند و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور - نمودند و نرخهای جدید - پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ما بعد از این صحبت یکجا با - محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کربس نیوز فابریکه هو - خست و محترم ضحیه رحیم آفروشات از فابریکه هو - خست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لا برتوار امور فارسی و لا بر - توار مرکزی در هوشخت المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مو سه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد.

فارمستوتان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند.

در فابریکه هوشخت کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

مستر کربس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی - مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذیربط وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستوتان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار موثرشان اظهار رضا - یتمندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوشخت بمحضت معاون منجر ایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:



Novalgin®
1000 tablets of 0.5 g
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin®
100 capsules of 250 mg

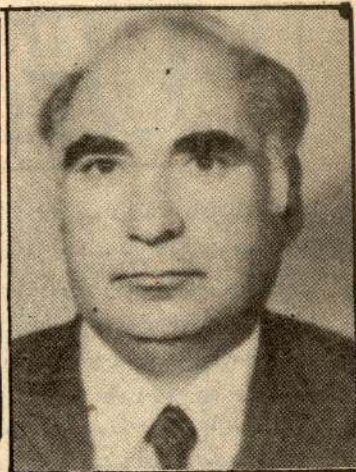
Vitamin C
1000 tablets of 500 mg
Hoechst

دولالین
۱۰۰۰ قرص ۰۵ گرمی

هوستاسیکلین
۱۰۰ کپسول ۲۵۰ میلی

ویتامین C
۱۰۰۰ قرص ۵۰۰ میلی

فعلاً هوشخت در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صحت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن تفاهم میباید... افغانستان آینده و بدون شک مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شانرا در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباوون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را

صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی -

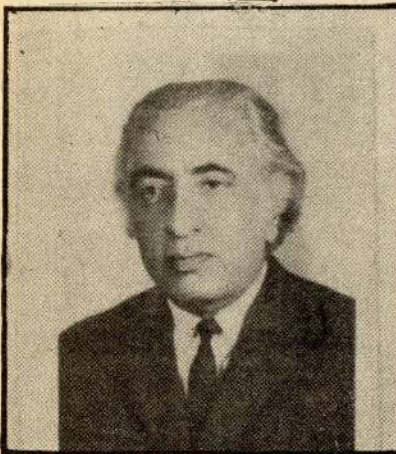
نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال تنگ آنرا مجبور به مهاجرت کرده است.

پاسخ پرسش نخست: از من پرسیده اید که در ارتباط مهاجرت روشنفکران از کشور نثر خود را بنویسم و عوامل این تراژیدی را بر شماریم. چون پاسخ به این گونه پرسشها، دشواریهایی در بر دارد، لذا در حله اول فکر کردم که با یک نثر و صد آسانی معذرت خود را تقدیم کنم و ولسی باز میاندیشم که به حوث یسک

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بیند

جر ما اگر عده خیلی محدود و تعلمی شده گان را ازین آن ها بجزون کنیم و متباقی اکثریت شخصیت های وطنپرست و مترقی بپرد و یقین کامل داریم که بوند آنها با وطن مادری ناگسستگی بوده و طوریکه وطن فراموش خاطر آن ها نگشته وطن نیز امروز آنها را به فراموشی نمی گسرد.

این که علت و قوع این فاجعه



و لعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهند و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بوند و هستند.

خاطره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفعی بلد خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت:

اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرامی شوم. او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برودر کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم.

استاد موصوف خیلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چاراست.

از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پذیرا میباشیم.

بقیه در صفحه (۹۳)

آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمی سمن سر محفو محترم صدیق روشی نخست:

استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزشمند علمی و تحقیقی شنستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسندگان افغانستان و مسئولیت هایسی در شما و بصیعت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم: استاد محترم، در زمینه بصیعت انجمن نویسندگان تا پیش نثر دارید؟ بر داست نثر، اپر است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و گرد سازی نویسندگان و سایر ان مبدن نشده است

جمعه در شرف

ادبیات هنری را از سطح سیاست روز کارشند. نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) معنوی ما را غنی تر سازند. اما بعضی جنبه ها این تیر روشنفکران را صمیمانه پذیرای نمیکردند.

با اعلام مشی مسالحه ملی آفرینش ادبی نیز از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت و ایجاد نثر ادبی نسبتاً باز آثار خوبی را تخیلی نمودند. با آن هم آفرینش های ادبی ما تا اندازه زیادی به فرهنگ خواست تیدین گشته و به سوی نخبه گرایی و قسمل نغایی رو آورده و از مردم ناعله گرفته است.

پاسخ پرسش دوم: اگر از انسان نگذریم بقیه در صفحه (۹۳)

شماره زمینه چی نثر میدیدید. پاسخ پرسش نخست: این یک امر مالا طبیعیست نه یی ما زمان اجتماعی بمنسور تحفی اهداف مؤسس (پا مؤسسان) آن سا زمان ایجاد میگردد. هدف عده ازتاء سوس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیه نرسندگان ایجاد ییستیم کترویل اجتماعی بوده و میخواستند از سرتیج تجدید تربیت اعنای اتحادیه هارا بر صد گرایین هایی که نامخلوب پنداشته میشدند، بصیج نمایند. میکانیزم تدویر کنگره مؤسس و صرز انتخابات و تصویب اساسنامه اتحادیه همه نما یاندر این واقعیت بوده که اتحادیه به اسان اراده آزاد ایجاد کران ادبی تاء سیمسن نثر بیده. نوره کار اتحادیه پندان بود که ایجاد نثر آن

در روز هایی که اتحادیه نویسنده گان ۱۰ از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود رساله ها و مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کیفیت کار، بسنده مینمود و ولسی در آفرینش های ادبی این دوره دکاتیزم و شعار کسا انکار بی پیرایه و خستوست رجسز خوانی و سطحی گرایی به فراوانی دیده میشود.

البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موقر گردیدند که

به نثر ما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود گاری ارزشمند است و بصیعت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دل سردی ها و کدام امکانات عادی و ییسا خوب در بصیعت فرهنگی وجود دارند؟

دوم:

استاد محترم، گاهی که کثرت نسا و سیمینارها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دنیوی همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبود های اساسی استم به نثر شما روال کار امروز من اکادمی علوم و سایر مو سسا ت فرهنگی تاچی حد برای رفیع این کمبود، مؤثر است؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگردد.

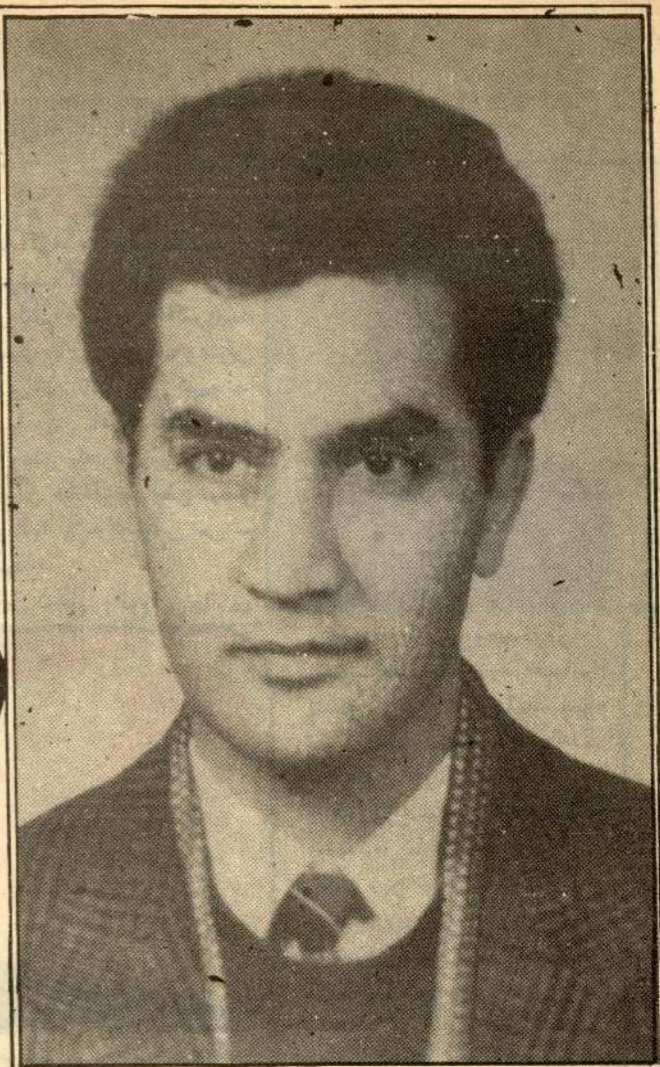
پس از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، باید گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت

فرد جامعه رنج دیده خود در -رابط مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم. طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحن بنده بسی دخل اس در کج عاقبت فرار گیرم، فان هم، چی کج عاقبتی که از نیر رانت و سیمون، گر شده است.

خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توضیح نای جگر خراس. پرسس، این است که عده بسی از دانشمندان، نویسندگان و هنر آفرینان و به یی سخن روشنفکران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند.

پس از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، باید گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت

ناشی از بس بوده؟ باید گفت که: عامل عده (البته نه فاطع) در امریست که مسئولان کار از شناخت جامعه روشنفکر ی کاستی های فراوان داشتند. در شرق برخورد با این قشر جامعه، ما اشتباهات صورت گرفت. روشنفکران به صورت عموم بالخصوص روشنفکر افغانی دارای روحیه حساس بوده، آن ها هر گونه نامالیات را تحمل میکنند و ولی تجاوزه حریم عزت نفس شان را نمیبخشد. او که به مقابل دانش خود و چشم پوشی از امتیاز و راحت و صرف غلب شکران از جامعه ناسته میباشد، اگر وجودش به هیچ گرفته شود، نسه تنها رنجیده میشود، بل در موقف انتقامجویی قرار میگیرد. باید فهمید که بزرگترین ضربه



داکتر قادرودان

ادبیات
زبان و ادبیات
ادبیات

مصاحبه با همه کس هلسا نثر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مبرود. ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیها میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند. مقابل
دستگاه مصروف کار است. می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود. صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میکند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احرار دکترا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

بیوفتیک علاقه مند عب شد م
و اینک سال اخیر کار ستاژم
است و همزمان با آن استاد بیوف
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل و دچار پرابلم
هایی نیز شده ام. با تغییر
هرزیم سیاسی و سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام باید
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده

خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ها مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما و انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما نمیتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً حرف "ک" -
انتخاب کنید من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم و شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجا یتر دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسازیم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کارشد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه و نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود. چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا امر شاید
در تر تحقیق باید؟ آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود. من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشتم
مطرح نمیکم.

* اگر بداند که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید من از
هیچ کس زمینه را برای کارها
کدایی نمیکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارها خواهم
پرداخت.

* شما که خوشبختانه در
ویکسال بودن تان در
ذهنیت مهمن پر ستانه
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرزهای وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم تا گزیر استم به
سیاست بپردازیم و تحلیل خود را
بها خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چسرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد. و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

* جنگی که تا حال ادامه داشته
کاملآ بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت. جنگ نشناختم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند.

- به نظرم جنگ حادث طبیعی
نست و در عدم جلو گیری مسا-
ست پدید می آید؟

بر من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که بکار
چراغدار مکتب پنهان در افغانا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانی) است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند اما
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
زیرا او آرای استاد داشته
در این شیوه در کلاسیک داشته
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد
آموخته است) را به صورت درست
گامگاهی از روی اوج راه
و از برده تلفیقین پارچه
های مینیم وی بینیم که با همه
می هنری خود همترتد. این
مینیوم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۶)

می گفت از همین رویه من توصیه
چنین بود که: (توصاحب استعداد
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی...)
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را و هنرش را فراموش کند...)
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با پیوسته نژده شود بلکه بگوشد
خود استقامت و باید آری هنر از
انفون نشان دهد تا به جای که
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فناخوان کشور قرار داد و آینه
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید.
استاد بزرگوار فنل کشور
داشته است، از کودکی هنر
انسان بزرگوار موسیقی شرق
هنر وی سن هاگرد بوده و از جمعی
کار استعداد خدا داده است و در
از لایه که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپا کرده است، یکی
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فنل از کودکی در لایه فراگیری موسیقی
اصول شرقی بوده است. (اصول...)

(در نخستین درسیها استاد
برای سرگرمی های راتوجه منمود
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
و همیاری که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت ولوت میگذاشد
من با تحمل زینت تمام در داد
و اجرای درست آن میگوئیم و-
چنینکه پس از مدتی در سبک
در مورد آن از من میگوئید و-
می نمود، من در حضورش آن را-
این اجرا مینمودم. و اینکه من در کشور-
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق سرافرازان) و
تعدا دی از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم (کن کسری)
را خواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهر اوسون نقش شمرود
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمرود خوب مانده
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن
با آنکه انگشت رویه تنهای خود
دارای ارزش است مگر نغم به
تیم زینت آن بهترین انزاید...)
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین



فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهر اوسون
نیاز به موسیقی...
آری، موسیقی خوب این کیفیت
راد ار است که می شود از آن در-
آراشروان آدمی و نه از آن در-
اش بهره جست.
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استیلاطون و الاخره موافق روسی
بشر را میانزاید. شما تقبل روسی
نوع را در اختیار من بگذارید،
من قادرم که به نیروی موسیقی
زنده و وکوت ماری را از روان و
سلحشور به شامت حمل دم (۱۰)
این، ابراز نظری از علامه



تولکونه په زېږون کې

زېږون او وروسته یې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کالدي: مها تالاندي
 هند د خلکو سترمش په ۱۹۴۸ -
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -
 توران وینا یاک گاوس) لخوا ترور شو.
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.
 - ارشید وک فرانسیس فرد یناند: د اطریش ولیعهد اوسیرمن سیس کونتنس سونی د سرستان په پوسنی نومی ښار کې ترور شول.
 - د لقموسی: د اطریش صدر -
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نازیانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروي روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عین اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خواجه هانري د ونانت نومیده منع تر رافی. سور صلیب په واقعت کې هغه نر یواله خیره په موټسه ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زېلوانسانانو سره بی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث پیس شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت اوږه وپنولې جگره ونښته، هانري د ونانت هم پکس

برخه واخیسته او کله چې بی په زرگونو یو ی اوزخمیان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگرې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټسه جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې بی د جگرې له زخمیانو او مصیبت زېلو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خیره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سپین ټوټی اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه نر یوال خیره سازمان پراختیا وموند او په پوره هیوادونو کې بی ځانگې پرا نیستی او په ملی سوبه پوښمېر

هیوادونو خپله خیره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگرې له مصیبت زېلو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی نا وړه پېښو په نتیجه کې بی وژل شوي وي او ضررې لیدلې وي د دغی موټسې له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نر یوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موټسه د ((شیرخورشید سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موټسې د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټسې نم دې چې له سپین کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصو وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټسه په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.
 شین یا آبی صلیب: دغه موټسه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپا په پورې بی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

موسیقی

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پور یوکی مینی او عشق خپل تلپاتی والی ساتلی دي او پر کله داسی هم پېښی شوي چی درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینی په گناه ژوند ی اورته اچول شوي، سنگسار شوي او په لعنو نورو ظالمانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتی ده او هغه مینان چی خپل ټول ژوند یی مینی ته وقف کړي په یو شمیراد بیسی داستانونو، کیسو او شعرونوکی تلپاتی شوي دي او د هغوی د مینی کیسی له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ټول لیز ډول شوي دي.

دادي دلته د گرانولوستونکو د معلوما ټولپاره د نړی د بیلابیلو سپود هغو مینانونو مونه یاد روچی د هر یوه په باره کی کیسی، روما - نونه اونور آثار لیکل شوي دي:

- لیلی اوجنون: د پخوانیو هر یو یوه عاشقانه کیسه ده چی د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یی پید ا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چی د ژوند تر وروستو سلگی پوري پویل ته وفا - دار پاتی شول او دخپلی سوزنده مینی افسانه یی راتلونکونسلونوته پریښودله.

- بیژن اونیزه: دوه هغه مینان دي چی د هغوی د مینی کیسه نردوسی په خپل ستر شاهکار شاهنامه کی راوړي ده.

- او تللو او د زد مونا: هغه سرسپارلی مینان وو چی د هغوی د مینی درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د ستراوله هیجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلی. دزد مونا د اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زد مونا بد گمانه کړی او په پای کی هغه خوک چی په ټوله نړی کی ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژی.

- مادام سمسون او اتسم ادوارد: اتم ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خرنکه چی له مادام سمسون سره یی پوره مینه درلوده اونه یی شوکولای یی له هغی نه ژوند وکړی. نو خپل عشق ته د رسید لویه خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقی ته یی پناه وپور.

- سلیمان اولکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چی په تورات کی هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په بساب لعنی خپری واوړید ی نود هغه پر حلال او برته مینه شوه. خپل ملک یی پریښود او سلیمان ته یی بحان تسلیم کړ.

- ماری وستراواو رودلف: او رودلف د اطریش ولیمه و. د هغه اود ماری وستراومغ عا - شقانه اریکی ددی سبب شول چی هغوی یوله بل سره دوا ده تصمص ونیس، خو خرنکه چی د اطریش د سلطنت دربار له ده وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پاتی په (۸۴) مخ کی

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کی وزیږید. باخ په داسی یوه کورنی کی دنیا ته راغی چی ټول نړی نه یوازی داچی په موسیقی پوهید بلکله له موسیقی سره یی ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه په تل د موسیقی زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدی کبله و چی باخ هم موسیقی ته مخه وکړه خو په پای کی د موسیقی د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقی فزونی و. هغه د موسیقی لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړی او وروپو یی د موسیقی فن په علمی توگه زده کړ. باخ د هغی عقیدې پر بنسټ چی بره مذ هب او کلیسای درلوده خپل ژوند کلیساته خدمت په مقصد وقف کړ او دې ټول یی یوزیات شمیر تلپاتی مذ هبی ترانی او - جوړی کړی او خپلو خلکو او نړیوالو ته یی وپاڼدي کړل.

موسیقی

تراوسه پوري د اتومی - مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند اوسپرازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکوهان اوس دې نتیجی ته رسیدلی دي چی کولای شی د ساینسی علومو د پراختیالاره یوازی او یوازی د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هخونی وکړی.

دوي اوس دې نتیجی ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاکاسود جوړولوبرحای د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کبی گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټی ترلاسه کړی.

په ۱۹۱۶ کال کی ایزمت ریغز - بود په یوی لوی فوندي کبی د خپلی وینا په یوه برخه کی یسی داسی وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پوري ډیر مساپلوسه پوهید لوڅخه پرته ژوند کوي.

لکه چی تراوسه پوري انسان په دې ندي برهالی شوي چی حتی دخپلی داستوگی کړی

اوتومی ډیر اسرار پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کبی گټه واخلي.

دوي تراوسه لایه ډیر ناخبري کبی ژوند کوي حتی ویلی شوچی یوازی یی هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یی په بشپړ اوس ډول گټه نه دماخیستی ریغز فوندي زیاتوي چی زه به دي - پوره ډاډه یی چی خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (عسکی) اتومو - سفیر) او نوږنډی چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو په سترو برهالیتوبونو ونه رسنډی.

دادی وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کبی کله چی د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمبو - ریغز فوندي دخپلو شاگردانو سره یوکیماوي عنصر د اتومو نسود را کړی ورکړی د قانون براساس د لومړی عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر - کب یی ترینه جوړ کړ چی بیما ددی علمی تخیر نولمنی ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له ده څخه بیا د یونیومر پوهانو هم پورتی نظریو ته پاتی په (۸۵) مخ کی

اختلاف وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی است
(اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و ائمه و حتی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما صلح برای هر انسان، همانگونه که بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ابروی برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بماند؟

در سهای یک دهه برای ما: در زمانه ن ملت های ما نامسکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده دیگری نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعاضم روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغانا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشاد است اسلامی با هم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران امنیت تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکره و توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتیب جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."

خانواده دوستانه است یا تجارستان؟

به بجهانه یانومین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

بسیار قریب است، بسیار سالهاست که دوسر - زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاه نامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم - انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یکدیگر اند. مسافری به اینجا آید و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

دهه ای است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد: در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود، فلاح و بیداری مردم و زدودن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آید. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست فرعونى جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپان ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافر نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدیده آمده است چه در سهای وجود دارد: دولت مسلمان بیهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره ای وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه ای وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برغم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردیده است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان بکار راه و بازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حاکمیت در جمهوری افغانستان



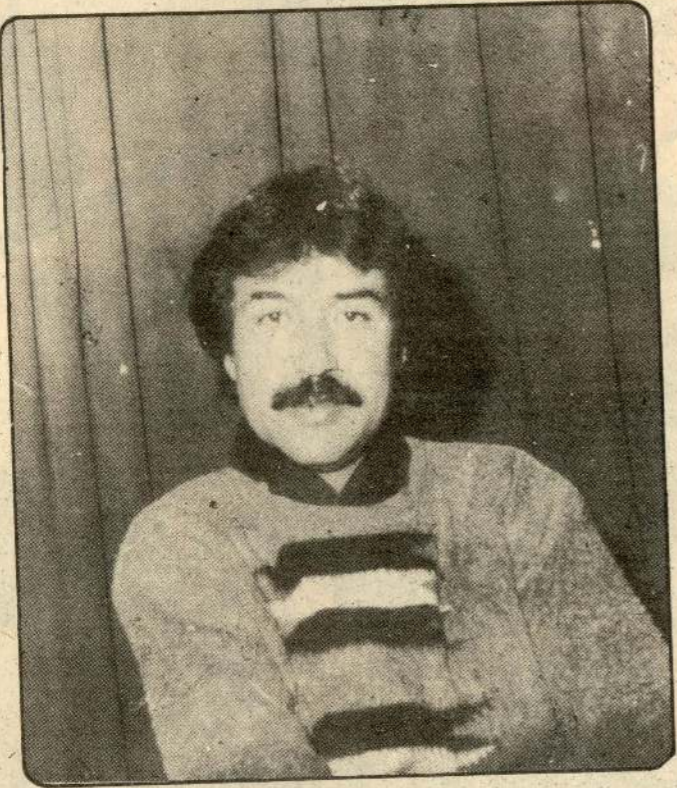
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق و حق را اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتيمت.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم در رنگ و خونم نياز و ميوند نامر و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بوسه راي رسيدن به هدف تا يقين؟
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلي به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان ديگري نيز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند. از اين رو متيقن استم که در ميامر و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينوازد و گذر شده از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جرده بي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله بي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

درين اواخر سر و صداهاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشرهاي مختلف کشورها در مورد (محشر) به گوش ميرسد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي منظور نميشود. ردي اين مطلب در مورد خواسته ويا در نوشته آن شايعه که درباره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی میان شما و سه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صداي بلندي گورد پد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نياتن داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد - نمرده، نمرده چنين گفت:
- اساسا نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

محشر: سد

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرتسبب خود و او را تداوی میکنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟
 نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند - آیا برای کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟
 امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پروتوکولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم - قرار است تا یک مرکز تداوی را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیس دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

چس معیارهایی برای معرفی کمک شونده گان به هکده صلح وجود دارد؟
 - طفل باید بالا تر از سن ۱۴ نباشد و عذتاء در جنگ صدمه دیده باشد و افعاء در شفاخانه های داخل افغانستان قابل تداوی نیاشد تا کتون ۱۱۹ نفر در ششگروپ به آلمان فرار کرده اند و گروپ هفتم بقیه در صفحه (۹۱)

در جنگ معیوب و معلول شده و تداوی آنان در داخل افغانستان امکان ندارد کمک نمایم و آن ها را غرض تداوی با خود به آلمان ببریم.
 چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟
 - شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:
 ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
 ۲- این که تداوی چنهن

به افغانان را آغاز کرد؟
 برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تداوی به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش - همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگنده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میاشست صورت گرفته که تا کتون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تداوی قرار گرفته اند.
 مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

بیمارستان جنگنده گان

مسئله بزرگه جنگنده گان

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.
 ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
 ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تداوی نیز دوباره نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل شرط ضروری میباشند.
 آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تداوی یا خود برده اید؟
 - ما هیچوقت از یک طفل نمیست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت: اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟
 انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سا زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پوسشهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خوانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.
 دهکده صلح چس گونه کمک

مهره



۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تداوی گردیده اند

اطفالی که امکان تداوی نشان در کشور موجود نیاشد جهت تداوی به آلمان غرب اعزام میگردند

تصا اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب گردیده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردند

مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال



چرا مسئله خوارق است؟



آیا
آریانی
بهتر شده؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشت‌های جداگانه
 خبرنگارانش (فریبا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آریانا را تقدیم میکند .
 * رهش بازدیدش را از ریاست
 آریانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدیده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -
 نیروز هـ شیرگان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طرد روح اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبا از تکت فروشی آریانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آریانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرزی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار های زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کار ننمایم
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا
 تمام کار های منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .

همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگوئید ؟

- مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنان -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهمانداران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنان -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .

* زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفورت
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکوب
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کدام کشور را ترجیح
 بقیه در صفحه (۷۷)



با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آریانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای آرایسه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آریانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آریانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن در ها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آریانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

خدمات این شرکت هوایی
 تا سالهای پیش از جنگ خوبتر
 از حالا بود و اما جنگ بارها
 خطوط رزوی میدان هوایی کابل
 را و طیاره ها را صدمه زد هـ یک
 طیاره این شرکت در مسیر کابل
 قندهار هـ با ۵۳ تن سرنشینش
 بعد از اصابت راکت نابود شد .
 حالا (۹) طیاره در پرواز

به هغه پرون زمونږ د پسرلنسي
 سمتر وروستی آزموينې پای ته
 رسيد لسې وي . زه خپله کوچه کې
 پواس ناست يم . زمونږ نتايج نه
 وواعلان شوي خو ما په ټول ټولگي
 کې د لومړي نمبري ته لرله اوسه
 دې بند . په هم يم .
 زه په کوچه کې پواس ناست
 يم او د پاندي خغه مې د مور او مور
 نيز راته هغوي خبرې کولې او -
 په خوشاله وو . پلار مې وروسته
 تردې چې هغوي ته د کلي د -
 تللو خبر ورکړه پوښتانه مې هم
 داسې وويل :

په چوړان لڼ له کلي خغه
 کړم خان رانلي و . هلته زمونږ
 په تېرونيواو قامي کې د پوځاگره
 واده دې زه خود او پوره موده -
 کلي ته نه يم تللي ، که دغه واده
 ته هم لار نه شم نو خداي مه کړه
 مري ژوند ي اوکلي به پېڅون
 راخغه پاتي شي ، ټول کلي به
 واي چې هغه پلاني ښارکسي
 پلورنسي لري ، ژوند ي نه جوړ
 دې کلي اوکړ او تر پرونه مې هم
 کړي . د اوبه پياښه خبره نه ده .
 ستا خو هم آزموينې پای ته رسيدل
 نو بده نه ده چې پوهاي لار شو .
 لږ څه به دې فکر هم په بله شي
 او د به په وکړي .
 ما ورسره وتله او په زړه کې مې پر
 خوشاله شم .

کړم خان اوسيد احمد کاکه وي زما
 د مور او پلار څه لري خپلوان وو .
 د پلار مې تر پرونه وو ، خود مور مې
 ماماگان کېدل . په کلي کې دغه
 سباني واده د سيد احمد کاکه د -
 مشر زوي و . هغوي په کال کې يو
 وار دوه واړه زمونږ کوچه راتلل .
 پلار مې هم کله کله ورته خور -
 پواسې پوځل کله چې دا وو - اتو
 کالوم هلته کلي ته تللي يم . له
 هغه راهيسې مې د اوبه هم ل و
 چې تللي .

په آسمان کې به لمړ پوه نيزه
 جگه رانلي و چې مونږ د کلي په
 موزکي وڅرخيد . شپه په شپه
 موز د کلي کوڅې نه وتلو او د کلي
 په خوا په کچه سره ک ورسم شولو .
 د اوڅت لمريزه راجگه شوې واوگرځي
 په زمانه وو . که د موز د شپونو
 پخ شال په موز نه رانگېدې نو
 موز به گړنې پير په مزاب کسري
 واي . خوښه خبره دا وه چې د
 شلوکونو او وروڅخه به سره

شانت وزمه جلېده . دغه شان
 منظره اويزه زما همافه ورکوب
 خغه پوره خوښيد . د فسي
 منظرې و نو او شلو وروځانو زما
 نظر جلب کړي و . هلته مې پر
 وړاندې يوه ورسو کې ښي لوستو
 هلکا نو څاروي خړول . د چاپه
 لاس کې يوه انگ او د چا په هم
 د رېر وټولېده غاړه کې وه چې
 سارا مې مژغه به يې وپشتلې ماته
 د لڼ خغه پوره د ولس کاله مخکي
 هنداسې يوه ورځ راپه ياد شوه .
 هغه وخت به زه د اتوکالو او د -
 ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي
 زده کوونکي يم . له ماخغه کشره
 خور مې شپز کلنه وه چې په
 هنداسې يوه اوږې کې چې د فتم
 لور وخت و او زمونږ د ښوونځيو لڼ
 ورسره رخصتې وي پلار او مور
 سره مې پوهاي په هندغه لار کلي
 ته په ميلستياتلو . هغه وخت -
 موز په کلي کې د خپلو خپلوانو سره
 په خلو وو - بنغو کوونکي دوه دوه
 درې درې شپې وکړې . د وښې
 مود هندغه کړم خان کوونکي وکړي
 زمونږ يې نه قدر وکړ . اوس مې
 شنه باقچه او هغې کې روانه وپاله
 کچه زمونږ داسې په ياد ده لکه
 هندان ل

پوهار چې زه له خوښه باغچېم
 لود کړم خان د لور سره باقچې ته
 لار مې . د هغې نوم ښاپېرې و .
 هغه به له ماخغه دوه کاله کشره
 وه . موز دواړه د لڼو پوښانو د
 د وپالي پوځار د باقچې ان کوڅ

حد ته لار و . لکه چې هغه
 وخت ښاپېرې ته داسې ښکاره
 شوه چې زه د ښار نه رانلي يم نو
 د وڼو او وڼو لوسته پېڅې نااښنايم
 او هنداسې هم وه . دواړه پور
 لاري گرځيد وپاله هغې لاسي نيولې
 و . پوي لوي وڼي کې مود ښار و -
 لا نو خاله وليده هغې ماته خاله
 راوښود . د الوښي مې عمل وچې د -
 مرفانو کوونکي ليد . زه ورته اريان
 و . ښاروگانې په عالي ته تللي
 راتلې . په تيره بيا د هغې ورځې
 هغه ساعت زمانه هيريزې چې
 ما د سپينو کالوسره توري خپلي او
 سور پخلي واسکته افسوس و . مور

مې زما په واسکته گړدي ښېښې چې
 شاوخوا مې د اړخوندي و -
 گڼلې وو . يم دغو ښېښو او مڼو -
 لڼو پوکې دوه يې ښه لوي وواړد -
 پخوانيو ياد مې په شان زما د کښې
 اوږې د پاسه زور ند وو . د ښاپېرې
 هغورته پام شولکه چې هغه مې
 راتلې . په تيره بيا د هغې ورځې
 هغه ساعت زمانه هيريزې چې
 ما د سپينو کالوسره توري خپلي او
 سور پخلي واسکته افسوس و . مور

د تېک په شان ورته ښکاره شوه . ما
 ته هم هنداسې ښکاره شوه . زه
 ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم هغه
 تېک مې د هغې د پېڅې په سر
 ورته د کوچني تېکي سره کلک کړ .
 هغې په سپر سپر راته وکتل او را
 خغه مې پوښتل :
 - ښه ښکاري ؟
 او وارته وويل :
 که مې لکه دغو ښاپېرې راته وپتود

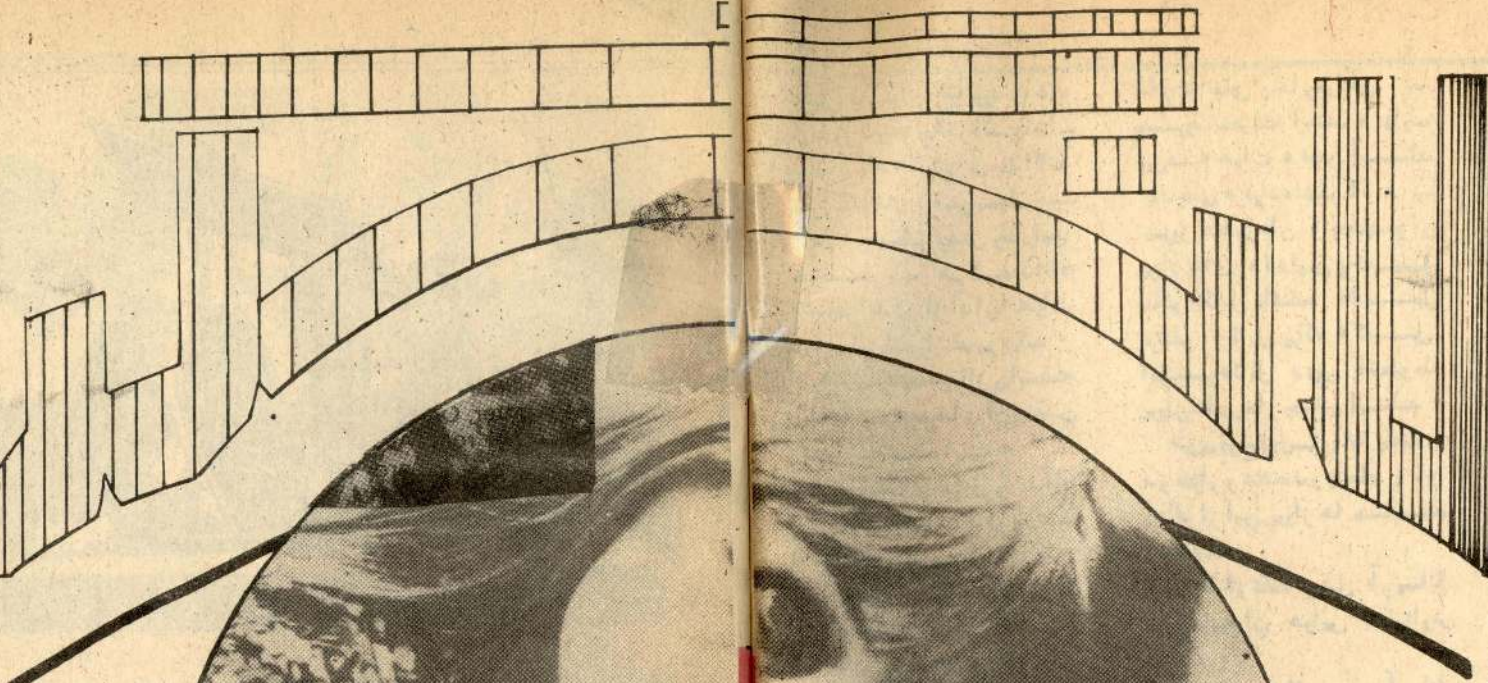
ښکاري . د وار روځندل . هغې
 د تېک په خوشالي ماته لاسي را کړ او
 د کلا په خوا موندېه کړه . کلا ته
 په نشوتو سره د هغې چورتې خوا ته
 لار وچې هلته زمونږ ميلدي و -
 خپلو کې قهسي سره کولې . موز
 د وار ه غبرگ د هغوي مخې ته
 وروتلو . کله چې زما واسکته ته د
 هغوي پام شو چې ښېښه مې
 شکيدلې او ښاپېرې ترې نه تېکه
 جوړ کړي نوکته مې په خنده اشوي .
 ښه يې وځندل . ما او ښاپېرې يوځلي
 ته وکتل . اريان شو چې څه چل
 دې . مورې زه زمان ته لڼوډي
 وروځوښم او واسکته يې راته وپتود

مې ښېښې خغه پواسې خور
 شلېدلې تارونه پاتي وو او ورته
 د خپلي مې گاهې د ثبوت لپاره
 وويل :

خدا راخغه ښاپېرې وښکاره و .
 مورې راته وويل : ښاپېرې
 د رڅخه تالاکر . زه پرته له دې
 چې د تالان په مانا د ومره پوره
 شم رسد شي مې ورته وويل :
 - هو هغې راخغه تالاکر .
 زمونږ ميند وپياکت کېت وځلله ل
 ما خپل تېرته لاس پورې ښېښه نه وه
 زړه مې توپکي وهلي د ښاپېرې
 مور په هغې منت وکړه :
 اي تالاکري (اولي) . . . ؟
 دا وخت زه په چرتونو کې د ومره
 لاهوشي و چې موز او د کلي
 لار پېڅې راخغه هير وده عسان
 سره لکه د سودا مې په شان موسکې
 مې مورې د مخکې سپت خغه
 يود وه بله غږ راباندې وکړ زما
 هېڅ پام نه و او چې د رېم عمل يې
 غږ وکړ د شپې مې (هه ؟) کړه .
 هغې ماته پوکوچني د شمال راگړ
 اوراته مې ويل :
 - واخله زه (په دغه دې خولې
 هم وچې کړه او پوزې ته دې پوښه
 چې د کچه سره ک خغه پېرې
 خا وړې پورته کړې . ما د سوال
 واخست د موز خغه د باندې مې
 وکتل . رښتيا مې پورې خا وړې
 وې . پلار مې په ابل سپت کې يو
 چاسره په خپروخت ومانې د مخ
 خولې پاي کې کړي او پناه منظر او
 د فتمو د پتو په سيل بوخت
 شوم چې بزرگانو لکاوه ماته په

هر وخت د کلي د نامه په ياد پد و
 سره هر وروځ مې خان اوبه هغه
 لور ښاپېرې راپاد پد و . د لڼ
 خغه پنځه کاله پخواکله چې زه د
 خوارسو - پنهلسو کالوم پيوه
 وځ کړم خان د خپلي لور سره
 زمونږ کوچه راميلمانه شول . د -
 هغوي په ميله کيد و تر ټولو زه پير
 خوشاله شم .
 مورې مې له پوره نازه ښاپېرې ته
 (وپوه) ويلې . زه د هغې په
 راتگ کې پوځوښم . هغه وخت به
 ښاپېرې د د پارلسو کالوم د هغې
 ورځې په مازېگر هغې ماته وويل چې
 د کوڅخه د باندې سره کته يې
 پوزمې کله چې هغه نابنده کليو -
 الې نجلې وه پواسې نه وتله موز
 د وار ه پوهاي او وپتو هغې ته مې
 هغې او د سر کونوگه کوچه ورسره
 هغه پوره خوشاله معلوميد .
 د هغې زړه نه کيد چې ورکلي ته
 لار مې شي . خوداسې ښکاريد .
 چې پلار مې کلي ته د تللو پېر
 درلود . وروسته تر دې پورې شپو
 هغوي خداي پاماني وکړه . په
 هغې ورځ ښاپېرې زما هندسي
 د مضمون د پرکار او نقالي خالي
 قوطي واخست ماته يې وويل چې
 داسې په کار دي . ما هم ورته وکړ
 د هغوي د تللو په وخت کې مې چې
 مور هغه ورڅخه وليد نو په توکړې
 ورته وويل :

- تالاکري (د ازما د زوي خغه
 دې ولي هر څه اخيستې ؟
 دا وخت نوزه د تالان په مانا
 پوځه پوهيد . مې اختياره اوبه
 تونده لهجه کې مې مورته وويل :
 - نه مورجانې د ما وکړ د هغې
 په کار دي زه بل هم لڼ . مور مې
 مازې وځندل .
 زه تره پوره محابه پورې هغوي سره
 لار مې د مور پوهېده هغه کې کړم ما
 او ښاپېرې د کلي موزکي کښا ستل .
 ما ورسره خداي پاماني وکړ د هغې
 په تگ زه پورې مې او ښاپېرې
 هم خپه ښکاريد .
 کليوالي موز پوښگان وڅوږ
 اوزه يې د سوچونوله لري پېر
 کړم چې زما پام کيد . نو دا وخت
 ما لکه د سودا مې په شان پېرې
 اختياره عسان سره وځندل . لڼوډي
 عسان راپه خود کړ . د کلي کوڅو
 لڼوډي اندې ښکاره شول . ما
 د شمال پوزې ته کلک نيولې و . د
 سره ک خغه پورې خا وړې پورته
 پاتي په (A) مخ کې



لڼوډي داستان :
 لڼوډي : بشپړ دود پال

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شریف به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی دوری، پختی بعد از تازی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی بود، دوره های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکراری نبود و مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیاد گذارن مکتب ((بازگشت)) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم و یازدهم و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعرانه در دوران ((بازگشت))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به ترفیق نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه ((لفظ)) را سنگین کنند که کلمه ((معنی)) از سبکباری در

لفظ و معنی

در ترازی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پدید آمدند. پدید آمدن نی نمود و بناچار، ((شمشادنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شاهنامه فردوسی)) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شاعران دوره ((بازگشت)) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطبوعه یکی از تصانق ((نرغسی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرآزادی)) که شاید بزرگترین معرف غالبیه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوها بشقان کرد آن، چو طبع پیدلان شهدا و سی چنین به گردون، با آمداد آن، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازی آن برابر باشد



نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر میفشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی مینشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه میساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه میگریست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوقط بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خیده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و باهای دخترک دید، حالا دستها را باهای دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگبیده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده میگریفتند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس بنجایی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش لوم میوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار در نشست و لحظه ها را با انگشتانش میسمرد، اود سهای سپیدش را لای میبوسا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتما سرمتلاشی شده، سینه شگافته و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگردد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردم چشمانت مینشیند، و در بیگران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان زمین درختان و هر آن چه ماحول را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر با کشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه میگریسد و رشته زنده می از هم میگسلد.

جنوری ویسٹمنسٹری

1990		1369 هجری		1411	
DECEMBER		جوزی		جانی	
جمو	پنج	پنج	شنبه	دوشنبه	دوشنبه
28	27	26	25	24	23
4	3	2	1	31	30
11	10	9	8	7	6
18	17	16	15	14	13
25	24	23	22	21	20
31	30	29	28	27	26
1	2	3	4	5	6
8	9	10	11	12	13
15	16	17	18	19	20
22	23	24	25	26	27
29	30	31			
1	2	3	4	5	6
8	9	10	11	12	13
15	16	17	18	19	20
22	23	24	25	26	27
29	30	31			

د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟

بدنه نه ده چې پوه شو!
 د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟
 د کال د اوسني او پخواني مياشتو ترمنځ کوم توپير ترسترگو کړي؟ کوم وگړي نيسي او کوم د وږه وند پسي وگړي له نيټه ليکونوسره يوځای دي؟

موز ټول پر دغه واقعيت باندې خبرې چې يو کال ۱۲ مياشتې دي. مگر ځواداسي نه وه د مثال په توگه: په لرغوني روم کې يو کال لس مياشتې و چې په هغوی د جنوري او فبروري مياشتې نه راتلې، له همدې امله مياشتې نه راتلې په مياشت کې پيل نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل کېده. په ۴۶ ق.م. جوليس د کال خپلې نيټه مياشتې ته راوړلې. پيل د جنوري هغه جنوري بيا د اوجو دا و چې يا جوليانو يا په نامه ياد شو. ليوس يا جوليس د لرغوني روم د پلر امپراتورانو لقب دی، که څه هم د دغه جنوري برابرې کړه خو يا په ۱۵۸۲ ميلاد کې د هجري کورني په ۱۵۸۲ ميلاد کې کال په هغه کې يوڅه سمون کړي. رامنځ ته کړي چې تراوسه لا د اروپايانو او نورو يولويه منځ کې هغه (د هجري کورني جنوري)

په نامه ياد کړي. د هغه وخت د عقيدې له مخې د جنوري د مياشتې د نومونې بنسټ له (جانوس) رب النوع څخه اخستل شوي دي. جانوس د ايټاليا له پخواني پادشاه الانو او څخه و چې اروپايانو هغه د د رواج او نوي پلورنو ساتونکی باله. د هغه لپاره به يې دوي ننتي وي او د هغه لپاره به يې فکر کاوه چې د هغو ناوې سره ننتي وي او د راتلونکي په باب به يې د وخت او په همدې توگه يې د پاتې د نيمه رڼا چې د جوليس په جنوري کې يو رڼا يې چې د جوليس په ۱۶ ساعته ټول تار وي چې ۳۶۵ ورځې او ۱۶ ساعته ټول تار شوي دي. چې نن هم ټول تار يې ټاکي. د جوليان د نيټه لیک بنسټ ترسره کړي چې بنسټ ترسره شې چې نه وي چې څرگنده شې چې هغه (د کلفن ر) لاس په لرغوني روم کې (د مياشتې د لومړي ورځې) مانا ورکوله. په عربي ژبه کې هغه ه (انور) په نامه سره ياد وي. په دغه ورځ باندې د اود وږو خلکو په خپل پوښه اود پوښه پري کول بايد دا هم په غوته کړ چې (کلندر) د شمېرې د کتاب او ايجاد ول مانا هم ورکوي. په لرغوني روسيه کې نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل کېده.

۱۶۶۹ کال د د سمور په شلمه نيټه ستر پيټر نورمان صادر کړ، په دې توگه چې نوي کال بايد د جنوري مياشتې ته وليږدول شي. د کال لومړي مياشت په جاپان کې د کال کې جنوري ته په ۱۸۷۲ کال کې جنوس آسيا په نورو وېجين اوډ جنوس او شمېس مياشتو هيواد وکړ د قمرې او شمېس مياشتو خبره رامنځ ته شوه، چې د هغو له مخې نوي کال د جنوري په ۲۱ نيټه پيل کړي. د فبروري په ۲۱ نيټه جنوري د کال له سيره پر دغو جنوري کې يوشمېر فصلونو سره اړيکې لري يو شمېر جنوري نوري هم شته، فال کونکو او آسمان ستوري د مياشتو سره يوشمېر يا هم پر ۱۲ مياشتو شلې دي چې هغوي په دې عقیده دي چې د انسان تقدير همدغو د ولسو ټاکونکو لاندې رامنځ ته شوي دي. د جنوري د مياشتې لپاره د (دې دې يا مرغوس) نومونه به شته چې په هغو گلونو او وړو چې له د ليله پرته د نيکمرغي نيسي دي يا و لري. په راوړسته لسيزو کې اروا يې اوډ منځنۍ آسيا يوشمېر هيوادونه د جنوري مياشت د سترو ستروالونو په ترڅ کې په اناټوليا ورسره لري. د جنوري له لومړي نمازې اوډ ((جنوري له لومړي

که څه هم وروسته سپتمبر ته وليږدول شو. د کال پيل په خپل وار د لسري د پيل اېنت څخه راپه دې خوا شمېرل کېږي. د ((انوارخ اېلام)) د کتاب په قول دغه نيټه (۵۰۰۹) په کاله شمېرلاد مخه شوي دي چې د وروستۍ جنوري لسري تر ۱۷۰۰ کال نيټې)) څخه د داليسو اوږو په ترڅ کې هرکلی کوي. مختلفې لارې له لاسونو راځي او هر ماشوم په نوي ليدو سره يې لېسې همته لاندې کوي.

فصل اول

عننه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با هم مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه و توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، انجام میدهد. همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال، فعالیت برین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این در ها را باز کنید.



سلسله

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی باراماچو نویسنده: امریکا

در

سپه ای یوگا

پی که در هر شماره ادامه می یابد

یوگا از عناصر مشخص ساینکو - لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش همومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند ساینکو لوزی همومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انحصار ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. همومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک همومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجاویس که در داخل یک کل اتفاق می افتد مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو - تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر ساینکو - لوجست همومانیزم دکتر ابرا - هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانتراها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد. آریا ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و -

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یوگا نهادها صادر میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است و ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو پانچشاد شماری از سیستم های فلسفی - ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود و بل محضاً دکتورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا پربلی مید صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. دیر زمانی پس از مرگ پتا بخالی، محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در رامکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوتراهاست هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز مییابد.

طبق نظر پتابخالی، یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما، فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تا، شمر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و قتیکه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و پتابخالی تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوترا، پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا - حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکنند و کسیرا که کت را در -
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گذرده خود را در -
کت میشوند او پدر را بیه
تضرع خطاب نموده میگوید
اگر پول ندهید مرا میکشند و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان وهم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود و چشمهای
تعقیب پولیس خونسردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند
موضوع را به آینده واگذار میشوند
برای پنج روز پدر باند پنهان
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند به همین
ترتیب که و ده گاه ها راز و نظر
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و
مخفی به شام میرسد یا خیر متلا :

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ما خود می آیم و تبادل میکنیم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندان دادند تا اطراف ساحه
را بکار دیگر بازرس کنند که
که آیا
نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندان
است و سیف الدین انتخاب -
میکنند قاری اسد الله از روی
هنوی میخواهد صد رایسن
تحکم ارتباط خصوص شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است او علاء زلف و
نفس باند سهم است و ایسن
موضوع را از پدر زندان پنهان
نموده است

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیله
رسیده پول را در منطق
درودت شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله منتقل
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندان ارتباط میگیرد
به پدر زندان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
تکلیفاتی را بر او گذارند و
قابل فهم عملیاتش را با او در
جریان گذاشته تفاهمش را حاصل
میکنند

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندان موقت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندان عملی میکند در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهایی بسرش به شش طبقه و
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته خارند و راد تر خود احساس
میکنند اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-
حمن را از ند نیای سراپا ترش
بهرین کشیده فریاد های بس
صدایش را پاشان میزند گو-
شی را برداشته با ترس عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترش را بیشتر
تیمارند رنگش تغییر میکند
لبه های از هم میاراد می میرند
انگشتهایش میلرزند
پدر زندان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبهه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که دیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است

مصر همان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میسراند که پدر زندان از -
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
بسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است قاری عبد الرحمن به
این قول که خارند و راد رجوع
نمیگردد صادق است

دو ساعت بعد :

آمرجنایی از کنترل تخنکی

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر ۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش پدر از دامان

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهاش کردند بعد از سرت دیوی
وزارت تعلیم و تربیه طیونها افغان-
نی را صاحب شدند به سفارش
یک زن شوهرش را کشیدند رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را بودند
تفسیر قصه هرجنایت بالسد
شایسته داستانهای جداگانه
است و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان بوده شده و انتخاب
میکنم

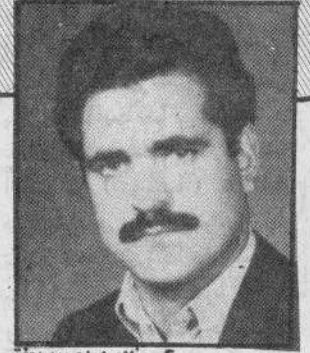
چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش گروه جلب و احضار
حین واریس به موزنجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند
گروه جلب و احضار خاموشند
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است منان میدانده که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رها میشود اما نه گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند کمی قهر و کمی همدست و
پاچه در قسمتی از سر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند موزنجیب همچنان
به سوت روان است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوش

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود
تا چراگریش های خارند و پنهان
میگرد و این درست بعد از سنگیر
شدن مجرم است حالات پسر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما خارند و پنهان شده نیازند
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیایس که در این نبرد (بسر) د
جرم و قانون) که امیک پیشی
میگردن با پایانگر کت اگر این
نبرد را پایانی باشد
این با این هم از شعبه پرسس حوا-
در چنین حوزه هم امنیتی اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاق حو-
ادست در دوسیه ها راه میکنند
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهان را میزند
مراج محمد اسر خارند و
آمرجنایی حوزه دم است اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
خارند و پنهان بر کار است که در
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود
آورا در حالات مختلف بده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند :



آمرجنایی حوزه دوم ایشی
گزارشگر: رهش

خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سوار باجرایم جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده
میکنند و در قضایای همگسرون
بعدی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند

چنانچه کارنامه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این را میدانند که در قضایای
بعدی تکنیک ها میخوانند عوض
شوند گزارش کوی از حوزه دم
امنیتی خارند و شهر قابل تهیه
شده است اداره مجله موقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان



نوشته داور سهاوش

ژانر کتبی

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرتک پز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتر بندش با رنگ ساعت او و رنگ درپیشی و نکتایش با رنگ موتور بنز پو پیفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پو در دهن و گلاه شبو سی

آقای مهد حسن خان رئیس آن کارخانه عظیم هکوه و وقار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه بی که او رئیس بود بها یک توله روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از هرق رنجی را در همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد. او را در کارخانه آقای رئیس میگفتند آقای رئیس که مرد بلند بالا و زیبا اندام شیک پوش و خوش سلیقه بود

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرتک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرتک در حضورش زمین خدمت میبو میدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا بی وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با همپا نانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریاشنا میکرد و هنگامیکه در پهنافلاک فقط چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامینتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه همپان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

شاهانه

معتاد دریا ترانه بقای آدمیت را در گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس پو تیل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارا به جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهی و بداندیشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد ها میپیچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و همپانانش در کرای رویغن

شد. و شب هنگام آقای رئیس با رعایت نیت و در یکی از این مهمانخانه ها مصرف پای کوبی و نشاط میبود. نیمه های شب از مهمانخانه های آقای رئیس فریاد های رقص و پای کوبی عیا شان عریضه جو که با زنان نیمه برهنه در سالون های رقص تنه میزدند به افلاک میپیچید. فضای لایتناهی در قلب آسمانی خوش صدا های گوناگون را در آن شب ها فرو میبرد. صدای چرتنگ پیمانان های مهمانان آقای رئیس از یک سو و آواز با حق ها و اله هوی شب زنده داران خدا پرست که در حلقه زندانه

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه ها را در آهنگ سکوت میریختند. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمانخانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمانخانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند. برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسه بی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف را دور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسمو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم ها را به طسلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

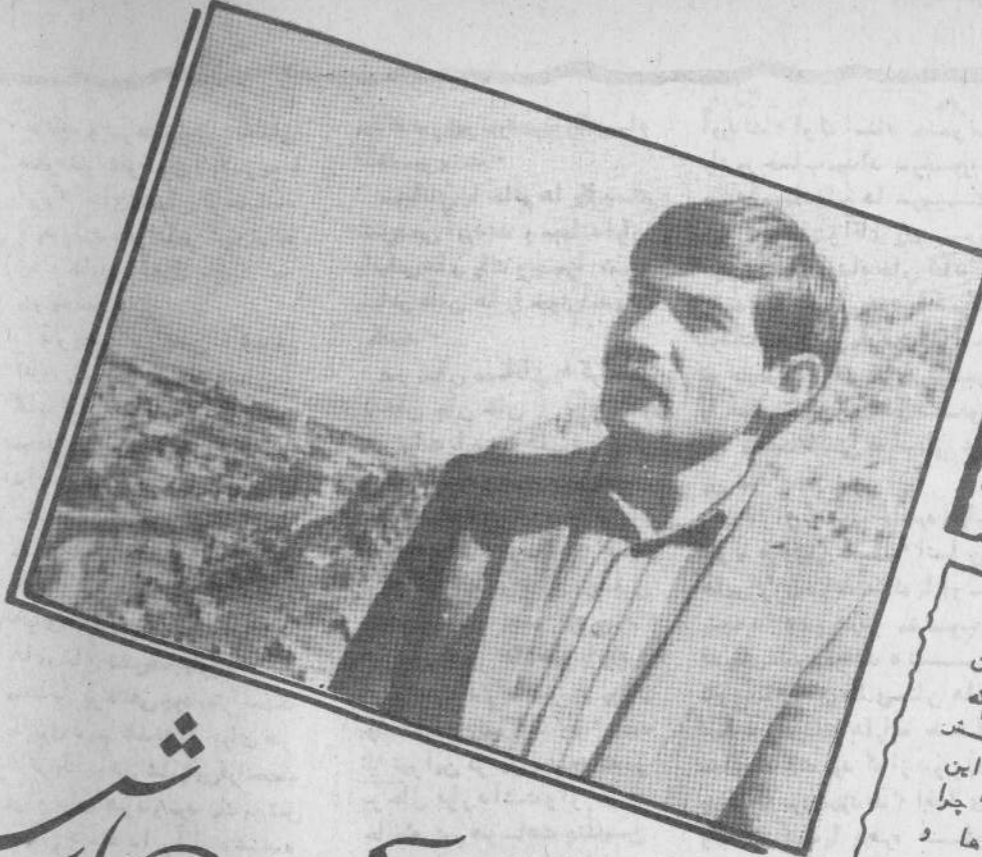
آقای رئیس

آن شب هوا آرام بود. نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرتک سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

تسلیم به او گذاشته اند. و باز به نظر می آمد که نه اصلا خود رئیس به ما بزرگی تبدیل شده که با چشمان افسون نگری پرند ه کان معصوم و بی گناه را افسون کرده و طوری به سوی آن ها ز بانک میزدند که هر دم یکی از آن ها را به کامش فرو ببرد. به هر صورت آقای رئیس به گونه یک شاه مار زیبا و خوش

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالا می آمدند. ضربان قلب ها تند تر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین بهمدر صفحه (۸۱)



هاس او زه زيا و دوست داشتنی
اند . زندگي و شعر او په گوت
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره
همانگونه است که در شعرش هخوا -
شتم يا اوگت و شنودی داشته
ياشم تا دوستداران شعرش را -
پسندیده ايد و به خواستهاشان
پاسخ بايست .

پرسش نخست
پرسش ديگران نيز هست
پرسش که گهگاه اين جا و آن
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که
دوستداران شعر شما ، پيش
از همه ميخواهند پاسخ اين
پرسش را بخواهند که : چرا
در اين اواخر سروده ها و
آفريده هاي شما را در مطبوعه
نگات نمي يابيم ؟
- به دو دليل در مطبوعات و
ياد يگورستانهاي گروهی سروده
ها و آفريده هاي ما را نخواستار
ونخواسته اند ، نشر کم نشمر
کنند . نخست اين که در پيش
سال آخر فقط چند نام بوده که
ياد هر شماره و يا پس از يك
شماره ، مجله ي هفته نامه ي
و يا حتی روز نامه ي شعر

گفت و شنيد با محمد شير

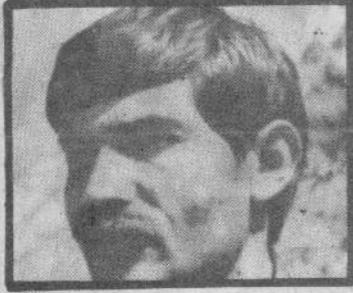
روزنامه فرهنگ و شعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من
نيز متا سفته از همان شمار -
بوده ام . ديگر نمي خواهم
جای ديگران به عور خاص شو
سفران خوب را در صحنه هاي
مطبوعات و يا پرده تلويزيون
و موجهاي راديو بگيرم . اين
کار خودم بوده ، اما در مسا له
نخواستن ديگران نيز جايي
برايش داشته است . شماری
از دست اندر کاران کسانسي
هستند که به شناختها ميروند
ها و رابطه هاي شخصي و -
خانواده گي "مسوول" شده اند
و من خوشبختانه با همي -
"مسئولين" چندان ميانه
خوبي نداختم ام . ندارم و -
نخواهم داشت .

شمر تکاملی شعرتان راه از
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك
روزي دروغ و شعر هاي
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟
اصولا چي موقعيتي را در
شعر امروز افغانستان براي
خود قايل هستيد ؟

- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -
پست که در خود صد ترانه -
دارد ، همه براي سربازان و
افسران ، اين ترانه ها در جبهه
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴
سرود شده بود ، با پنداشت
باور و برداشتي از يك ايده
و يا اندیشه خاص که خود
تغريباً بدانها عقیده داشتم
و در برخي موارد تا هنوز هميشه
دارم ، براي "رفيقان ديسروز"
که شماری از آن ها "ياران
امروز" من هستند ، روشن
و آشکار است . در سالهايکه
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم
همراه با يك ايده لوی حرکت
ميکردم ، به گف تو يسنده يسي
در همه بلي ها ها يك نه خود
را داشته ام و در همه "نه" ها
يك "بلي" خود را و "زمنه
هاي کاغوش" محصول همان ايام
است ، اگر بخوانيد ، درخواهيد
ياقت که "پيام" خود را در
همين عنوان و نام که شما يساد
ند و موقعيت را نيز همين



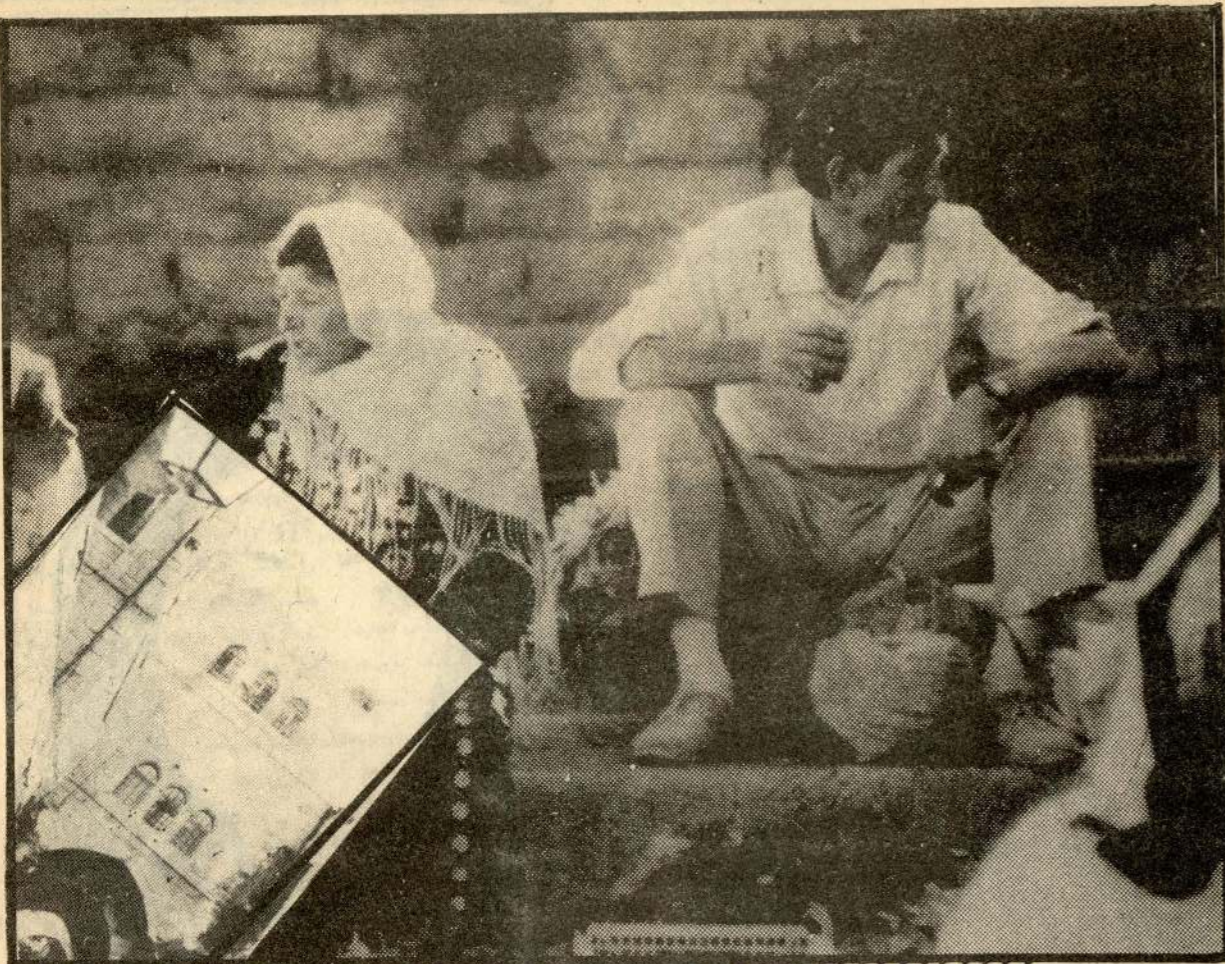
کرديد به مردم (به مفهوم واقعي
آن) داشته ام "زمنه هاي کا -
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -
"افسر" انسان است ، سرباز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
هاي اکثر شان را تبر جنگ -
بهبوده به زمين انداخته ، شايد
جسدش به چشم به راهبان
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه
هاي کاغوش هچيره ها تا به
ويارد ميشوند ، زيرا در دو سو
چهره هارا ميشود ، باز شناخت

در يهل و ماندن و از يك
زاويه ديدن "زمنه هاي کا -
غوش" و يك روز يسي دروغ" را
درست نميچشم ، زيرا در شکل
(فورم) هر دو کاملا متفاوت
هستند ، "يك روز يسي دروغ"
گزيده يي از شعرها و سروده -
مايم ميباشد که بايد چند سال
پيش از سال چاپ و چاپ
ميشد ، با تا سفا که حدود د
يکسال و چند ماه از اين دفتر
به آن دفتر و از اين عينک بمان
عينک رفت و خويستين شعرهايم
از آن بيرون شد ، اين دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
"يك روز يسي دروغ" ديگر -
سروده هاي آن امروز چندان
مورد پسند من نيستند ، و اما
به گف شما "شعر هاي بعدي"
در شعر هاي بعدي من بسيار
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رود کي بزرگ ، بر خننگ
شعر نشسته ام و مردم سروده
هايم را زمنه ميکنند ، اين که
چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب
است ، اما براي کسيکه سروده
شده ، آنرا بر لب دارد ، و ميخوا
ند و موقعيت را نيز همين

خواننده ها در شعر امروز
مهمين تعيين ميکنند ، نه
خودم .
بعضي ها ادعا ميکنند که
آقای "بارش" در "زمنه
هاي کاغوش" يك نوع مييارد
و در "يك روز يسي دروغ" نوهي
ديگر و در شعر هاي بعدي
چاپ ناخنده - كاملا به گونه
ديگر ، آيا اين مسا له نشا -
ند هنده ، سير در يافت ها
و برداشتهاي تازه هنري
شاست ، يا چي طور ؟
- در پرسش پيشين نيز اين
مسا له تغريباً روشن شده ، اين
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز
آشنايي با آثاري که يك عمر -
نخواندن آن را بر من و بر مسا
هشدار داده بودند مرا از -
"زمنه هاي کاغوش" به "يك
روزي يسي دروغ" و از آن به
امروز که نامي ندارد و اگر داشته
باشد ، از کدامين تا کجاست
خواهد بوده گشاده است .
به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چيست ؟
- پاسخ اين پرسش تان بسيار
دشوار است . شما در مورد شعر
امروز افغانستان مهتر سيد و من
از حوزه کابل و چند شعرا زيلخ
و بدخشان ، ديگر چيزي را -
نخوانده ام ، چي گونه ميشود
با خواندن همين محدود ، در
مورد نا محدود سخن گف ؟ اين
مانند آن است که شماری از آموز -
گاران مضمون دري و با در يسخ
کسانی از استادان دانشگاه نيز
عقیده دارند که نخستين شاعر
زيان دري ، اين يا آن شخص
بوده ، در حالیکه "نخستين

شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد
شد . شايد از حوزه يي نام
شاعري در تاريخ ادبيات مانده
و همزمان و يا پيشتر از آن در
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده ،
اما گف نام مانده است .
از شاعران جوان به آينده
کدام ها اميدوار تريد ؟
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان
در ميان مردم راه پيدا کرده اند
خانه شان آباد ، چونکه حتما
چيزي داشته اند که مردم آن را
پذيرفته اند ، اما در چنين
وضعيتي که ما داريم و ديگر
با دارد ، شايد شماری از اين
راهبان خوب ، آينده را نيا -
بند ، من خودم به نامهاي
"آينده" و "فردا" چندان
اعتقادي ندارم .
آقای "بارش" ميکن است
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ
نوع لذتني احسان نميکيد ؟
- از شعر نامردان ، از شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نميدارند ، از شعر کسانیکه
نک ميخورند و نکدان رامسي
شکنند .
ميخواهم به مسا له ديگري
اشاره کنم : سهراب مهري
فقيده در منظومه بلنسي
"صدای پای آب" ميگويد :
"من قطاری ديدم که سيا -
ست ميبرد و چي خالی مرفت"
شما چي برداشتي از اين
مسا له داريد ؟
- اگر چه يسي سياستي ، خود
يك نوع سياست است ، اما از
سياست به همان مفهوم امروزي
که حتما مراد شما نيز همان
است ، از احسان طبري نقل قول
ميکنم . "عمر رازي به هدر
رفت و ديگر امودي از اين باغ
خزان زده در دست نيست"
سياست باغ خزان زده است
و قول شاعر هميشه در خاطر -
شاعران امروز ايران و افغانستان
"سهراب مهري" درست است
و صحیح ، سياست ، شعر را
بخه در صفحه (۶۲)





شهر مقدس

**در قرآن کریم از این شهر مقدس
تاریخی ذکر گردیده است و در
انجیل نیز از آن یاد شده است**

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاج
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد
توسط حضرت داود (ع) فتح
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg
موقعیت داشت، یعنی بیرون
از دیوارهای شهر کهنه امروز -
پنجاه پیش از تقصیه بی به بزرگی
پلکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم
را در جهت شمال، توسعه
بخشید و قریباتگاه کهن کانهترها
که صخره مقدس بود، نیز در
محدوده شهر قرار گرفت. به
احتیاج قوی، پس از آن ایمن
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -
دنگاه بی شمار مهترت کمان را
حضرت سلیمان بسر و جانشین
حضرت داود (ع) در نیمه کاره -
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا
اصار نموده است.

این میدان را مهتران مشاهده
کرد و امروز در داخل عبادنگاه
صخره بی که توسط خلیفه اسلام
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد -
دی اصار شده است، قرار دارد.
در بین سالهای ۱۹۰۸ -
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم
(شعرقده) نوشته شده
واحتیاجاً این شهر در آن مقطع
زمانی از مدتها پیش وجود
داشته است.
شهر از نگاه سترا تهنیکسی
دارای موقعیت مناسبی در جوار
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن
چشمه های آب روان و کوهی که
به خوش آزان دفاع شده مهتر -
نست، از اهمیت ویژه بی بسر
خوردار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش
نانهترها (Kana) در بیت المقدس را کا -
انشغال نموده بودند. اورشلیم
تبدیل به یکی از شهر شاهای های
متعدد مشرق زمین شده که حسی
پس از ورود اقوام عبرانی در
فلسطین (که آن ها از نابه نام
انشغال سرزمین مینامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -
فدایان فلسطین، قسمت
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،
ابرهای از گاز اشک آور جاد مبین
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه
را بوشانیده از دروازه مهتر -
دس، جوفه های قطعه منظره
بولیس را دنده دست و سپهر -
هایشان در حرکتند. علامت
جدید شهر ابتکار نو نیست
که در هنگام اعلام ناحیه فرسی
شهر اورشلیم به صفت پایتخت
دولت نو بنیاد اسرائیل
به وجود آمده است، فقط چهل
سال عمر دارد و بسرد ایمن
چهل سال در مقایسه با تاریخ
چهار هزار ساله، مستند این
شهر چی خواهد بود! در نوشته
های باستانی - از یافته ها
ایلابی سوپه - روی کتیبه ای -
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از
کهنترین شهر های جهان
دانسته شده و همیشه بار بار
در تقاطع اممال و آرزو های
مدنی و مشاجرات سیاسی
قرار گرفته است.
امروز علی الرغم اعلامیه های
متعدد ملل متحد، دولت
اسرائیل اورشلیم را به صفت
پایتخت خویش در آورده است.
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی
این شهران جا را پایتخت
دولت مستقل فلسطین که
چندی پیش اعلام گردیده میدا -
نشد.

علامت و سمبول اورشلیم که
عبارت از شهر ایستاده و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان فلسطینی
نهیور یافته اده، طوطی کشیها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد - فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبای نخستین از گنبد های
طلایی و کا شه های رنگه دیوار
هایش جلوه گر است. اگر ایمن
شهر برای سه دین بزرگ جهان
قدسیت نمیداشت، در جهان
قرن اخیر حتماً آثاری از وی باقی
نمی ماند، دین های یهودیت،
عیسویت و اسلام درین ناحیه،
امکان برخاطر و مقدس خویش
را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت
محمد بهاسیر اسلام (ص) از این
صخره های مقدس به معراج رفته
و نام عربی ((القدس)) شهر از
همین جا نشأت نموده است.
عبادتگاه حضرت سلیمان
سمبول نشانه نقطه مرکزی
نخستین دولت یهودی که تحت
ضرات بابلی ها از هم نیویاشند،
بوده است.

در بین عبادنگاه که در سال
۱۰ قبل از میلاد اصار گردیده
بعقه در صفحه (۸۳)



سریالی

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که بس من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و بل موضعگیرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را مشتاقانه بازی کنید؟

شما زورناهیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ ندهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کارندان این اداره حضور دارید و این جانبها مستندی ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلاف رسمی سپرده شده اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضای رسمی شان بهره رزم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم و اگر افزون بر این تصویر از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قسلاق" دهکده من و مسافر و زمين باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نیرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل تمجیدی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقش اصلا ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میسازد بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میدهد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میدهد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن و شگرد های رهنمونی خا نوده ها را در خود نپخته دانست که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما پرسم که با تاهل شهرین پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سر کار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظرتان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیایه صحت تشکیل میدهد و



تصویری

سایه های پوست عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز -
فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند -
بشد و این نوعی از "در خود رفته گی" دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نهایت از معرفتش با هم بودنش:
- رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم

به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه مهیزم -
از حیوانات پشک را پس از اسب میپسندم -
کسی را جز خانواده ام دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم -
سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم -
اغلب لباسهای رنگه آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میپسندم -
از هنر میپسندم:
از کارهای هنری چی گونه تصویری میخواهی بدهی؟
- من طفل بودم که راهش تمثیل شدم و در کيفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم - بلی و پاکذاره به سینما و اعماء انقلابی بود که درد -



اسیران را بپوشانید، فاشیت‌ها بیست طرطرا، دندانهای پوسیده می‌شوند

اسرار اجزای پلاستیکی

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی نمیکند. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پیش بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شان را از دست می دهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تا ده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیکل پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت میماند و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردند تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن میباشند. با این علاقه فدی شد پس

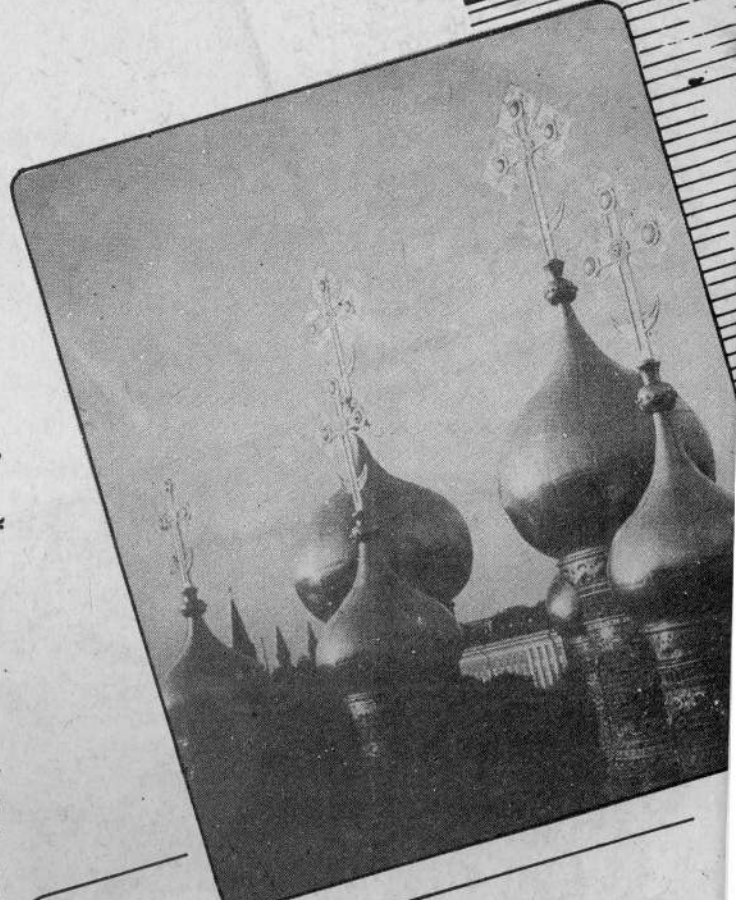
چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپراتوری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا شده است)) حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانزله اسارت خویش را آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تل باشد ثروت ها آفسانه بی فراعنه مصر بیشتر گردید. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن اسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. همین فلز جادویی بود که اسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز آتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین موقعت داشته. گرمی معدن، رطوبت کننده و صدای کرکننده ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحت قرار داده و غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی (انگلو-امریکن کارپیشن اف سوت افریکا) که بر استخراج و فروش طلا مسلط می باشد، خانواده او بناها میروند بربرادران - بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با اجناس و خونی بریزی از حساب افریقاییلان سیاه به ثروت های افسانه ایی دست یافته اند. چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میروند. شرکت های (ان ۱۰ ام روتشیلدر اند راند سنرلمتند) لندن و (انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا هستند. در هند، طلا را وسیله دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی مختلف، احجار مختلفه و حتی آب بحر می تواند موجود باشد. بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوسته زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است. طبعاً استخراج طلا می تواند در چای اقتصاد ای باشد که در آن جا این فلز با تمرکز کمین وجود داشته باشد. تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا، غنی میباشند. گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی قطعه طلایی را به وزن چندین کیلوگرام میباید که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد. اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میباشند. در ویت و اتروسراند از هر هزار کیلوگرام سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به دست می آید. و برای استخراج بقیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه ایی مکنند که بروند و با جمع آوری طلا ثروت مند گردند - فقط ۴۰ هزار نفر آنهازند به ا - نجا رسیدند و آنانیکه ثروت مند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سرسارویا در جستجوی طلا بودند. در خاور میانه و طلا ای المان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید. فلذا شیبست ها کاملاً عادت نموده بودند که بخاطر بوهی طلا، دندان قربانیان شانرا شکستند و آنرا به جیب های شخصی شان بیندازند.

استعمار و حشمانه و جنایت نژادی، امروز نیز با استخراج و تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی در استخراج طلا از سیاست ضد انسانی ایارتا میسد استمداد میجوید. تمام کارمشکل و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدت افریقای از پیش برده میشود. فقط در جریان سه دهه گذشته، بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن طلائی افریقای جنوبی زنده گس شانرا از دست دادند. علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد میمیتوانند فامیل های شانرا ببینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکحول پناه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز می نماید با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نمود. مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت و اتروسراند موقعت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود. ویت و اتروسراند (۷۰) کیلومتره طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر ساکنین بومی این مناطق بود. سرخپوستان، اسکیموها، ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جویان بودند به شکل فحیح آن نابود می گردیدند. علاوه بر تعداد زیادی از افرادیکه در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند، نیز به کام مرگ فرورفتند، چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته. اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تبدیل فلزات به طلا صرف نمودند. کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواج و اجزای آن

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد. عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد. اصلاح است که از جنسین از و اجسی خود داری شود. زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد. اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اج بها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارشی و ماد زادی وجود نداشته باشد. اما متأسفانه کتسو کسی یافت می شود که جنبه های ارشی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکلات از و اجهای فامیلی: متأسفانه در بین وجود دارد که از و اجهای فامیلی وجود دارد که نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و د و نتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که د اکثران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار ((ضریب هوش)) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانسیز در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنهارا زنها میبوی می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقایس جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی توانند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.
* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد
هد فرزندان سالی به وجود آورد
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع علمی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبالی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخچه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.
کودکائی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آوراست.

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاثر ماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایس فوق را
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند
نقیمه ارشی که هم در بد روم
در مادر به طور نهفته بنه
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر RH خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیداایش دارد،
جلوگیری کنند.
* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام

بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرامبخش و مختصر خواب آور
داشت پس از کشف داروی فوق
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج
جه شد که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:
هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زین نظر یک طبیب
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را بپزند
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخک، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویرم برده های
بقره در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنند
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنند
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنند
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنند
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنند
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوش باد مستی که مرانوش میکنند
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنند
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنند

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار بر پرده بیان
 کرد.
 نورغ بهر از انتشار مجموعه های شعری
 اسبوت بیارومیان با تولد دیگر یکبار دیگر
 از تولد پات و در حقیقت همین کتاب نورغ
 را در روش تازه و جادو این قرارداد.
 نورغ افزون بر سوزان شعر به ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.
 گویا روزگار (تولد دیگر) نورغ را تحصیل
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه بولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پتزم
نه مې رنگه څه تسلا کړي
نه خېږه ده خېږه
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پايه برخه
نه پيال له که له ميو
نه دتوروزهر وگوتې دي
نه خواز د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه
زما ذهن کې غسړيزي
کله پوغيږه کسې نيسم
بل مې زړه کې راوړيزي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ویده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی
چې مې وزمې د سبب به هغه لارويد شه
فوتی غوتی وینه دي خور تسل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلی باشه کله بناويد شه
چې شوگيرونه دي له شرمه سترگی پتې نه کړي
د پښتنې پيغلی د خنوبه کوم تارويد شه
به دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي
راجه زمانيسه کې بريوزه کرارويد شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب ، که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی ، باز میابد ،
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز ،
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها ،
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد می رود ، به دل
 تنها ،
 به زیبایی خوش میگرند
 تنها ،
 ز رنگینی خوش بگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چیند .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابانک ،
 اسباب رفت و آمد ،
 اسباب قطع ،
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از زخمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها
 زبانی قریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چیند
 و در این دل تنگی
 باغ مارابه تماشای خود ش میخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در ماندن پای بی رمق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد پیرواره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نویسد
 بر سقف بستم دود اندود ،
 بیدایش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی ،
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکش
 بغض تلخ بنهالست
 به پستانهای خشک پا ، سر آلودش می اندیشد .
 و کودکی ساکت ،
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 بر پرواز مگساید .

تقوم سز نوشت
 در هر ورق که غمخیز نشانه بی
 بر او مانده است ،
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشا می آورد .
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد پیرواره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ .
 دیوار ،
 این نشانه بهمداد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد .
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمینگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درد و تپه و تون
 بیداد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمینهای هیچ .
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه کرامت نشانی بوده است ،
 تلخی داشته ، یا می به بردارد .
 کام ، بر میچیم از دیوار ،
 کام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمینیه که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زندگان و مردگان
 پایه پای هم ، میرقصدند .
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید
 بهم در شده اند .
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

*
 سایه هارنگ تیره میگیرند
 سایه ها لیک بخود میگیرند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار ،
 خفته دیوار .
 به جز درد مینماید که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روزه همیست گی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازیدگانگردانی فلم رامحترم موسی رادمنش و پای نقش برگرگی را نویسه وصال عهده داراست. از نویسه وصال در مورد نقش برسدیم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نکر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم رادمنش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبیک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گوئیم هنرتمشیل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمشیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمیینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را بعه پلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه می‌که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



د ج - یک هنر همیشه با است هنرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد و یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم.

من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متد ام از جانب ریاست انعامانظم برای هنرمدان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی امونخته و در جریان شوتنگ برابلم های برای دایرکتوران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - انتهای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. من - درین اواخر چی کار های روی دست دارم؟ ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه وهاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نماید. و خوا هشی ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان درآید؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

من - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟ ج - بعد از پروگرام اطفال من به شعبه نمایشنامه های دربی راد یو در درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



انیسه وهاب پروگرام امروز

مصاحبه - حمیینه



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمى فهمم اما هم منظور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم
گرفتیم .

ج - تحت نظر کدام استاد کار
تان را آغاز کردید و آن هاتا چسی
حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت
رهنمایی استاد رفیق صادقی م -
حیی و محترم مظیم جسر آغاز کردم
که آنها از هیچگونه رهنمایی و
همکاری بامن دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون درجی تعداد
پارچه های تشریحی نقش داشته
اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد
ندام زیرا تعداد نمایشات راد پوه
و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را
بهترین می یابید ؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند
و خود راد آن قالب بسیار هم و
رضایت دایمتر و حاصل نام .

ج - درین اواخر فعالیتها ی
هنری تان کمتر به نظر میرسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر
کتر در نمایشات سهم گرفتیم این

بود که جهت یک سفر هنری و فترا
گیزی کورس های هنری برای مدت
دوماه در تاشکند بودم و با فراگیری
نمایشنامه های گدی با اخذ

د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم
همچنان یک مدتی هم مصروف -
تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه
سنگی های راد فعالیت هنری
ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری
تان چسی مصروفیت های د پگر
دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تیاتر
کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری
استم .

ج - کار در سینما را بیشتر
می پسندید یا در تیاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی
محدود است صرف در یک فلم بنام
(کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتیا تر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش
در تیاتر مشکل تر از سینما است .

ج - هر آنچه را که مثل تیاتر
می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه
باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید
ولی مفکوره ان بعد معلوم
میشود .

* چطور می فهمی که عاشق
شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد
وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به
خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق ا ت
چوست ؟

- من بسیار خجالتی هستم
و اولین حرکت را انجام داده
نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه
ات چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه
چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست
به دست قدم زدن در ساحل
در فریب .

* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنأ
من تیاتر را می پسندم اما در -
ساحه سینما نیز اگر از من خواهش
گردد تردید می ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را
بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً
هنر خود راد خدمت مردم قرار
میدهند و موفقانه از نقش خویش
بدر میآیند می پسندم که بصورت
مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان
به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی
سفر نموده ام که یک سفر آن هنری
بوده و با گروه هنرمندان در
فستیوال اشتراک ورزیده بودم .

یک سفر جهت فراگیری روس در
نمایشنامه های گدی و سفر د پگر
تفریحی بود .

انسه جان وهاب (مشترک)
از صحبت تان به امید موفقیت
های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل
من است .

* چطور یک دیدار را بر هم
میزنی .

- من صادق هستم و میگویم
من ذهنم راد این مورد
تفصیل داده ام .

* چه فکر میکنی که دوست
پسرات بالای مقبره ات چه
حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست
ارامیده من از وی متشکر
هستم که مرا آرام گذاشت .

* نام عاشقانه را چطور آغاز
میکسی ؟

- هر یزترین کس من . . .
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا
شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا
احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه -
است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند
چیزی راد ر پیش او ببیند .

رد یا فلم تازه ی سینمایی
است که به وسیله کارگردان جوان
سینمای کشور فقیر نی کارگردانی
می گردد . سناریوی فلم از مظهر
جسر است و فلم به گونه سپاه و
سفید روی نوار سی و پنج ملی متر
ساخته میشود . سوزه فلم جنایی و
اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن
در نواحی شهر کابل صورت می
گیرد . این فلم تا اریل بهار
۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار
خواهد گرفت .

آنها نفس آره و

ردیا

رد یا فلم تازه ی سینمایی
است که به وسیله کارگردان جوان
سینمای کشور فقیر نی کارگردانی
می گردد . سناریوی فلم از مظهر
جسر است و فلم به گونه سپاه و
سفید روی نوار سی و پنج ملی متر
ساخته میشود . سوزه فلم جنایی و
اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن
در نواحی شهر کابل صورت می
گیرد . این فلم تا اریل بهار
۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار
خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتوانست
اتفاق بیفتد . با وجود آن
و آزار و آزریم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی
كه در "نهیستون" با او -
زنده گئی میكردم . تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهم
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر
ها نایب بود ؟ "سوق دادم .
پروین پاسخ داد :
"در پیش خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچك
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم "ارت" كشور را
ترك نموده است او اعافه كرد
كه "مبیشات" انسان
خوبست . اگرچه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
"ارت" را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت گردید و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع "پختن اینتن

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
"باکی كار دارید ؟"
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایی باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرد . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه "كالومال استوت -
جهو" برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید)) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟)) والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهال است . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتاد بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخواند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی را بیان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودکان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کتر های نغمی را که تماشا کرده است ، بنویسد .
درین مورد میتوان از معلمای تربیتی که تا به تیر دو مدارای بالایی روحیه کودک بجا میگذرانند ، استفاد نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان که کند . بنابراین ، یک یاد بهاره در - هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادات
و همه با آنها سیاسی برای
همه موحود است هرگز جنگی
است هر چیزی را که با آنها است
به هر صورتی که بخواهد
عبادت کند، حتی بت پرستان
نیز مانند هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کم و مجازاتشان را به نصاب
خداوند در آن دنیا واگذاریم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای می شناسند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که اسمس و آورا
((سوسالهم مسیح)) می نامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد، چنان که ((برنا رن-
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار
نمانده است: ((ماسوسالهم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالهم دارم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) را به
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند آگری و حرص و
و از فرا گرفت.

میابد تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
و اقتصاد عوشمند و فداکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در-
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آنها
دست بزند، به جای انصراف
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان مردور

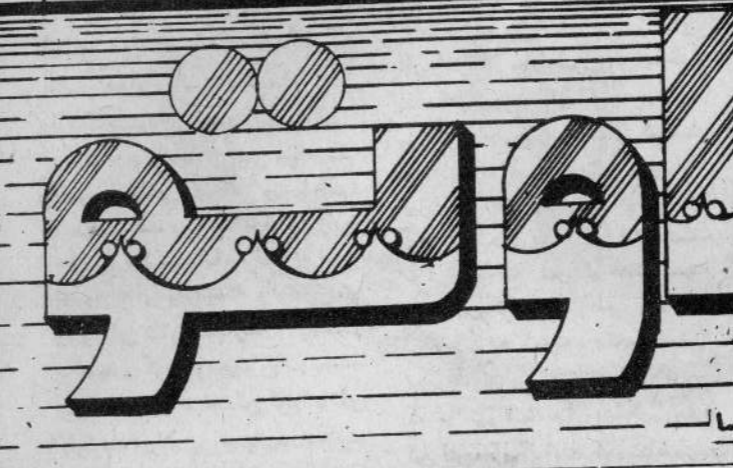
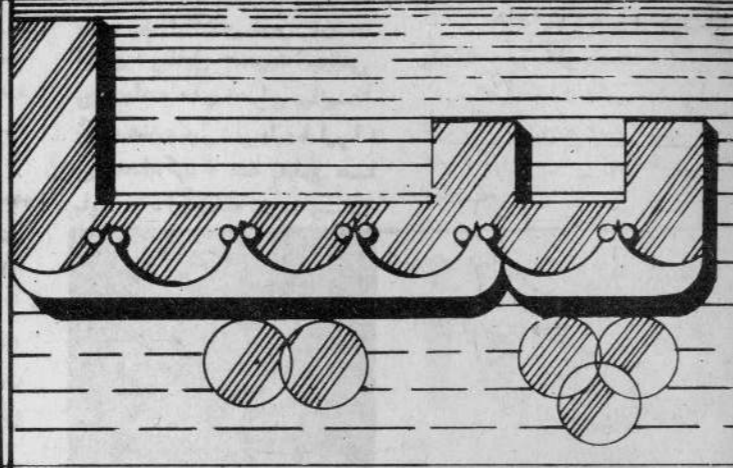
وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا-
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد- به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش
می گذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
سختی داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک
در آید.
او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگیرد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کنونی، الهام بخش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیسی با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
می رسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش موطنا-
نش برساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این کشور
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سرآر این داستان
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی می پندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در آن کشور چون کشور حقیقی
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمی بینند، فقرت
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
دیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسام)) نامیده
انری نیست.
آن چه (مور) در سر به روزاند،
در واقع همان مسلک اشتراکی او ان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
تمسبی بود و همین تمسب،
باعت نهادت او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل



داشتند، صمیمانه ستایش میکرد
و از سوی دیگر بعضی از رهبران
دینی، که مقام والا در کلیسا

به وکیل دعوی و حبس و زند
نست.
در باید بین رایج در او توپای
((مور)) با زبانی صمیم سخن
میگوید. انتظار این است
که کشیشان ((بسیار منز و مقدس
باشند، بدین جهت تعدادشان
بسیار اندک خواهد بود.)) (مور)
در تمام عمر خود در این امر اصرار
میورند که تعداد کشیشان در
انگلستان تا آن جا که ممکن
است (کمتر شود و از رهت-
اشخاص)) باشد.
تصوری که (مور) در او توپای
از حد اعلا ی پارسی و پر پر
کاری شان میدهد، چیزی غیر از
تجلی آرزوی قلبی او برای تنفی
پرستشگاه های کشورش نبود.
مور، روحانیون حقیقی، آن شب-
نانی را که از نبره کردن سخنش
به وسیله گوسفندان بر میسر

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به من آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختن خانه
هانظر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگر باغ، هر کس به قدر
کفایت توانگراست که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض میکنند تا از هر روز
احساس مالکیت انحصاری در-
اشخاص جلوگیری شود.
در او توپای از استعمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
انری پامت نمیشود. و احتیاج هم

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایتخت مساجد بغداد در برابر دیدگان ما همدان آمد. به زودی در پایتخت فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شانزاد اشتد که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استعد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره ربه غلط عنوان کرده، به پایتخت مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیامه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تندی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را شناختند.

مخدوم رضا رومی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت ربه شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در هانت که شاهنشاهی ایران بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پایتخت که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

یافتن از موضوع، فوراً خلیس نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونک مهانخانه شاه را انتقال دادند. خوب به یاد است روز یکشنبه بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکل نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلائی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانا، وضع صحنی من نهایت مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس تیره بی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چرا احتی. عالیجناب خوب میدانید که شما آنک زمان نشین شسونه بلکه از یک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بی سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر ادهالیسی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی نه تنهان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا صد ها فوتوگراف مطبوعاتی بندیرا می شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پایتخت کمد رسال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا که ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری فرسوی - نگهداری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ماد رهوتل (اکسکلوزوا) اقامه گریه می. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانه تکاندهنده بر سر راهیما ایوان و پهنهاد کرد که همه بهلوی ها باید به دار آویخته شوند و همه



جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صد ها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه ربه آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری بدر شاه ربه زمین برتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و امید هایم را بر باد شده پایتخت وزنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

(ما بایست یک سلسله

محدودیت هارا بپذیریم نهها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدیم:

چکجا میخواست بر روی این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی امیکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیکه وار استم که برادرم نیز نمیتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استعد که تمام خانواده شهنشاه، همه چکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رهد فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

واقعیتهای بود که آن چه در باره (ثروت انسانی بی) میگفتند، نهایت بیالغه آهیز بود. ثروت او همان بود که پدرش پس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود باوصف آن ریج و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده گسی شاهانه بنسند نبود. خواهران برادران شاه معاش نیز میگرفتند. در ایران فقط شاه از دولت حقوق میگرفت که سالانه به سه ملیون مارک بالغ میشد. شهنشاه مخارج و مصارف دربار و رسول سالانه خانواده اش را از آن میبرد. داخت از این رو او از رسول دیهانت نموده، فقط مقدار کمی را میتوانست پس انداز کند. بسیاری ها فکر میکردند که

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را بیه کثیر اعمال شان میبرساند. شاه میگفت: ((من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آنجا

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهید، اسرارش را سری نگهدارد. به طوری که ابداً نکوشیده بود. پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی ربه. روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت: ((در منزل به هر طرفی کهه بنگری، لوازم زیاد وجود دارد که اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چس میگویند که آنرا بفروشم بول نقد بسازم؟))

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

روز بعد هنگامیکه در هوتل (اکسکلوزوا) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتور جوان اشپز تهرس نزدیک میز آمد و کافندی را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد... جنرال سعیدی - نخست وزیر)

آن خبر مستقیم تلگرامی مواصلت کرده بود. زورنالهیست درد هلیکوپتر داخل و خارج هوتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهیست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

(هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی میباشند. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هر دو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گفت:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرك چی مقدار ببول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از روی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گس کنیم، او یک بئسل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به طوری قطع میدانستیم که دین میان در تهران چسسی حوادثی در حال آهستن بود. پس از خبر سقوط صدق، ما اخبار متناقض به دست آوردیم. بعداً در اثر تماس تلفونی مقدارم دریافتیم که جنرال سعیدی با بسیاری از افسران دربار و چکجا بادوستان (شهرام))، پس از انتقال حکومت از دست صدق به دست او، زمینه برگشت ما را فراهم

آورد. روز دوشنبه افراد مناسب خبررسانی، در کنسی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت:

(هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بیحرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکا پس را از تهران فرامیخواند...)

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از لایحه روم صدق آنرا بر پولیس امریکه که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (سایه خدا) را داشت.

در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیر اسل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه اش را بلند در هوا انداخته، گفت: ((زنده باد سعیدی خدانگهداوشاه!)) سپس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند.

در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

ترجمه میرحسین الدین برومند

وادار شوند با وابسته گسان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بجاه تا هشتاد ملیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه ری صاحب حساب یاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمی سمکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز زینتاکي نېسي لري. او د الله د کبله چسپ د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېينو پر بهيرکي له منځه تللي او يا پيسې نېسي ترخاړوولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو مذ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير هېوان د لرلول د لمر لمانځني پالمې پرستي اېټن دي. که څه هم د لمر لمانځني د اېټين نېسي نېسي زموږ د هېواد پر بېلابېلو برخو او پراخوالي کې د ډول ډول هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پيره برخه کې د لمر لمانځني پومعبد دي چې د پيرکلونه بخواد (پوسپو کرل) فرانسوي پوه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو ححه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمي نقشې پراساس له دري - کوتو څخه جوړ شوي و چې هرې کوتې يې مخالفه ودرلود، او دا د پير لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت بخاي ته بيه آزادانه ډول تگ او راتگ وکړي. د دغو کوتو په هره يوه کې د سلېت تيزي څخه جوړ شوي دري دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د پير په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتو کې په تيزينو څوکيو بخاي پراخې شوي وي.

د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتو په وسيله ويزگړو شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکي يوني بخاي شوي، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتو څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې اوتوتې شوي پيسې لاس ته راغلي. پدغه پلټنو کې يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د بخانگري ښکلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پراخه مجسمه ده يو مرمري هېکل دي چې د پوي بخانگري گاډي لپاسه ناست او د وار وخواووت يې دوه کوتې چلې هېکلونه هم ليدل کېږي.

د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په بخانگري گاډي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا يا د لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلی، هم د گاډي لپاسه ناست او دوه آسونو په وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د مخه موياد کرل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوه د سهار ستوري او بل يې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يې مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فبرگوني ورونه و چې يوه کستور او بل يې ((پولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کستور)) ورک شواو ((پولوکس)) يوازې پاتې شواو خپل وروډ ورکيد و په فم فمجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه او بله ورځ په آسمان يوځای ښکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از پاروړشدين باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گكي را به تونشان مودهد همان روزنه گكي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشيم من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی" را "چلچراغ" می پنداشتم

عده يی ميگویند: درد همال اخير شعار گرایي و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگه جلوه های گوناگون فرهنگه شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونه ميانديشيد؟

عده يی نيزگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگه عرضه شده است؟ وقتی ميگويم د همال تنها به اين سو

شاعر یک روز...

رابطه نهيکرد و آن سویی ها نيز در عرصه فرهنگه علف و گياه تحويل داده اند. فقط يگان سنگ از سرزمين فرهنگه در هر دو سو و راه داشته که بسهار اندک و ناچيز بوده. تا کيد - ميگم، بسيار اندک اما اين مساله نهيستواند فرهنگه را منخ کند، زيرا فرهنگه راهش را - پيموده و سيميديد و کس نني تواند اين کاروان را که با رود کبی و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده هرگز نهيستواند از سفر باز دارند.

نظر شما در مورد شعره های غربت چیست؟ آيا از وضعيت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی داريد؟

من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش هروي را. لذا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند. برای شعر غربت آيينه يی شده. باز برگرديم به شعر های خودتان: آيا گاهی در طی سالهای که شعر مي سراييد به "خود سانسوری" متوصل شده ايد؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسی و يک فلان رفیق شخصيتان باشد به سانسور آن پرداخته ايد؟

بیشتر نیز اشاره کردم. در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی | خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال با يك انديشه يی که درباره ان به نوي تجديد نظر متوسل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم و خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگی ساخته، تخميراتی جزئی آورده ام. و به اصطلاح شما "خود سانسوری" برايم جای نداشته و ندارد.

در هاله، چی احساسات و حالاته شعر مي سروديد و مي سراييد؟ فکر ميگم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

وقتی تنها باشم و وقتی تنها يی را لمس کنم و وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بگشدد وقتی آدميان بسيار و اما انسان اندک را مي بينم شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

ميخواهم بیشتر بدانم که به سورت کل در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان - اکنون چی گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتوار صحت کودک به بهتر خواهد بود. همان گونه که در مصاحبه ام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميمانند که از من هستند. مگر مادرشان دوران من. اين کودکان از من و با من هستند. اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهری و کز به بودن مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان "باغ خزان زده" را می يابم و در بخ و در دوا.

ميخواهيد پای بحث پيرامون مساله ديگری بنشينيد؟ مساله يی که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما هر چند - عده يی اين مساله را حل شده مپندارند. مپندارم خواهيم اين موضوع را طرح کنم: تني چند شعر مپيد را - نميديرند. آنان موجوديت - عناصر رهنم و تخيل و فضای رهنمکی و اهنگ کتاری را - برای دفاع از شعر های مپيد شاملو "بسيار عاجزانه" قلمدا.

د ميکنند. شما در اين مورد - چيزی برای گفتن داريد؟

با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران و بسيار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" و "شعر اسرير" و "شعر سپيد" و "شعر منشور" را به زودی بپذيريم، وقتی شاملو از چيزی دفاع کند، من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مساله است که شعر "بی وزن" را نميپيديم. تا هيچگاه. اگر چه که پراز تخيل و تصور يرا باشد، با افزون اين که وقتی شاملو در ايران و يا مشلا باختری درد يار ما شعر بی وزن بسرايد، حتماً وزن يراي بيان سخنش تنگی کرده. آنان از با زوری پری شعر بی وزن مي سرايند اما جوانان از خامسی و بی بری!

و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها يی روی دست داريد؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد؟

همان گونه که در پرسش يکم شما آمده بود، نه تنها شعر هایم و سروده هایم که فکته های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود. از آغاز ماه عقرب سال روان مسؤوليت مجله يی برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تخمير خط نشراتی آن، مجله نشریه يی باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگي خواهد داشت. نه - خبری و به دوران پشه های فرهنگي و تاريخی و اجتماعي نشریه برای کودک و برای نوجوانان تاسم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شمار پير مش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام، يار زنده و صحبت باقی.

نوشته محمد تقی سبزواری

خوبی و بدی

و شیطان صفات را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا یمنی از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید : ((خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)) و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است . بدین طریق نتیجه میگیریم که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی هستند ... مثلاً در روایات های مذهبی آدم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپترسان

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبایی و زشتی نیز میباشند دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز هستند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در مسیر تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی هستند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاکی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند ، مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

ساله

در پیور

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در پیور شخصی امان الله غازی در موتوری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کند هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معوی المطننه را بر

بانانته با راکبین خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن ((دوسویرتان و شیطان صفتان)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار غالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بوکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلینشه)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارحمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دید خوبی و زشتی نمیشود شاد می بماند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجیهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصاً این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمت اش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف رنگ شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد .

بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانمند ی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دراز وی شب زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پهی از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننني واقعیته خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضرور دی چې خوږل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکې لري هغه ورځ خوا-ږه او غذا د ملگرو ملتو مرکزې او اساسې پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځې آسیا ه افریقا او لاتینې امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپېته فیصد وگړي په کې شپې او ورځې تهری ده د لوی سره لاس او کریبان دی او یا هم په پوره اندازې خواږه نه ورسوزې هغو په پرمختللو صنعتی هیوادو کې د دې په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو-رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمېره ناروغي یې د دوی په برخه کې دی ه ۰ په شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

په متحده ایالاتو کې ۳۰ ه لویږخ آلمان کې ۴۰ وگړي د چاغنت په منگولو کې پېژني دی ه
چاغنت څه وخت پیل کېږي؟
چاغنت هغه وخت پیل کېږي کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ ٪ اړه دی زیات پورته لاندې ۰ چاغنت څلور مرحلې لري : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰ ه ۳۰ فیصد و ته رسوزې ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نژدی شي ه او څلورمه مرحله یې هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰) ه هم ورواړي ه
یعنی یو سړی په خپله خوږ نه د دوی مرحلې سره پنجمه نر مولي شي ؟
هو ! داسې هم شوی دی ه کې داسې ناروغان چې د پوره چاغنته د حرکت او گرځیدو ه لویږلی و ه وروسته له طبی

کتنو او معالجن یې روغتیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کې دی ه داسې هم پېښې چې یو څوک په خپل چاغنت تسر ه پوره وخته خپرنشي ؟
رېمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشي ه څکه چاغنت د نوروگې او خطر ناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروغي ده ه څه شي د چاغنت سبب گرځي ؟
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږو رسیدو وگړبال کېږي ه اوله دې پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتباهی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یې په دې لږول دی : ویل کېږي چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړیو پوټیکي کی د خوږو مرکز ځای په ځای دی ه چې دغه مرکز د مختلفو انکیزو په وجه تحرېکېږي : په وینه کې د گلوکوز راتهپیده او -

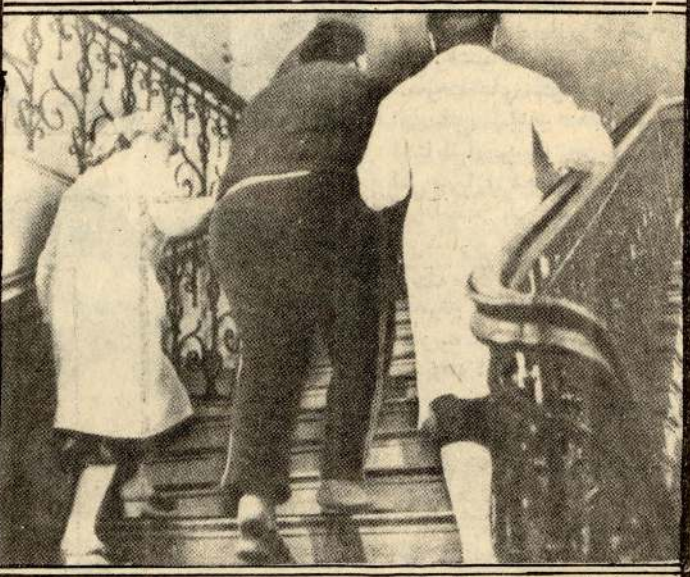
تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوړه او ښه اشتها د انسان
داوړده تکامل زېږنده ده هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پرابم خپل
پخوانی بیو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی برسیره
هغه د انسان دروشتیا د ښه
گر محمدلی ده د اخلکه هغه
په ځنځو کسانو کی د بها بها خوړی -
نی احساس راو لاړوی و او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د ایتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.

هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی پوه او راوتته کړی و هر
ورځ باید په آینه کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پرله پس توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبت تر ځان رسی لاندی
ونیسی.

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول
شی و ځکه هغه نه یوازې ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ او ضروری خوړوڅیږی -
داری ورکوی و بلکی نوری ښه کی
هم لری و موږ یو لوت د غسی
یو حالت آشنادی هکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنځو خوړو کی د کوس غذا
د نشتوالی احساس کوو او په
ناپیره توگه د هغه خوړو ته
تحریک او هڅول کېږو و او هغه
باید په هر تان چی وی ترلاسه
کړو داله دی امله ده و چی
په نو موږی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری بی برخی دی هشته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سیدونکو
او ارگانیزم ته د نو موږی غذا
سهگنال موږ "انتخابی اشتها"

لوړه او اشتها د انسان داوړده تکامل زیربنده



او تریم کړی چی دغه توانه
برخمن هم دی و خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی دا خوړو د ښه دنده ده و
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو هخواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه بیو لوړیکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -
رتکی اجزای چی له هغو پروسه
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی دا خوړو -
د ښه دنده ده و

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زېږه په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پرنسپونه لری : اعتدال و -
تنوع او رژیم
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی ؟
ځکه ځنی وخته سړی ټوله وړو
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوړه پری نه کابلویږی
رشتیا ده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی نهنیات دغه کار
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوی ټاکلی پوی تابع دی و

لوړغی افسانه ده : وایي -
رومان دوه وختی تغذی دتیا -
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل و د پیر پیاوړی و -
زور تصور او غبتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه بی بمرته دوه ټایه کول
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی و
نه یوازې نه هم دوه ځنځی و و و
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و خو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی و
مهربانی وکړی او وویایست
انسان ولی خوړو ته اړدی ؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او د اهره هغه دنده
هم ده و ځکه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی اورکونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړه شی و په هماغه اندول بی
خوړو ته هم ایتها پورته شی و
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دوی د اخلی
عناصر په پرله پس توگه زېږی
اولمنځته شی و او ارگانیزم له دی
سه اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوو
داسی هم پېښیږی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه
نه وی و او یو دوی ځنی په
چاغبت او پیس سوپ اخته
کېږی و
آیا چاغبت مراثی رېښه هم
لرلی شی ؟
هو د څیر هو کسانو زیاته برخه
زموږ د څیږنو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیار تها له ځانه نه
نیسی و دوی له پالی گڼی
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله
په له بی هم په کوچنیوالی کی
د اندازی او حده د زیاتو غذا -
جذبوی و دلو یانو د غوی پس
پوست د حجر و اندازه هکله
چی دوی په پوه کېده خواړه -
خوړی و لوړی د دلو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاواي کانادا صورت گرفت رکورد هاي جديد بين المللي برقرار گردید .
 ((ك .كارل ستاد)) دوند ه معروف ناروي ، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

((ك .کانیا)) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود .



مسابقات جهانی های

اخیراً مسابقات جهانی های دربولیند برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا ، کوبا ، اتحاد شوروي ، بولیند ، کوریاي جنوبی اشتراك نموده بودند . جایزه انتخاري این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید . مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند .

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد . بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند .

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همايون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی ، روشنی انداخت .

او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده ، صاحب دانش و اندوخته هاي میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد . همايون محتاط با وجودیکه نظر به سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست ، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده ، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته ، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است .

وي به پاسخ یکی از پرسشهای ماکه ((نقش کمپیوتر در بازی های امروزي شطرنج چیست؟)) چنین گفت :

— کمپیوتر در تاریخ این بازی صفحه تازه ي را گشود و وارد پیکر برهمنیت و هلاک گسترده این بازی مهر تا بیدگذاشت . مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکرراً جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد . درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان ، آن را به نام (جاتو - رانگا) یاد میکردند . با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوای آن گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر نیوا ورلین (میان ژاکورتوت) - از جمهوری لوکيا (ولهام شتینس) از

((بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است ، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند . در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیکی میسازد خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت . این

گامیستار قومن رو سیخ

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا - (از اتحاد شوروي) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد . آن ها صحنه هاي بسیار دلچسپ را به وجود آوردند . و شروع است که این همه پیشروزي در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است .

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور - منجمله کانادا ، اتریش ، آلمان - دموکراتیک ، هنگري ، فرانسه - آلمان فدرال اشتراك نمودند . کابین کاد بوي جوړه رقاص پخیزاز



گولیت فوتبالست برآورده

دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً با نام (رود گولیت) فو-
 تبالست معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپا سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-
 یست که این فوتبالست اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۲۰۰۰
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 درستدیم بزرگ شهر بارسلون
 اسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-
 نجارست رمانیا را شکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپا
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرین شدن در گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه با رابا
 گولیت در بار تباطه این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم
 - آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید ؟



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد و حرفه
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید، بابر خورد به تهرک
 هودی گول استوانجا رست دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانست
 که این فرصت استثنایی بود، ولی
 با آن هم باور داشتیم که با آرایسه
 چنین بازی خوب، ما قادر به
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود
 - آیا گولتی ویژه بی در بکاب
 در گولی راکه به تمر رسانید شده
 دارد ؟

- به تمر رسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبوده و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 در قبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمر رسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوسی های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

در لچس و هلاقه مندی داشتیم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزوه بود ؟
 - چرانه، امکان دارد زیرامن

- پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید اصل، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت باقیم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشت، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین
 فرانس به ارتفاعات ۱۰۰ و ۲۰۰
 سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۲۰۰
 متر با نیزه برش نمود به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک یار دیگر
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تانجاچیان همجور کودکی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 صورت نام نمود
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰
 و ۲۰۰ سانتیمتر و ۱۰۰ متر

قهرمان ممتاز جهان



حکایات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کلوستر بی ساعت موتور بگزار جلال آباد به طرف کابل به سمت یکصد و بیست کلوستر ساعت حرکت میکند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد ؟

شاگرد : در شاخه

«فرستاده عبد الجبار عزیز از ولایت ننگرهار»

من رفتم

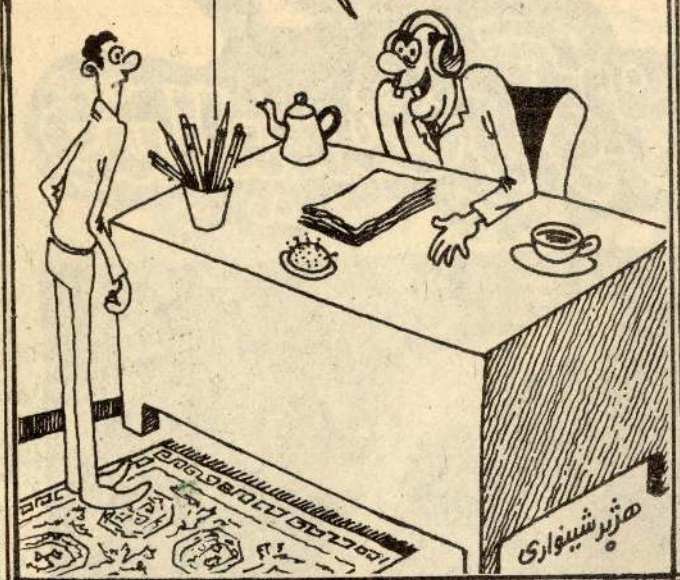
قاضی : خانم ، شما مدعی هستید که این آقا شماره زنی - سیده است ، با اینکه او قند بلند است و شما خیلی کوتاه نسد هستید چگونه این آقا شماره بوسه؟ زن : من رقم بالای چوکسی ایستادم ()
ارسالی سمید خوش

حساب کردن

هنر پخته جوانی با یکس از ستارگان سینمای هالیوود ازدواج کرده بود . شب مرموسی به همسر زیبایش گفت : پیش از من چند مرد رادوست داشتی ؟ خانم جوابی نداد . یکساعت گذشت ، مرد که سکوت زن را دید از حرمی که زده بود پشیمان شد و درصدد دل جویی برآمده به ملا پت برسید ؛ از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی ؟ ستاره هالیوود جواب داد : نه خانم ، هنوز مشغول حساب کردن آن آقا استم .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

پیشنهادات شما واقعاً برود مومسنه مامیخورد
ما حتماً از آنها استفاده خواهیم کرد....



سوالات و جوابات

- * کدام هنرمند است که فلسفی صوم هنرمندان داخلی و خارجی را میگوید ؟
- محترم ف... کاریزی
- * اولین کیسه بودر کجا به دنیا آمد ؟
- در بین سرویس های ملی بس.
- * مریض کی است ؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر تد اوی شود .
- * تشویش چی است ؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- * نانوا ییسی ها *
- حقیقت در کجا است ؟
- در مراعات کردن نرخنامه - شاروالی
- * مواد پرچونفروشی اضافه تر در کجا پیدا میشود ؟
- بالای تکریم ها ، غرنه های سیارد سنی و نیاده روها
- * بیویار چیست ؟
- مخفف مسابقه بزکشی در تانک های تیل ، غرنه های سیلوس و سرویس های ملی بس .
نوشته خلیل الله فقیری

شعری برای ملی بس

بِه لپ رسیدِه ز دست تو جان ،
ای ملی بس
دارم ز جور تو فریاد و فغان ،
ای ملی بس
تو مگرد شمن بیرو جوانی که چنین
یکجا انداخته ای بیرو جوان ،
ای ملی بس
گاه بینمت ساعت تمام
ایستاده ای

گاه بی بروا میگذری در زمستان ،
ای ملی بس
تو که خالی از پیش ما میگذری
بزن برک بگیرد ما بیرو جوان ،
ای ملی بس
کرایه ملی بوس به سی و تکسی
به هزار رسیده
مامور دولت را تو امتی در مان
ای ملی بس

پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهای بد رن این پدر و دختر نیز دوستالسه در مساره مساهل از دواج و جنسی صحبت میکردند و دختر گفت :
- میدانی پدر جان ... من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد آواز خواند موزیک بزند ، قصه های خوشنزه تعریف کند ، به سیاست علاقه مند باشد ، والته هر وقت هم که دل نخواهد ، به حرف های پیش گوش بد هم ساکت ماند ، پدر فکری کرد و گفت :
- با این اوصاف چیزی که تیر د نیالشی میگذری شوهر نیست ، یک تلویزیون است .



سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود .
کار بود .
مرد اولی پرسید : دوست عزیزم ... ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی ؟
دوستش جواب داد : بلی ... شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه و بس گرفتن آن برای تو کار است .
ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

یدم نگار خود را میبندد
گرد خانه
میکرد اکت بونم بساناز
ظفلکاده
ارسالی محمد تمیم تشا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش
ساله مثل خیلی از همسن و
سالهایش ، علاقتند تلویزیون
بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را
جلو صفحه تلویزیون میگردانند .
رفتی مادرش نسبت سرماخوردگی
به بستر افتاده بود پدر هوسی
توسط تلفون از اداره احوال
مادر هوسی را گرفت .
- مادررت چطوراست ؟
- هوسی جان نگاهی به مادر
انداخت وگفت :
- تصویرش خوبست ولی صدایش
از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن
یکی از دوستان که یکی از مسوور-
لین باغ وحش است به آنجا رفتم .
بعد از اخذ تکت داخل صحن
باغ وحش شدم بدون این که
به تماشای حیوانات مشغول شوم
یکراست به سوی دفتر دستم
روان شدم و وارد دفترش شدم .
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از
احوالپرسی نشستیم و چای
مینوشیدیم که دروازه دفتر
تک تک شد ، دیدم که دختری
باموهای کوتاه ، قد متوسط که
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد
دفتر شد سلام داد و عرض کرد -
بالای میز گذاشت . دستم آن -
هریضه را خوانده ، دفعتاً عصبانی
شده و عریضه را باره باره کرد
و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ،
آن دختر که کمی وراخطاهم شده
بود باعجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم بجا
عصبانیت گفت : احق هاخیال
کدن اینچه فروشگاه حیوانات
است نه باغ وحش با تعجب پر -
سیدم چرا اینقدر فامغال میکنی
چرا گفت : او بیادرد این
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام
پر روز هم سه دختر برای خریدن
چوچه شادی عریضه داد و بودند
و نه پر روز هم دوسر جوان برای
خریدن مار عریضه کرده بودند

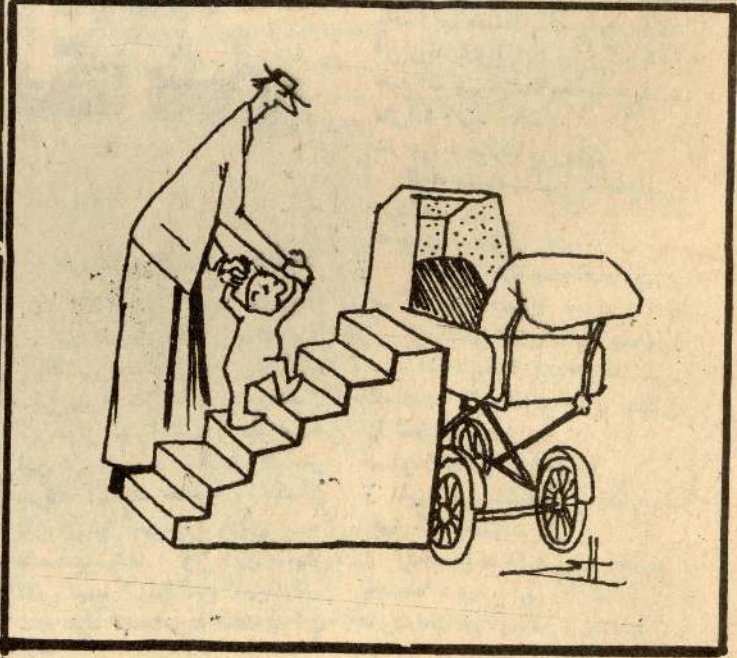
در حالیکه اینکار هیچ امکان
ندارد . خوب لحظه بعد از -
دستم خدا حافظی گرفته روانه
خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب
آدمهای بید امیشود ، مابچه چاره
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد
های خود برآمده نمی توانیم اما
آنها میخواهند چوچه شادی -
نگهداری کنند . دوز بعد برای
کار رسمی به پوهنتون رفته بودم
ناگهان همان دختر را دیدم
حس کجکاو ای ام مرا واد ارسا خت
تا بریم و ملت این اقدام آن دختر
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما
همان دختری استید که برای
خریدن چوچه شادی
به باغ وحش مراجعه کرده بودید
بابسیار افتخار گفت بلی خودم -
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر
میخواستید آن چوچه شادی را -
خریداری کنید . بابسیار قهسر
گفت به توجی . من که میخواستم
حتماً به این رازی بیوم باز گفتم
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم
وقتی این سخن را شنید تو گویی
لاشک های دهنش کش شده
باشد ، خنده ای مغرورانه ای -
کرده گفت :
حالا برایت میگویم ((بخاطریکه
مایکل چکسن به شادی و ما علاقه
دارد و آن را در خانه خود نگه
داری میکند))

سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله
تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش
میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
م به من
گفتاری
دوسه
بسیار
خوب
اولی -
چوچه شادی

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



نامه‌ها

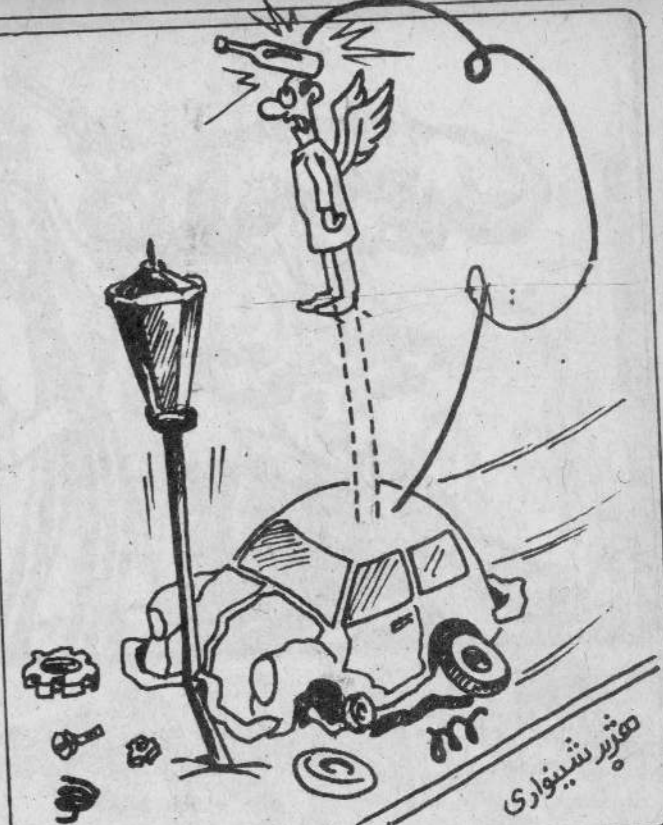
ضرب المثل

های

دنیای دار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برك سرویس ملی
بی رایك برك
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسج
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ
نشینی سیاه شوي
- اگر در سرویس بالا شوي از دست
کیمه بر تبا شوي
نوشته: خلیل الله فقیری



مربای

مرچ

پس جوان، عزیز من با این بوسه
همه چیز را به تو گفتم
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر
بگو، درست نفهمیدم
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده

در باره یک شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن رابه يك رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادف به دید
نش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- کدام دخترها
نابیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
کریاگتن این حرف، تحفه را
در دست دوست نابینای خود
گذاشت. نابینا از زو ابهام اشکال
را لمس کرد
- اوه، بلسی، دخترها
نابینا ز لرز فر فر کرد و تحفه رابه
رفیق کر خود سپرد
کرتخه رابه خانه برد، تحفه
مجسمه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند



خیاط: حالا شما این يك «راچه» را بپوشید و بیوشین
بعد از سه روز دیگرش را وعده می کنم.

تراوید باشد در برابر دید
کاتم جان مگردد و هر دم امید
دیدار دو باره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سز سزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکتاف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیباییت
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم متعجب مکن عز سزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی بادیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب برچشمانم
غالب نمیشود
عز سزم!
هیچگاهی تشویش را بمخود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای
چون تو، تحت تاء شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گورنه، فامیل و مردم و دو
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم!
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسپ
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانسه
شخصی و مותר نیز می شوم
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً تواد جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم نهم او این اثر
عالی هنری رابه يك انتیک فروش
که دست کسی از آن ها نداشته
فروختند. انتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازچمه
در عقب و پشترین دکان خود قرار
داد. پس چمه کوچکی شیی آنرا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی این تازکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رقا
صه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن رابه يك انتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است!
دانشمند باهیجان حرف
میزد:
- آیا میداند که این راهزنده
بزرگی آفریده و به يك شاه دست
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. او در اتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
واماد پری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کریسش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
و کر، سه رقصه رابه رفیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن رابه
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان رابه خاطر می آورد که
خود بدید می آمد و نباید پند
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همانگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت. این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکه مجسمه به رقص آمد
و اما زمان زیادی نگذشت که
کریس برد هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا
شته خود باشد. کرکه مجسمه
سه رقصه رابه يك دست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقصه گفت
- چی؟



به په کومه بارانی ورځ کې د ښاخ
 علیحد او په کوچونې سفر وکړې چې
 او بیا به خپله کوڅه کې لسه
 فالغالی گاوندې سره په جنجال
 کې پاتې شې .
 چې دادي اوس دغه خاد ر له
 خدایي خڅه د خپلو خوښوود تعبیر
 لاند یزد ((مشت نمونه خروار))
 په توگه وړاندې کوو :

طوفان :
 که چیرته په خوب کې خوک
 طوفان اویا اور وینې ، نو تعبیر یې
 دادي چې ضروره خواینې وگره
 مهلمه راشې .
 نمونه :

که چیرته مامور یا کارگر فوینه
 په خوب وینې ، نو بیا دې په
 وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
 هغه خڅه دلور امر ((غوزه گوته))
 پیداکړې او که نو په خوب کې
 لیدلې وپوه به یې رښتیا شې او
 په تمیناتو کې به له کاتې خڅه
 سرکاتېسې ته لوړ نه شې .

د خوب په دې وختونو کې
 تعبیر نه لري . بلکه چې هر خوک
 هم په وینه او هم په خوب کې
 د پوږي په فکر او ذکر کې دې .
 د دې ډول خوښوود لیدل سو په
 وخت کې دې خوب لیدونکې سهار
 وختی داناوې د دکان ترڅ وپاله
 کې روانو پانده او پوه خپل خوب
 وپاڅی .
 ختېسې :

په خوب کې د ختو لیدل ښه
 شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
 الخبیب عبدالله

له هغې وړسې چې په رسمې
 دفترونو کې د اشتهر خانوود روایې -
 وترل شوي او د فرسې ماکول کارکو-
 ونکوته وچ او نغښت وکول کوي ، نو
 اشتهر یاشې صیید د ښجاره هتسې
 ترڅ پلې لاره کې د فالهینې اود
 خوښوود تعبیر خاد زوږ ولې دې .
 * * *

الوتل :
 که چیرته الوتل عمودې یا مخ
 پورته وي ، نو بې له شک به په
 هغه میاشت کې د ښار زخونه
 د لاسکې له مدار خڅه وړسې . او
 که افق یاد لاسکې په سره سوار
 الوتل وي ، نو د مغازو چرگان
 به له مغازو خڅه تور بازار ته -
 والوزي .

او په :
 وروسته له خواینو انتظار
 خڅه چې په تیلو تانک کې مسو
 ایتلې دې تیل تر لاسه کوي
 خودغه تیل به له نیمايې خڅه
 زیاتې اوبه وي .

و پوره :
 دکال په پای کې دغه ډول
 خوښوود د دولتې موسسوا کارکوونکې
 پوړیښې . بلکه چې د راتلونکې
 کال د تشکیل اوتعمیناتو خبره
 توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی او تازه
 سپورتی خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړی کان
 چې ژوندې پاتې کېدل د مسان
 روحاڅې بولې د تگواند او کاراتسې
 په کلونو کې شامل شوي دي .
 دغه موزگان چې په ختېلو کوږو نو
 کې دغلی دانی د کښود اودغذ -
 اېن مواد وله نشتوالی سره لاس
 اوگرېوان دي . دکاراتې اوجیدو
 د جزگانو په تمرین سره فوارې چې
 دکانکېتې کوږو لومړی مواد وده
 مسان وړسوي . په کانکېتې کوږو نو
 کې موزگان نه شې کولای چې د
 کوږو نو د پوالونه سوړې کړې . نو
 مجبور دي چې د جید واوتگواند و
 د تېوونواو ختېوونواو پوړی لومړو -
 کاتو په وسیله دکانکېتې کوږو نو
 د کرکې او د کرکې پانود برنډوله
 لاري مسانونه خپل هدف ته
 ورسوي .

په دې باندې تلک جهر وونکو
 د اتحادی ویندوي زمونږ شلښه
 اوله هرچا سره لاس اوگرېوان
 ختېریال د پوړی پوښتسې په ترڅ
 کې وپیل :

په دې راوروسته وختونو کې
 اکثریت تلکونه د مکرو پانواد ښار
 دکانکېتې کوږو نو اوسیدونکو -
 اغستې دي .
 خود اچې کوږو نو کالو دکاراتې
 او تگواند په کلکې کې وړسې دوره
 پای ته رسولې ده ، تراوسه پورې
 پوهم په دفترونو کې نه دي -
 نیول شوي .



توپرید خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او
 بدې خور ترملع توپرید دې کې
 دې چې جیب وهونکې په کیسه
 گوڼه ، اوبدې خوږه خلوت او
 گوڼه لعاې کې دخلکو جیبونه
 وهسې .
 د خپلو اکثرانو امزراښل ترملع
 توپرید دې کې دې چې ډاکتر
 په پیسو د سرې ساه اخلې او
 عزراښل وړ یادغه کار ترسره کوي .
 واده او فاتحې ته د خپلو تلونکو
 ښهو ترملع توپرید دې کې دې

پخوانی او اوسنی

سالون خڅه مسانان اونیمچه
 مسانان راوسې بنو تیل حواس یې
 په فلم کې دکاراتې او پوکس په
 صحنو کې وي . او د دې وپوره
 شته چې سرې د فلسې بد ماشانو
 فولدې د بېکې په خیر والوزي او
 د دولتې مغازو ترڅت تیریدل
 په دې نه دې ښه چې د مغازو -
 مالونه تور بازار ته ورسې او سرې
 یې په لیدلو باندې جگر خورن
 کوي .

پخوانی وپل چې : ((د ملک
 ترڅ اودخړه او کچر ترڅت مسه
 تهیزه)) . بلکه چې ملک مسد -
 ستی کم بېگار درباندي حواله
 کوي او خراوکچر د شاله خوا
 لغت اچوي .
 خواوسنی وایی چې : ((د
 سینما او ویدو سالون ترڅ او
 د دولتې مغازو ترڅت مسه تهیزه))
 بلکه چې کله سینما یاد ویدو لسه



معاشرې نه وي اخستې د قصاب
د دکان ترڅخه له تېرېدو يې همکښه
چې د فونسي په ليدلو يې د زړه -
نا روغې ورته پېدا شي .

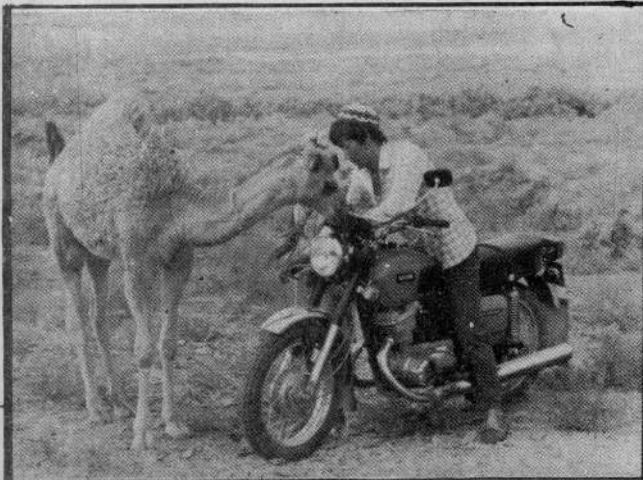
د کورځاوند :
هغه څوک چې په کرايي کورکې
ناست وي او په خوب کې د کور -
څاوند روغې ، نو تعبیر يې د ادې
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو
او په بل کرايي کور کې د سرگرداني
جلجال ورته پېدا کېږي . د خوب
په هغه وخت کې دغه ډول تعبیر
لري چې په کرايي کې پېدا يې د -
څو مياشتو کرا په پاتې وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیر لري :
که چيرته سړي د مياشتې په پا ي
کې خوب روغې ، نو تعبیر يې
د ادې چې ضرور به د پورې ولسه
لاسه په کوشه کې په مله تېرېږي
او که د مياشتې په پيل کې يې
دغه ډول خوب وليد ، نو د خپلې
ميرمنې په فرما پشونو يې دې د
ملدو وهلوله باره پېښې شوې کړي .
چاقو :

په خوب کې د چاقو پاچا سړي
لېدل له دوه حالتونو څخه يې
دې . لومړي دا چې د سړي
په گټه گټه کې چې پوهونکي ورته
سترگې په لاره دي ، او که دا نه
وي نو له نېگران سره به ((مخکې او
وروسته تېر شه)) باندې ضرور
له گريوانه نيسي .

سپکاودرونه

وايي چې کوم وخت يې له چا
څخه وپوښتل چې :
- لسمه تيگه د زړه ده ، او که
لسمه مالچ . هغه يې له
مخده به خواب کې ورته ويلي
ورجسي :
- لسمه تيگه .
خواوس همغه د زړه تيگه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته پکې شک ښکاري ، نو
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارکې دې وگوري چې له
تيگوجر شوي دي .



موز فوار وچې يوازي شيطا -
نان واوسو او څوک مود انسانانويه
خپل لاس ترسره شويو گناهونو
تړون نه کړي .

په پير هجر
له تا سوڅه تښتيدلې شيطا
پادونه : موز د شيطان رالنيز لي
ليک کې د ورته خپور کړي . له
هغو کسانو څخه چې کار به خپله
کوي او ملاشې د شيطان خوار کوي
برقاره ، اچوي هيله کوي چې دغه
رجم شوي اولمنت شوي شيطان
چې اوس به حقه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته
د تسليم سرتېروي نور بايد بد نام
نه شي او دانسانانو گناهونو
د دوي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانو له لاسه به امن کې نه يو .
ناروا او ناپوه کارونه به خپله تر
سره کوي او نيم زمونږ بد دي . موز
داسې پير شواهد لرو چې کله له
فله څخه پوښتنه شوي چې ولې دي
فلا وکړه ، نو هغه وايي چېس :
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر
چې اوږه او قلم به کند وائو کې نشه
ايستلې دي . نو بيا يې ملاشې زمونږ
په قاره ، راچولي ده . همدانسان
نور به سلگونو ارقام او شواهد
هم شته چې مسووليت او گناه يې
زموږ په بته او د رسراليږي .
خو موز سره همدې شپې د دې
ډول کارونو مسووليت په قاره نه
اخلسو .

راغلايکي

له هغې ورځې چې په ښارونو
کې له هډوکو څخه د فوډر واېستلو
په اړ وکې د سپېڅلې مېده تيگېد
گډولو ، له پېرلو څخه د شامو
جهر ولو ، په رسمي دفترونو کې
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو
ويلو او د لوړو لاسونو چالاکيو او
زړنگو متخصصين راوتوکېدل ، نو
موز شيطانانوته نورې ښارکسي
د اوسېدلو څخه راپاتې نه شول اوله
پېرې مودې راهيسې مود انسانا -
نانوله نظره ليري په دغه خوشي
او خلوت بهابان کې سکونت فور .

کې دې ؟

چې واده ته تلونکي ښاخه لوست
سرعي ، اوفاتحې ته تلونکي
ښاخه سپين تېکري په سرکوي .
نور يوه سپنگارکې د وار په پسه
تول برابري وي .
- د دولتي او شخصي موټرو لوست
تولمخ توبه يې دې کې دې چې
د دولتي موټر لېسې لېسې منفي
او شخصي د (هي) نښه لري .
له دې پرته په شخصي
استفاده کې د وار په پسه
لاره مندي وهري .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی پرداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون
طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سعیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی با استفاده
از وجود ملا بهمانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پنگو)) مثلثیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد ، گفت :
((مسلماً بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

میخواهم تو چند روز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو-
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو تا آن دم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال ((کاروگوسلا)) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبر زمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود .
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طهاره استقبال کردند . از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باربانان و
مردم در یافتم که موقف و حیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیا مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا بیکه من اساساً مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :
بقوه در صفحه (۸۶)

آیا سفر با آریانا

تر یاقتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چی گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تختهکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصروف ساخته و نمیکند اشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خا-
نواده ام به خطری روبه رو اند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط زروی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا بحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهزوی
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت واتریراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. ذخایر طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکان و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرده شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارتانهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان راه یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارنده گان طلا میخواهند، میتوانند مستند طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا در صفحه (۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند ذرعه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور ما دارند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین ویدویوگست

کست های جالب هندی، غریب و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحافلی عروسی و نشر مینی خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحافلی سناک مرکزی



نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام آمدن خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه درد در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحتی را به کار بست باشد، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع چنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدماتی بعداً یاد خواهد شد. لازماً است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدید و سردی سردی شدیدی و یاد و آمدن یاد بدی و گریزی و دست ها و پاها پدید آمدن و گاهی با جگرهای ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جریان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلیسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. فصل است. هرگز که پیش از د و بار جنین سقط کرده است، نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید تحت نظر یک معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد. تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کمبود است.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بدین خطر میگذرد و یاد زود صحت از دست رفته خود را باز

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یاد از طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحتی با وسایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میگردد. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحتی باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط اکثران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

دست شدید مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت. رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی ازمن سوخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

زوی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زود تر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابیست عاد تعام را تغییر بد هیتم))

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط یا بد، شامل میلیونها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

ملا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفحیح زبان خویش. وسواس واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۲۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد. که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۰۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژ و دستم اکتاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه (گابلیگر) شده است و بالبخند توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم. بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در



نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه گفتنی است این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن مسا (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی موافق و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل رواج دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و پویایی نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که تا پیش از آن بسموی فرهنگ کتبی رهنمون شده بود، بگریان ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بخوبی صنعتگرها و تقنین های شاهانه راند و شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادیبی ایشان رسید.

پاری، ماد پسر این دوره هم کاری نداریم و به زمان پدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمده که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه در درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست.

اما این ((سکه))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه رانیتوانند کشند». «از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از ((نیما))، خلاف آن گفته رانیتوانند کرده است.

برای ابیاح این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه «افسانه») او که سرفصل



آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد نامتناهی در قافیه) در روزی تازه شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر-خوب پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((شوری)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار و مران نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

بکنیم، خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) در قصیده و ((سیمین بهبانی)) در غزل، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل بار آری از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشد، تا ملی را در اندیشه های او جانشین کرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعکس جوشش معانی و باتسوع و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه

آمده است که در پرتاب توانیم پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای این نایب سخن او، مبیاهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار تمهید است شده و تمام انگاره های کهن را از زنگ نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و مبیاهای رانیز که ((میراث گورشناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام کرده اند، به چشم تسخیرگر - حته است.

دوری در شعر کلاسیک فارسی بر مبیاهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خو بی بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در



تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در پیکر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و بی لواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسموی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً بپزاید.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دغور شعر امروز، از آن جا که تیر ((ارش و ار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری پدید

دستخوش تغییر شده و در برخی د پگز، از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مبیاهای برای نقد سخن به کار توانیم برد.

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دوگانه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازی شعر امروز گاهی باید، با حد معقولی از یک پگز فاصله گیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر، و با بختی کم، پنج ساله اخیر، به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین اساس، ((معنی)) در ترازی شعر امروز، بر گه ((لفظ)) - سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیحارپ تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در ایمن زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشه که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز باز باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بپسارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیاضی و طبیعتی، ادبیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیار های غیر ادبی را بر آسار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی پدید آید و آوری ناقدان آید، از داور کونی من پس د قیقت باشد.

مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید گفت که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خاں آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

آمده گفت:

واه واه و بسیار عالی واقعا حقیقت پیروز میشود... وضعا و لطیف مامورین کارخانه هم در این شور و هلهله با او هم صدا شدند و در بر کناری رئیس سرود و شادمانی کردند.

ولی کر نهل خان جان جان و فقیر شاه خان گرگ از پس پس روجه شدند و قدرت ایستادن را از دست داده به بالای چوکی مانند پل کوزانک میله زدند و تیس در سرفقیر شاه خان گرگ چرخ میخورد.

رئیس به نکستی و سرروض خود دست کشید و در حالیکه از عصبانیت پشاور میله زد گفت: مهمانان! بپایید امشب تا صبح بنوشیم به افتخار این که من به صفت رئیس عمومی این کارخانه مقرر شده ام و رئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میاید.

دخیلو و بشپرول

پاتیل (۸۰) مخ کی

انکشاف در کمر او هغه بی بشپری کسری.

د فو پوهانوجی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خپل علمی کا - زونه پیل کړي وو. اوس د پوهانوو بیچلو و هالی پور یو ته رسیده ل و د پری نوي بریادی بی تر لاسه کړي د ی.

د مثال به توگه د اتومی انرژي پیدا -

پشت د نیوتونی او زوی و انگو کشف او داسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی. چی البته تراوسه پوری لاهم به پوره پول د قناعت و نه بلل کړي.

پوهان لاهم به د ی لته کسی د ی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کړي ترخو خپل گاولدیان به ژوره توگه و پورسی.



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های
دارد که عابر تعدادین جدا
یا ملالت ایام ، دشوارها ، تار-
بکی ، ما ، موانع وسد ها ، پشت سر
کنند ، ...
* این دشواریها ...
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد ؛
- آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد ، عشق و محبت
است . من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر از هنرمند
بنام ، زیرا مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است صرف
بنا نهد ، به سازوسانرا امیدواریه
منزل مقصودم . این لطف بسی
بایان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم 'مینما
یا نهد .
* میگویند شما خیلی مشغور
و خودخواهید ، آیا مشغور پیش
از حد ، محبوبیت هنرمند رانسی
کا ...
شانه های شما بالا انداخته
باجذب و لگت زبان ، با ششم
را چنین میدهد :

- موسیقی ، ساز و سوزناک
است ، قلب پاک روی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاره
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت
خود خواهم ، حسادت ، ناپاوی
و ...
* این راه را کوتاه و ...
عشق و امیدم پررسم .
من نوسنده و نیمت وهم قدرت
آن را ندانم تا پیشتر از ...
حقیقت ، دلم را به تمهیل و آنچه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتم به یازم به همین انکفا میگویم
امید است مرا در نماید که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوانم . زنده می ، عشق ، امید
سعادت مردم منوای به تارواری
من برهاست ، نه فرور آیم . . .
* در پایان نمکنت میگوید
کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندید .
با پیشانی باز همراهِ با خند
که گویی از سخته امتحان فارغ
شود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:
- کار مجید سیند ، د اود فزنده
بی ، احسان و خلیل راطلاقه
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد .
با هفتن این سخنان ، از جا-
پش پانده شده میگویند :
- محکمست ، هر چه پانده
تعجب مینمایم و فکر میکنم که از
پوشش های خسته شده است .
ولی حقیقت را چنین میگوید :
- میبوسم که حاضر را امضا
نکرده ام ، لطفاً اجازه ام به -
عهد . . .
در حالیکه از اظهار سوسالی
میلودم ، خدا حافظی نمودم . . .



بقیه از صفحه (۲۱)
عبدالرشید غفر
وادی
اشخاص غیر فردی در نشر چند نادره
بست صحنی اجر امپرشور ، نشانیج
بستار و شخصی به دنبال خواهش
داشت . التهابات ، رسمی و خوارت
بزی هاسپارشد به ووارش شد ، به
د بکر از عواقب شایع سقط هسای
صدی چنین است . نطفی زانیکه
در این تبیل موارش سلسله
چنین میشوند ، حیات خود را از
دست میدهند و یاد رموزیکه ، از
چنگال مرگه رهایی یابند ، از -
نعت مام رشتن در برای همیشه
محرور خواهند شد .



بقیه از صفحه (۴۵)

از دلایح های خاندان آهنگی

شطرنج باز مساحت

بقیه در صفحه (۶۸)
خود را رفته رفته به میثود های
حساب شده میدهد . کیبوتر
در شطرنج ، در حقیقت بازی -
کنیمت که در ده سگانه فکری آن -
تخفیف عالی محاسبه ، واریانت ها
و میکانیک تبرک که دارای عناصر
مشکله ، پیچاراست به سوره های
و این خود نشانده ریزی شده است .
حقیقت است که کیبوتر هنوز ناقص
صفتی چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی ، انعطاف در بیکسار ،
نوآوری و دیگر درونمایه هنرمست .
از او بهرسم :
جیگونه میتوان شطرنج را به
شکل میثود یک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل میثود -
د یک مطالعه کتب ریاضت و کیبوتر
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :
- مطالعه آتارویطالیسی
که بیامون شطرنج نگاشته شده
اند ، کاریست که در سپهر بازی
های علمی ورود بهارت های
شطرنج و فراگرفتن میثود یک آن
خیلی هماغه بوده میتواند .
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی ، زمینه ها و لازمه های
قبلی ضرورند است مینوند . مس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

مشخص را از این نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
میثود یک شطرنج در کشورها :
۱- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای
اعزام گردند .
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک
مضمون تعلیمی گردند . وزارت -
مستمر تعلیم ترتیب میتواند توسط
استادان ، ماهر کتاب اولین خرد -
کت تراک من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ، ام و کتب آموزش در
بخش شطرنج را به شایردان ته -
رین نموده و از آن استفاده نماید .
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرایه لکچر ها
و سخنپارها دعوت به عمل آید تا
برنامه گسترده نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ورزش -
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
تولید و در معرض استفاده و عملا -
قه مدان قرار گیرد . علمی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید .
بهرسم :
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه میثود یک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتواند ؟
پاسخ میدهم :
- اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

میتوانند به طور مثال : این کار
به هیئتاری قدمایسیون مرکزی
شطرنج صورت گرفته میتواند در
فدراسیون شطرنج ، افرادی وجود
دارند که میتوانند مطالبی را از
منابع خارجی ترجمه و به دسترس
وسایل اطلاعات جمعی جهت
نشر میسازند . این کار ممکن است
به گونه مثال : مجله سپا یون
توانست برای اولین مرتبه این
ابتکار را در دست گیرد که این امر
مورد استقبال عدده زیاد جوانان
شطرنج باز کشور ما قرار گرفته است .
پرسش دیگر این است که :
وضع شطرنج در کشور ما چسی
گونه است ؟
- وضع شطرنج در کشور ما نظر به
عوامل گوناگون رضایت بخش
نیست مردم هنوز از نگاه روانی
آماده برداختن به این بازی
نیستند . درست در جمله کلب
مرکزی شطرنج که آن ها هم
عدت ، طولانی نمائیل ند داشته
اند ، این بازی آغاز شده است .
هم اکنون در سطح کشور صرف

بوسه نطفی شطرنج وجود دارد و
آن هم در شهرکابل ، برای شطرنج
بازان کثیر زمینه اشتراک در -
مسابقات آسیایی و بین المللی که
از لحاظ سیاسی دارای اهمیت
بسیار است . مساهد میسازد . از شطرنج
ایده بگونه مثال : چندین پیش از
شطرنج بازان افغانستان در -
مسابقات کشورهای آسیایی در
(دو بی) دعوت گردید که مسافران
مورد منظوری مقامات محترم قرار
گرفت . در حالیکه تم نوبتال و
در مسابقات خارجی شرکت نمود .
زمینه
آخرین بهرسم را با اودرمیان
میدانم :
نقش کمیته دولتی سپورت و -
تربیت بدنی در رشد و بهبود
فعالیت شطرنج بازان چی گونه
است و چی گونه باید باشد ؟
- کمیته دولتی سپورت وتر -
بیت بدنی در برآورده ساختن
این آرزو میتواند نقش کلیدی را
ایفا کند و مبتکران باشد .

شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و بسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و واژه جمله بحث های برهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده بی را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفکان آرد (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپل توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در (b1) زبرد در (C4) اسب در (g5) مهره های سیاه: شاه در (h8) زبرد در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shb 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 + + در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زبرد آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفکان آرد است ارایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گفت : نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواهرتین شان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبذیرد آدرس: سرب چهل منتره فولادی بارک پهلوی بسپاهی خیرخانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکبار در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توره چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی است. میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - اوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سازمان سازی

اطفال از قبول گدی ها و فیکور ها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های افریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیانس تا دیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلائی شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردند از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را انکاه به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیگرد بل فقط کافند به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پانگه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلائی آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در اکتبر کنفرانس برتون دودز در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدین بدل ۳۵ دالر یک اولس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلائی ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه - ذخایر طلائی ویت و اتروس رانند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا - نیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن روزه کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدون طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صندوق ۱۷۸۸
یک بولد استرلینگ و در بدل -
۰۵ گرام طلا یک دالر سر
سپرد اختسد.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تبار - دله موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با انکاه به ذخایر طلائی خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اولس (هر اتر ۲۱ - گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



مغاوت است . طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استود می‌توانید بیشترینه به تمرینات دماغی بهر دانه و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است می‌توانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید چندین تقسیمات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در روشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مورد بحث قرار میگیرد . کارها به با کتی و جنانا یوگا با روان - آدمی سروکار دارند . راجیا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و بهاتان یوگا بدن را در محراق توجه خود قرار میدهند . هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی ورشد و انکشاف فردیست . البته این بخش ها متقابلا انحصاری نبوده و بناچار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند .

کلمه « کارما » نشان دهنده عمل یا وظیفه است . در کارما یوگا عمل انساندوستی برجسته تر است .

کمک به دیگران مهمترین وظیفه در زنده گیت . تیم مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجب بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت . آزادی روحی را می توان تنها یا اجرای وظیفه کسب کرد . بدون آن که خود پسندی

هماهنگی تمام وجود هم سیستم ذهنی و هم وسیله عملی شمرده میشود . یوگا اساس تیوریکسی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذ شته هند میرسد . با وجود این خود یوگا ذاتا در تیوری نهفته نبوده بل بهک تهرین روزانه است .

بالاتر از همه یوگی ما هر يك داکتر دست به کار است نه فیلسوف و نه متخصص - الیهات یا سایکو لوژیست . علاقه میدان یوگا آن چه را که و عهظ میکنند در عمل پیساده مینمایند . نیرو مندی فیزیکی و تقویه کرکتر را تنها از طریق اجرای تکراری تمرینات فیزیکی و دماغی که اساس عنعنه - یوگا شمرده میشود میتوان کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتابخالی راه را برای اجرای تمرینات بعدی یوگا - باز نمود و قواعد معینی را برای ان وضع کرد . تعلیمات یوگا با تمرینات اخلاقی و - معنوی (ماها و نایاماها) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد . بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی (اساناهات) و تمرینات تنفسی (پرانایاما) به سطح فزیو - لوجی یکی به پیش میرود . سرانجام پیروسی های عالی دماغی بسا تمرینات تمرکز (براتیاهات) را داراناه دیانا و سادی (در محراق توجه قرار میگیرد . ولسی شاگرد یوگا لزوما به شکل میکانیکی آن از يك مرحله به مرحله دیگر به پیش میرود .

در حالیکه عملا تعقیب هشت مرحله یوگا برای هر کسی میسر است و ولی يك سلسله تعدیلات مشخصی را میتوان در عمل وارد کرد . تعلیماتنامه یوگسا در میان افراد بر حسب نیاز - مند یها و اهداف شخصی شان

(۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا بر انگیزه های وسیع در محیط واکش نشان میدهد که در نتیجه کنترل فعالیت دماغی مشكلهتر میشود . پرانا یا هارا یا سا تجرید حواس قدیمست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس .

(۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا يك شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم و چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پیروسی را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

(۷) تفکر :

تفکر یا دهاتان چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست . ولی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ما هر و با تجربه ظالها در يك وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

(۸) حالت ما فوق شعور :

سادی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بهر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پیروسی یوگا بدن در يك حالت تفکر به طور کاملا ثابت و بیحرکت باقی میمانند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فیزیکی میرسد . آگاهی کامل معنوی (حالت ما فوق شعور) دست میدهد بدن و دماغ و روان با هماهنگی کامل در يك حالت خوشی و سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالها) یاد میگرد . یوگا برای رسیدن به يك هدف مشخص که عبارت است از

تبقیه از صفحه ۱۹۴ (زا) ریاضت (تاپاس) و - معالجه (سوادها یا) و پناه بردن به (پرانیدهانا) های تعلیمات نیک یوگا .
(۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اساناهات به حد کافی مشوع است که مهمترین آن حالت نشسته نیلو فرمانند است . باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگر تمرین کننده یوگا برای يك مدت معینی به تمرین آن میبهر دازد . اگرچه اجسرای بعضی از اساناهات ممکنست برای شخص تازه کار خیلی مشکل باشد ولی معمولا تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای يك مدت طولانی حفظ کند . بعضی اوقات افراد یکه تمرینات پیشرفته را دنبال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در يك حالت باقی میمانند .

طبق نظر پتابخالی يك پیوز یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا " محکم و مست " باشد . فلسفه یی که درین امر نهفته این است که يك بدن نسبت شده و دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکنواخت به تمرکز معنیق دماغی میانجامد .
(۴) کنترل کردن تنفس :

پرانا یا ما کنترل آگاهانه و شعوری پرانا و این انرژی دست نخورده و زنده گیت . پرانا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا و آب و نور خورشید و غذا . گرچه وافر ترین این منابع هوا نیست که ما تنفس میکنیم . از این دو - کنترل و تنظیم تنفس هلاقه مندی خاص پرانا یا ماست . پرانا یا مانند اساناهات برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
و طور متحدانه به فعالیت آغازید
زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام
ناید به نوبه خود وظایف
محواله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
فاینل یورپی چشمگیر نمایان
دیگری نیز در روز مسابقه به دست
آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف
فداران تیم شما در دستیم بار -
سلون بود که در گذشته نظیرند ا -
شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
ایرا از شکران نامم زیرا آنها با حضور
خوبش در دستیم به خاطر تشویق
ما کار بس بزرگ و قابل تحسین را
انجام دادند ، البته که آن ها
بالای موفقیت عنوان کسب شده
حساب و افتخار مینمایند و قابل
یاد آورست که بدون آن ها
ما میلان به این مقام و عنوان
رسیده نمی توانستیم .

- آیا نتایج و افتخارات سال
پار برای شما با ارزش و قابل ارجح
است یا افتخار قهرمانی اسال ؟
- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
و پارسیتو تقریبا همه عین احساس
را میبخشند ، ولی تنها تفاوت
اسال با اسال گذشته درین نهفته
است که من از یک آزمون و فصل
دستواری با وجود جراحات
ببزرز مندانه به در آمده ام و در
میدان بزرگ در گولیت تمرین میکنم
که شادی فراوانی ناشد نم خواهد
بود .

- در آینده آرزو مند است
بازیدن به کدام فتح و لقب هستید ؟
- آرزو مند تامونن به فتح
(حام بین القاره ای) در ترکیه
گردم .

- در خور یاد آورست که
همه ساله باشگاه قهرمان اروپا
و باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت
فتح حام بین القاره ای در ترکیه
دیدار مینمایند .

خواهد ماند .
- و گولیت ؟
- پاسخ خود بمن رسیده بسیار
عالی و حساب شده بود و من هم
بدون درنگ و فکر کردن به سوپ
ضربه نواختم .

مصطیحات و صاحب نظران
فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه
فاینل جام اروپایی به این نظراند
که شما اسال برای دومین بار
توپ طلایی مجله فرانس فوتبال
را دریافت خواهید نمود ، نظر
شما چیست ؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی
و با بهترین لقب بهترین
فوتبالیست اروپا را اسال فرانک
ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال
هالند میلان آ) کسب
خواهد کرد . زیرا او به مراتب
بتر از من درخشیده است .

- همه صاحب نظران فوتبال
کلب میلان ۱۹۸۹ را با بزرگان
تاریخ فوتبال اروپا چون رسال
مادرید ، آراسکس ، استر دام ، -
و لیور پول مقایسه مینمایند ، آیا
این سرفازیک حکمروایی برای
میلان خواهد بود ؟

- شما از کلب های شهروان امر
اروپا چون زنال مادرید سالهای
که دوره بزرگ و درخشانی
داشت یاد آور شده اید ، من آرزو مند
که ما همیشه قادر به ارایه بازی
به خوبی روز فاینل گردیم در زمین
صورت میلان همانطوریکه گفتید ،
یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود .

- با مشاهده بروز اختلافات
میان مارکودان با ستن (مهاجم
تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر
سوال از هم بپاشیدن تیم شما مطرح
میکردد و باز رفتن یکدازین دونفر
از کلب ، نظر شما چیست ؟

- از دست دادن یکی از زمین دونفر
برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد
بود ، ولی اختلافات موجود اقتدر
ما هم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)

تاء کید مورزد .

هاتا یوگا بایدن فزیکسی
و کنترل آن هصحت و آسایش
سرور کار دارد . این بخش -
یوگای " آفتاب " (ها) و
" مهتاب " (تا) است . -

درین بخش یوگا ، کوشیده میشود
تا میان فعالیتهای بدنسی و
میان جریان انرژی های -
" آفتابی " و " مهتابی " در
سیستم توازن کامل برقرار -

گردد . از جمله تمام بخش
های عمده یوگا ، هاتا یوگا
بخشی است که بیشترینه برای
جذب و تحلیل دماغ غریبی -
مساعده تراست . طبیعت

کانگریتی و فابل لمس و محسوس
بدن ، فرد غریبی را متعایل
می سازد تا آن را در عمل بهاد
کند . نباید گفت که درین
بخش یوگا حدود دماغی و -
روحی به صورت کل نادیده

گرفته شده است . هیچ چیزی
نمیتواند از واقعیت به دور
باشد . هاتا یوگا خود -
ماه خذ اشکال دیگر یوگا است
بدن بر روان تاء شهر میکند
اد

هنگامیکه بدن قوی و سالم
باشد ، دماغ و روان راه -
سلمی را در پیش میکبرد .
بدین لحاظ ، بی عیبی و
درستی ارگانیزم را تاء مین -
میکند ، دماغ و روان را بسا
حفظ سلامت و نیرو مندی بدن
راهنمایی میکند .

هاتا یوگا در قسمتهای -
متباقی این بحث گنجانیده
شده و توجه خاصی به حالت
های تمرینی و تکنیک های -
تنفسی مهذول گردیده است .

همچنان بحث بدن و تغذیه
درست ، و نقشی را که هر کدام
این ها در تسهیل یوگا بازی
میکند مختصرا گنجانیده -
شده است که آشنایی با آن
قبل از آغاز تمرینات لازمی
پنداشته میشود .

ادامه دارد .

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
داشته باشد .

هدف با کتی یوگا درک روا -
نیست و در اطراف سرادها ،
عقیده به نظم ناپدیده که لزوما
به وسیله حواس قابل درک
نمیباشد ، میچرخد . این بخش

یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
وقف انسان را از طریق کنترل
حسی و روش اخلاقی تدریس
میکند ، اندیشه هندی انا -
ندا که در باکتی یوگا از اهمیت

ویژه بی برخوردار است و عشق
را مترادف خوشبختی میدانند .
برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب
میکند عشق ایزدی ، وسیله
بیست برای رسیدن به ما -
دات ابدی .

" جنانا ناپرویه استدلال و تعقل
است که جتایق نهفته بی را که
در زنده گی وجود دارد ، بر ملا
میسازد . در تسهیل روحی
که به نام (جنانا یوگ) معروف
است ، به شاگرد آموخته میشود
تا حقیقت راز غیر حقیقت -

متمایز سازد . کناره گیری از غیر
حقیقت منجر به درک بهتر
مفهوم واقعی زنده گوست ، تا هر
چنانا یوگا فیلسوفیست که
آرزو دارد به ماورای رویت
برود .

را جا یوگا نشاندهند ، -
این امر است که چی گونه
قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
کسب کرد . این بخش یوگا
هر چهار مرحله نهایی یوگا
که عبارتند از حسی حواس
(پراتها را) توجه ثابت -
(دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکت
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماموریت تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافت می
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کارهای تان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * آیا داوری مرا تأیید می کند
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - پلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقشی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقطه نرنگی

بر کسی را برای شناختن هما
 ستیای هنرمند بودنش در سین
 گت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گت هیچ وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغیلسی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است هما
 زبیا بودن و یا کدام میزه -
 دیگری ؟
 - کسی از آن کسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
 آیند ه همچنان نقشی برای هم
 آرامش خاطر میبخشد که با آن
 بتوانم ببنده را برای مدتی از
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دارید ؟
 - در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه
 است ه نقشی منفی دارم .
 * آیا شما به مثابه یک هنر -
 مند ه این را تا به بعد میکنید
 که جهان سینما مستلزم تهیه ای
 گونه گونه ه هوروهو هوروهو
 است ه حتی گاهگاهی برای
 یک تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟
 - پلی ه این را تا به بعد میکنم .
 * برای بازی در یک نقش
 تمه برهنه چی میندازید ؟
 - نه تنها این توان را ندارم
 بل ابداء نمیخواه هم چنومن
 نقشی را بازگردم ه اگر به
 نبودن چنین اکثوری یک برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .
 * تا کتون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری ه ای را مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر پیشه بی که در موردش سرو
 صدا هست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندارش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعرا استم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا به بعد کتم که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد، نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیان تان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا را دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

منتازي داشته است . در این
 زمینه در (آداب علیه) میخوانیم
 (ایالت و امارت فارس به او -
 پداده ... و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت (۴۰۰)
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :
 (۰۰۰) چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش هیوستا -
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اصناف لشکر هم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زیرا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

 در جستجوی مبنای این سهول -
 لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سهول ها به طور کلی ، باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاسی در زمین نهمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه -
 می نماید و به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 (سیاه بهار) می نامند جنگل
 های نیز بنام (جنگل سیاه) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ، با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منور تا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه (قریباغ)
 یا (باغ سیاه) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه
 ارتباط سیاهی با زنده گی و
 زنده گان (اصطلاح) سواد

اعظم)) به معنی شهرو (سایه
 لشکر)) رانیز دارم

 بدین طریق به احتمال قریب
 به یقین رنگ سیاه ملبوس که
 در موقع نماز می پوشند و با علم های
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید
 حیات بعد از مرگ است .
 توضیح اینکه چتر سیاه و (علا -
 ت سیاه)) (؟) امیر سمود بعد
 از شکست او در جنگ به طور وضوح
 نمودار تجدید قوای او از سر
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
 فرمان خلیفه (در خریطه ای از
 د بیای سیاه)) نیز مسلماً به خا -
 طر حرمت و پین رنگ سیاه است .
 همچنین است رنگ درفش و -
 خفتان انرا سیاه .

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دردم نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماستندید هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بو و غوغیت و -
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرو گونه اش را که الهام بخش طراوت و شگفتی است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته !
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -
 باشد ؟ هدفم تا نوبذیری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گذشتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزوییت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلسی تا نرا جمع میکنم .
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کار هنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...

که شامل ۱۷ نفر است و آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانسی چی گفته است ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع و ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد و از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...))
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و رفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شهابت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سیاه کوشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سیبولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه طه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سیبولینم ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سهول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و به این طریق میتوان به

حک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .
 صورت دیگری از قبه رادوی -
 معنی شب پیدا داریم . پیدا پاک کلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

هنرمندان را شناخته و بازآشناختن
داشت:

(به صراحت باید بگویم که
راه یافتن به راد پوزیتویون
بیشتر به شناخت های شخصی
ارتباط میگیرد . به نظر من باید
صاحب نظرانی در این مورد باشند
که بدون در نظر داشتن شناخت
ها و روابط شخصی استعداد ها
را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از
اخذ امتحان انهایی را که به
واتصیت لیاقت و اهلیت هنر مند
شدن را دارند به راد پوزیتویون
راه بدهند . در ضمن اجازة
دادن اشخاصی استعداد -
ضره ایست به موسیقی و هنر .)

شرف نفل با اجرای آهنگها -
(ای مایه سابقا مستانه رو ، پس
همه گان به سرود ، میخانه سه
ها ۱۰۰۰) . درین اواخر علاقه
مندان و دوست داران بی شماری
یافته است . این آهنگها از
کیفیت خوب هنری برخوردار بوده ،
که طرز جالب آهنگها ، موسیقی
خوب و ادای هنرمندانه اشعار
پارچه ها ، به هم آید این خوب -
یافته و این خودشی را بسیار
گردیده است .

خواستم از خود شد در سرور
بدا تم که این پارچه ها تا چه
حد مورد پذیرش است . او در
مورد آهنگها ، باز نظر دارد .
در این پارچه ها از شیوه
کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده
است . همچنان من تمام اصول
موسیقی را در این پارچه ها در نظر
داشته ام و نیز نکته دیگری که آنرا
نباید نادیده گرفت ، نقش نواز-
نده است . ستار نوازان خوب
کشور مجید سیند و احسان ، طلبه
نواز خوب طارقی فنزوی ، فرید
رسنگار کامینواز ، نجیب رسنگار
در فلوت و مرید در کلارنت ، آهنگ
هایم را رونق بخشیده اند ، و چنان
من و نوازنده گان به جزایر بوده
است ، توانسته ام چیزی برای
شنونده های آوازم عرضه نمایم .
زیرا به گفته نامی :

حسن عشق آنچه شعلت
گرفت از اتفاق
تا نباشد هر دوسر محکم
مدد از رتار نیست
* اگر بهرامیون ترکیب را گه های
(میخانه ها) اندکی تفصیل

آرایه به راد :
(میخانه ها) ترکیبی از
رنگ های بهرمانی ، هنس دیو و
شکره می باشد که در رسمتی از آن
ترکیبی از سرگم و خیال را گه شکره
نیز آمده است .
به نظر من هنر آوازخوان درین

است که آریه اش به ساده گسی
قابل بازخوانی و گاهی نباشد ، که
این خود میان هنرمند و آوازخوان
(۱) خط می کشد .

* انکشاف تخنیک ، همانگونه
که در سابق زمینه های اجتماعی
دگرگونی های را سبب میگردد .
در مورد موسیقی نیز تا کنون شرایط
جامعگدازد ، به گونه مثال اگر
کیفیت ثبت پارچه های سالها
در درگاه و سایر نه چندان مجز
ثبت وجود داشت پارچه های
امروزی در برابر هم قرار میدهند .
ساده گی درین باب هم که تفاوت
چند چند است . همین امروز نیز
پارچه های ثبت شده ، راد پوزو
تلویزیون همه از کیفیت همگون
ثبت برخوردار نیستند . شرف
نفل نیز نظری همگونه دارد .
- (با انگیزه های خیر و بد
بعضی مسوولین و متصدان
در تلویزیون وجود دارد .
پلتا و آوازخوان همه و سایر امکانات
ت میسر میگردد ، در حالیکه
برای دیگری فقط ستد پوزند آه
سازنا ساز ، شاخودتان میتوانید
در پارچه از دهنر مند راکه درین
دموقف قرار دارند انتخاب
نموده بشنود . آنگونه میداند که
چه تفاوت هایی از نگاه ثبت
موجود است .)

شرف نفل در مورد وضع
نوازنده گان نیز سخن گفته ای دارد
که با هم می خوانیم :

(این نوازنده گان هیچگاه
هیچگونه باریسی به عمل نمی آید
هیچگونه برنامه تمرین برای آنها
آماده نمی گردد و جای تمرین -
نظیر برایشان موجود نیست . باید
گفت که نوازنده و آوازخوان به
کند هد پگز در ارتزب یک پارچه
آهنگ دخیل اند و باید همین
معضلی یک پارچه آهنگ در هر لحظه
نام آهنگ ساز ، شاعر و آوازخوان
نامی از نوازنده گان نیز برده شود
که این کار یک وسیله تشویق برای
نوازنده گان گردد و از طرفی هم
انها را به مسوولیت شان بیشتر
متوجه میسازد ، که متاسفانه در
وجود ندارد ، و باید مسوولین
متوجه این سخن گردند .)

هنر و هنرمند در خدمت مردم
این سخن راهمه گاهگاه شنیده
ام . اما اینکه آیا هنرمند در خدمت
مست خرد نیز بایست باشد یا نه ؟
و جی وقت هنر نیز در خدمت مردم
قرار دهد . شرف نفل می گوید :
(هنرمند ، نخست باید خود
در خدمت هنر قرار دهد ، -
یعنی اینکه مری را باید در راه
فرآگویی هنر پیش سرگذارد . -
تلاش روز ، کند حدک و بیاسوس ز
روتی که اندوخته می به کف آورد
آنگونه هنر را در خودش را در -
خدمت مردم قرار دهد . در قفسر

آن اگر آوازخوانی که خود از اساتید
سات هنر شاکه نباشد نداشته باشد
بخواهد به دیگران چیزی عرضه
کند و به اصطلاح بگوید : ((هنر
به خاطر مردم است)) نماند
کدام هنرمند نظری خواهد
بود ؟)

فرهاد در آوازخوان جوان
و با استعداد کشور ضمن صحبتی
که با جمله سیارون داشت ، برابر
نظری های نیز بهرامون موسیقی ده
اخیر کشور نموده و در مورد هنر -
مندان کشور می . در اینجا
آنها ندانیم که آن صحبت را
حق موسیقی می بود . فقط آنچه
مستند است بر آن است که در نظر
میگردد . (شکره های هر دو را
شرف نفل در نظر لهای اشرف
مستند به نباید نادیده گرفت .
در نظر اشرف ، کست های هنر مند
در هنر آوازخوان همه و سایر امکانات
ت میسر میگردد ، در حالیکه
برای دیگری فقط ستد پوزند آه
سازنا ساز ، شاخودتان میتوانید
در پارچه از دهنر مند راکه درین
دموقف قرار دارند انتخاب
نموده بشنود . آنگونه میداند که
چه تفاوت هایی از نگاه ثبت
موجود است .)

شرف نفل در مورد وضع
نوازنده گان نیز سخن گفته ای دارد
که با هم می خوانیم :

(این نوازنده گان هیچگاه
هیچگونه باریسی به عمل نمی آید
هیچگونه برنامه تمرین برای آنها
آماده نمی گردد و جای تمرین -
نظیر برایشان موجود نیست . باید
گفت که نوازنده و آوازخوان به
کند هد پگز در ارتزب یک پارچه
آهنگ دخیل اند و باید همین
معضلی یک پارچه آهنگ در هر لحظه
نام آهنگ ساز ، شاعر و آوازخوان
نامی از نوازنده گان نیز برده شود
که این کار یک وسیله تشویق برای
نوازنده گان گردد و از طرفی هم
انها را به مسوولیت شان بیشتر
متوجه میسازد ، که متاسفانه در
وجود ندارد ، و باید مسوولین
متوجه این سخن گردند .)

هنر و هنرمند در خدمت مردم
این سخن راهمه گاهگاه شنیده
ام . اما اینکه آیا هنرمند در خدمت
مست خرد نیز بایست باشد یا نه ؟
و جی وقت هنر نیز در خدمت مردم
قرار دهد . شرف نفل می گوید :
(هنرمند ، نخست باید خود
در خدمت هنر قرار دهد ، -
یعنی اینکه مری را باید در راه
فرآگویی هنر پیش سرگذارد . -
تلاش روز ، کند حدک و بیاسوس ز
روتی که اندوخته می به کف آورد
آنگونه هنر را در خودش را در -
خدمت مردم قرار دهد . در قفسر

ساخته است . این بیشتر مثبت
را در ثبت به هیچ نمی گویم بل
فقط روی اثرات منفی آن انگشت
گذاشته ام که امیدوارم سو - تفا -
همی درین رابطه به یاد آرنشود
زیرا محترم (نوجا) که دست آورد
های چندگانه درین رابطه -
دارند ، تا هنری به گونه شایسته از
جانب هیچکس معرفی نشده اند
باید بگویم که این جهت و گویا در
روی کاغذ به جای نمیرسد ، بلکه
باید در حضور صاحب نظرانی به
ارزیابی آن پردازیم . من هنوز
حضور فرهاد در باره کلاسیک
خوانی و فرزان خوانی آنطور که اساتید
سات موسیقی حکم میکند ، موافق
نیافته ام و نیز اساتید مشخص فرهاد
در باره آواز که خود شرم ذکر
از آن به عمل نمی آید ، نشناخته
ام . و در اینصورت باید گفت که در
موسیقی کلاسیک و فرزان شکره
بدون رهنمایی های اساتید به
جای رسیدن ، کوشش که فرهاد
در باره دیگرانی ، با مطالعه

فرهاد در آوازخوان جوان
و با استعداد کشور ضمن صحبتی
که با جمله سیارون داشت ، برابر
نظری های نیز بهرامون موسیقی ده
اخیر کشور نموده و در مورد هنر -
مندان کشور می . در اینجا
آنها ندانیم که آن صحبت را
حق موسیقی می بود . فقط آنچه
مستند است بر آن است که در نظر
میگردد . (شکره های هر دو را
شرف نفل در نظر لهای اشرف
مستند به نباید نادیده گرفت .
در نظر اشرف ، کست های هنر مند
در هنر آوازخوان همه و سایر امکانات
ت میسر میگردد ، در حالیکه
برای دیگری فقط ستد پوزند آه
سازنا ساز ، شاخودتان میتوانید
در پارچه از دهنر مند راکه درین
دموقف قرار دارند انتخاب
نموده بشنود . آنگونه میداند که
چه تفاوت هایی از نگاه ثبت
موجود است .)

شرف نفل در مورد وضع
نوازنده گان نیز سخن گفته ای دارد
که با هم می خوانیم :

(این نوازنده گان هیچگاه
هیچگونه باریسی به عمل نمی آید
هیچگونه برنامه تمرین برای آنها
آماده نمی گردد و جای تمرین -
نظیر برایشان موجود نیست . باید
گفت که نوازنده و آوازخوان به
کند هد پگز در ارتزب یک پارچه
آهنگ دخیل اند و باید همین
معضلی یک پارچه آهنگ در هر لحظه
نام آهنگ ساز ، شاعر و آوازخوان
نامی از نوازنده گان نیز برده شود
که این کار یک وسیله تشویق برای
نوازنده گان گردد و از طرفی هم
انها را به مسوولیت شان بیشتر
متوجه میسازد ، که متاسفانه در
وجود ندارد ، و باید مسوولین
متوجه این سخن گردند .)

هنر و هنرمند در خدمت مردم
این سخن راهمه گاهگاه شنیده
ام . اما اینکه آیا هنرمند در خدمت
مست خرد نیز بایست باشد یا نه ؟
و جی وقت هنر نیز در خدمت مردم
قرار دهد . شرف نفل می گوید :
(هنرمند ، نخست باید خود
در خدمت هنر قرار دهد ، -
یعنی اینکه مری را باید در راه
فرآگویی هنر پیش سرگذارد . -
تلاش روز ، کند حدک و بیاسوس ز
روتی که اندوخته می به کف آورد
آنگونه هنر را در خودش را در -
خدمت مردم قرار دهد . در قفسر

بها شده است (در سهای
را در پی استاد سرآهنگ . . .)
نیاید به نام کرد یگری به چاپ
برسد .

درست به یاد دارم که استاد
بزرگوار موسیقی استاد سرآهنگ
مرحوم که بدون شک از نوابغ
میگفت : ((من تازه احساس میکنم
که توان آموختن موسیقی را در خود
یافته ام)) . پس دوستانی که
میخواهند در مورد موسیقی برای
دیگران رهبر باشند نباید فقط
فقط چند کلمه بی راکه در مورد
موسیقی به صوت نظری آنگاه
زبان در بران آموخته اند (لطفاً
زبانک نزدیک) . رهنمود دیگران
قرار دهند . زیرا موسیقی به چند
سخن نظری خلاصه نمیشود ، و
نباید این صاحب نظران (۱۰) -
خود را در پیگاه موسیقی دانان
بهنترتازین خود بسازند .)

شرف جان ! شما که مری
را در سهای ، استاد بزرگوار
فرآگوشند موسیقی ، پشت سر
گذاشتید ، پس از رحلت استاد تا
همین اکنون زیر نظر چه کسی رجه
گونه به فرآگویی هنرموسیقی
می پردازید ؟

در سهای که از استاد
گرفته ام تا هنوز آثار ادا می
میدهم . و نیز چون بد را استاد
احمد بخش شاکه استاد غلام حسین
مرحوم بوده اند ، آزان استاد -
اندروخته های زیادی دارند . من
همان در سهای ضروری را که در
زبان حیات از آن مرحوم
به خاطر سوره بودم ، در جهت
تکمیل آن در سهای نیز نظر بدرم
به مشق و تمرین می پردازم .
* شما که از استاد بسزرگ
موسیقی اندوخته های را چنگ
آوردید ، و نیز می از مرگ استاد
تا هنوز یادقت و پیگیری مدام آن
در سهای ادا می دهید آیا کسی
شود بگوید که کدام راهی را تا
آنجا که خود بر آن پوراید . -
اجرامی نمیباید

من همین اکنون از همد
اجزای همه راهی های مرچ بد
آمده میتوانم . اما اینکه تا کجا
تا چه حد در آرای آنها موقسم
این سخن را باید از صاحب
نظران موسیقی شنوم
گفتنی شخص شرف جان را که
درین بباحثه نیامده باشد جواب
شدم . (او چنین گفت :
(از مسوولین وزارت اطلاعات
و کلتوری می خواهم تا هر چه زود تر
به چاپ کتاب (قانون طریقه))
که به وسیله استاد بزرگوار
آهنگ نگاشته شده ، برود آرنشود
و همچنان افغان موزیک باید
کست های رادیویی ، کسرت های
کابل دهند استاد را کتیکر نموده
و در سهای همد مده ان قرار
دهند .

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجهن زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طرف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاه داشت
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فقیل فرو شانه -
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو رونده -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
ناشیانه زیر پا نهوده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوتی موعوع از چندی
به این سو طی معاللات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان . کار ما باز هم با
روشنفکران دواز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپک می آید و عوری
پیش آمد میکند که بر ناراضی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوبک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند . میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته کسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فورمه ها

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند . بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان و سولات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به افعال کودکانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب ! از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده آید :
که آیا مادر زمینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کمبود های
اساسی نمیباشیم ؟
با تأسف باید گفت :
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چاشمه عاریه به قدر است نسی
آید و لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشید . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه بی بیگانهما -
ندیم . خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن ماقرار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده بی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شوهه التقاطی و الگو
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا است
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچی
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقابله جداگانه ایجاب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمسزایی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های ..

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران ناراضی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این ناراضی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و هیبتگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
دهد .
مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپسندگان و شاک
عمران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نمیباشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او ضاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نمیباشد .
انجمن نویسنده گان نسا
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراحت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه
پله بی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یونیا میگردد و متعلی
دارد .
(۱) خود داری
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله مایا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شاک اگر
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت
شعور در آورده . با است -
دسلیس را بر بدن و سماع
کسب نمایند . خود ناز بیسی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راهبمایبها اساسی رو سر
اخلاقی غندی میوان سب
نرد . مهمترین این رخصای ما
در کورین عدم تخصصی راهبمایب
وده که مستزم احترام به بسا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه گازها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «موتنیک»
شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گازهای سلاح
شیمیایی وی باید
مهرش شوند
و منتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گذشته همایی باریم، اسلیم
گردید تا تمام شرکت های تولیدات
شیمیایی دولتی و خصوصی هم
چنان تمام شرکت ها فراملیتی و
تعمیل کنند. آن ها که در -
کشورهای بسیار فعالیت دارند و
از آن جمله آن های که امضا
کننده گان کوانسیون آینده -
نخواهند بود، باید تحت کنترل
بین المللی و از جمله تفتیش محل،
در آورده شوند.
آپا شرکت های خصوصی میتوانند
از چنین تفتیش نظارت، امتناع
ورزند. به صورت عمده هم
کشورها مقید به حقوق و مقرراتی
استند. برخی از کشورها شاید
مجبور باشند تا بزرگونیهای در
احکام قانونی و حقوقی خویش
وارد سازند پیشینی های لازم
کوانسیون نیز درج خواهد شد.
تاکنون همه برابلم ها، حمل
نگردیده اند، اما کفرانس باریم
این نکته را روشن ساخت که
اسلحه موجود شیمیایی تحت
تحریم نهایی قرار خواهد گرفت.
من معتقدم که نسل کنونی
شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب
چیزی در مورد «فوس جن» -
(گاز خردل) و «گاز اصحاب»
نخواهند آموخت. زیرا تمام
اشتراک کننده گان کفرانس، در
پای اعلامیه باریم، امضا
کرده اند.



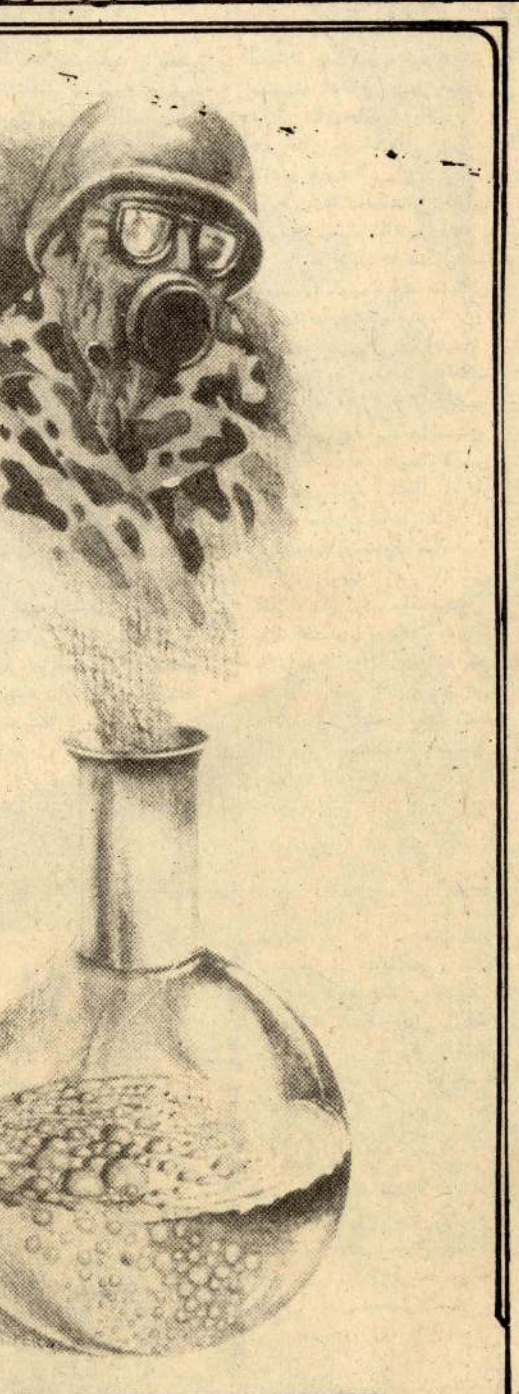
ضمناً اتحاد شوروی میگانه
طرف مذاکرات که می خواهد اعلام -
میه رسمی را درباره ذخایر
اسلحه شیمیایی خویش بنجاء
هزارتن) صادر نماید خواستار آن
است تا این مرحله در امر احای
اسلحه شیمیایی - قبل از امضای
کوانسیون، عملی گردد.
یکی از کارخانه های که در
چپا یونسک (در ساحه ولگا)
واقع گردیده، وقصد احسای
مععات شیمیایی خود را دارد -
اکنون آماده اجرای این تصمیم
است.
دوم، باید در مورد چی گونه
جلوگیری از تولید اسلحه شیمیایی
در کارخانه های خصوصی که
فعالیت های مجاز را پیش میرزند
تصمیم گرفته شود.
سوم، طریقه قبلا گفته شد،
برابلم نظارت و کنترل باید رفح
گردد.
عمده ترین دشواری، آن است
که نظارت و متحدید فعالیت های
مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی،
صدمه خواهد زد و واکنش منفی را
ایجاد خواهد کرد.
اتحاد شوروی برای خود ترکیه
فاقد کینی های خصوصی
شیمیایی است. راه حل ساده پی
پافته است تا تمام مرصه های نظلم
می - شیمیایی را برای نظارت باز
گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی
حاروی این پیشینی نیز است که
هر زمانی که تقاضا برای بررسی و
تفتیش صورت گیرد، باید در کوتاه
ترین وقت ممکن و به ون حقی
ممانعت، عملی گردد.
تا جاییکه مربوط به کینی های
خصوصی میشود، جوانب مذاکره
کننده، ژنیو و متششین خصوصی از
دو سال به این سو، کفرانس
های را برگزار کرده اند تا این
معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری
کار آغاز میگردد. اسلحه شیمیایی
از همان مواد ابتدایی ساده و بی
ضرر بود که لاشویی واد و به پیسه
دست می آید. جهان کامپین
خشم آلودی را که در چندین کشور
غریب، علیه لیبیایه بهانه این
که لیبیا صنایع تولید اسلحه
شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار
کرده، به راه افتاد، فراموش
نکرده است.
حتی پیشنهاد حکومت لیبیا
در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش
به منظور بررسی پروژه و تشخیص
جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه
نیز نتوانست حدت موقعیت و -
شرایط پیش آمده را کاهش دهد.
بدون شک واکنش کشورهای غریب
خصوصی عمومی آن ها را با لیبیا
بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش
محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل
از تولید نکردن اسلحه شیمیایی -
هیست.
برابلم نظارت و کنترل، یکی از
سه پرسش است که توسط هیست
های که کوانسیون ژنیو را آماده
میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته
است.
اول، سوال حفظ امنیت در
زمان به اصطلاح ((مرحله
عبوری)) (منظور دوره سالیت که
از زمان امضای کوانسیون تا
احسای تمام ذخایر اسلحه
شیمیایی را در بر میگیرد).
طرز العمل احسا باید انکشاف
داده شود. به نظر اتحاد
شوروی باید تمام ذخایر اسلحه
شیمیایی در لحظه کونی تحت
نظارت و کنترل بین المللی در -
آورده شود. ذخیره گاه، باید
مهرشوند و متششین باید مشاهده
و ملاحظه نمایند که مععات این
ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی
شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال اسلحه
شیمیایی تمهید نمایند. البته
لازمیت تا هنگام انعقاد کوا -
نسیون جدید، شیوه های بسیار
سخنمیزانه، رعایت مفاد آن تا -
مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵
ژنیو که استفاده نظامی از گازهای
خفه کننده، زهری و امثال آن را
با مواد با کثر پالونیک برای ۶۰ سال
ممانعت کرده است، تقویت -
شود. ضمناً در جریان کفرانس
بهشازده کشور با این پروتوکول
(۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.
به عبارته دیگر: بشریت -
اسلحه شیمیایی را محکوم به مرگ
ساخت. آن چه باقی مانده،
این است که این حکم چی گونه
باید اجرا شود.
با وجود این که مفرکه ها و -
وظایف عام گرد همایی باریم -
باعت بروز هیچگونه مخالفت
نگردید، با آن هم غیر اخلاقی
بودن اسلحه شیمیایی به حد
کافی، روشن است. اما شمار
از پرسشها باعث برانگیختن بحث
های زنده و حاد گردید.
اسلحه شیمیایی معمولاً
(اسلحه نادرها) یاد میگردد.
این عبارت در کفرانس باریم، نیز
استعمال گردید. برخی از کشور
های روه انکشاف که از نیروی
و داشتن اسلحه هسته ای کشور
های دیگر نگرانند، به اسلحه
شیمیایی به مثابه وسیله دفاع
خود ی تکیه میکنند. در واقع
تولید اسلحه شیمیایی نسبت به
تولید اسلحه ذره ای، ارزانهتر
و از نگاه تکنالوژی، ساده تر
است. اما بازم، کشوری که
فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی
باشد، نمیتواند اسلحه شیمیایی
را تولید کند. تولید این نوع
اسلحه، نیازمند موجودیت اما -
سات معین علمی میباشد.

فیر انجمن
پروتن اسلحه
کمیسیون
انکشاف
معمول است

برانجام در نخستین روزهای
سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم
گرفت تا کشورهای جهان نه تنها
یکدیگر را با گازها سم نکنند،
بل از نگهداری این گازها نیز
خود داری کنند.
کفرانس باریم درباره اسلحه
شیمیایی که در آن یکصد و چهل و
شش کشور جهان (هفتاد کشور
توسط وزرای خارجه نمایندگی
میشند) اشتراک داشتند، به
اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد
شیمیایی اسلحه و حسیانه، کشتار
جمعیت که نه تنها، تهدید را
متوجه مردم کرده، بل تمام
محیط زیست بشری را با خطرهای
زیادی روه رو ساخته است.
تصمیم دیگری که درین کفر -
انس گرفته شد، عبارت بود از
همکاری در تشدید سامی اشترا -
ک کننده های کفرانس خلص -
سلاح ژنیو تا کوانسیون راد -
باره، تحریم کامل و موثر انکشاف



انزامة ایندستان مجلسه
صمیمانه سیانگرا ریم:
اجمل خفاری "بلقیس بمل
فارغ لیسے" مریم انیسہ مقبل پناه
از صنف یازدهم لیسے مریم ناز
بکلیاتی از لیسے رحمان بابا -
اسما صنف ۱۱ لیسے زرقونه
لیلماهوشمند از صنف (۱۱) لیسے
زرقونه، نظیفه اعظمی از صنف
هشتم مکتب متوسطه ایمنی کابل
سید فاطمه سید زاده پاییز و زهره
پاییز از باغ بالا، سیما کوستانی
باز کارمند افغانستان بانک -
عبد الرشید ریحتمی وردک از
صنف یازدهم لیسے میدان هوایی
پشاور، لودیلا (ننگونه) از مکتب
خدیجه جوزجانی، یاسمین صیاح
لطیفه وعادله حبیبیس از لیسے
رایحه بلخی، عادله صاحبزادی
از صنف (۱۱) لیسے مریم گلانی
فقیر پار از صنف هشتم مکتب نسیم
۲ شهر فیض آباد ولایت بدخشان
محمد مسعود حساسی کاشانید
افغانستان بانک، لیلماهوشمند
د یا نفاش رحمان فاضل کلکوله
پشته، مهیده الله باختیوال محمل
تخلیک نفی وغاز مزار شریف، رو -
هینا یقینی از صنف نهم لیسے
مریم احمد نیر شجاع از صنف
یازدهم لیسے حبیبیه، فاطمه
محمد انور وهنی وتری، غزت -
الله همدرد محصل سال سوم
انستیتوت تعلیمات طبی ولایت
بلخ، حمید رفیق متعلم صنف
هشتم، حوا (فریاد مینورال) -
نعمیه هریرنگوستانی، نادیه نجوا
دانش آموزان لیسے سلطان رضیه
مزار شریف -
محترم امید بهمان!
اگرچه هیئت تحریر مجلسه
میتوانست به پایخ نامه ننسا
خاموشی اختیار کند ولی طاعتش
نیامد به هرحال (نخست این که
انتخاب داستان های مجله -
وظیفه کدام شخصی، نی، پسر
وظیفه هیئت باصلاحیت تحریر
مجله است، دوم این که در -
نامه شایسته کلام وجود نداشت
... وسیع این که داستانهای
راکه شما به نام (نامیده) نوشته
اید، اصلا به دفتر مجله نرسیده
است چه رسد به چاپ آن وچهارم
این که جای کارهای تحصیل
تانرا به رخ مانکشید (۰۰۰۰) با -
شید.

تان تحت عنوان (گفتار حضرت
علی رضی) در یکی از شماره ها
چاپ میشود. غزال باشید.
سید مصطفی مظفری از صنف ی
بر چون فروشی:
نامه تانرا به دینت آوردیم
این هم بخشی از مطلب ارسال
تان:
وقتی از کسی بپرسید که چه
و به او بدین مینویسد و او را
در ردیف دشمنان خود بشمارید
عجب نیست اگر او دشمن حقیقی
نما شود.
یکی از خصایص انسان
که حیوانات ازان بی بهره اند
بخشنه و رغبت از خطا و اشتباه
دیگران است.
نوزدهم فارغ لیسے عالی سوریا:
(کارتون رسید اما راز دار
باشی منهای ان -
نه نمینند)
ویدالکوزی فارغ التحصیل
لیسے عایشه، درانی:
سارا بینه پدید، مطالب
ارسالی تان خیلی باسره
بود بخصوص شعری را که در باره
رفیق نوشته بودید دل و دماغ
ما را هم چسب کرد. منتظر
شعر شما در مجله میماند
گوشت و برنج میباشیم
چسب و دماغ
باشید.

محترم غلام سخی وکیل زاده،
اند غموسی
(درود دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (رازد ارباشی) گوش
مدیر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند، وای بر حالش!
منتظر باشید.
محترم گلتاب (نارمند) از -
تایپسی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندیم و برگزیدیم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
مدیر پرورش عشق وصیحت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست، بس امتسیاد
چیست?
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنی زمینشناسی (از
رازد ارباشی) شما زویان
مطالب ارسالی تان، نقطه همین
مطلب نگاه کنی که به نرسه
یخن (نزدیک بین) نزدیکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(هر روز تازه به دوران رسید
و بدید زده بی، وارد یک مغازه
مخرف فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چوچه مرغ برای کیاب
دارید، برای این که امروز نشو -
هم هوس کیاب چوچه مرغ را کرده
است.)
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد.
تازه هوس بازت مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره یخنش هشت باشد.)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (رازد ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم.

محترم غلام سخی وکیل زاده،
اند غموسی
(درود دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (رازد ارباشی) گوش
مدیر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند، وای بر حالش!
منتظر باشید.
محترم گلتاب (نارمند) از -
تایپسی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندیم و برگزیدیم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
مدیر پرورش عشق وصیحت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست، بس امتسیاد
چیست?
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنی زمینشناسی (از
رازد ارباشی) شما زویان
مطالب ارسالی تان، نقطه همین
مطلب نگاه کنی که به نرسه
یخن (نزدیک بین) نزدیکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(هر روز تازه به دوران رسید
و بدید زده بی، وارد یک مغازه
مخرف فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چوچه مرغ برای کیاب
دارید، برای این که امروز نشو -
هم هوس کیاب چوچه مرغ را کرده
است.)
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد.
تازه هوس بازت مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره یخنش هشت باشد.)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (رازد ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم.

محترم غلام سخی وکیل زاده،
اند غموسی
(درود دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (رازد ارباشی) گوش
مدیر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند، وای بر حالش!
منتظر باشید.
محترم گلتاب (نارمند) از -
تایپسی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندیم و برگزیدیم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
مدیر پرورش عشق وصیحت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست، بس امتسیاد
چیست?
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنی زمینشناسی (از
رازد ارباشی) شما زویان
مطالب ارسالی تان، نقطه همین
مطلب نگاه کنی که به نرسه
یخن (نزدیک بین) نزدیکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(هر روز تازه به دوران رسید
و بدید زده بی، وارد یک مغازه
مخرف فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چوچه مرغ برای کیاب
دارید، برای این که امروز نشو -
هم هوس کیاب چوچه مرغ را کرده
است.)
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد.
تازه هوس بازت مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره یخنش هشت باشد.)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (رازد ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم.

محترم غلام سخی وکیل زاده،
اند غموسی
(درود دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (رازد ارباشی) گوش
مدیر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند، وای بر حالش!
منتظر باشید.
محترم گلتاب (نارمند) از -
تایپسی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندیم و برگزیدیم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
مدیر پرورش عشق وصیحت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست، بس امتسیاد
چیست?
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنی زمینشناسی (از
رازد ارباشی) شما زویان
مطالب ارسالی تان، نقطه همین
مطلب نگاه کنی که به نرسه
یخن (نزدیک بین) نزدیکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(هر روز تازه به دوران رسید
و بدید زده بی، وارد یک مغازه
مخرف فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چوچه مرغ برای کیاب
دارید، برای این که امروز نشو -
هم هوس کیاب چوچه مرغ را کرده
است.)
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد.
تازه هوس بازت مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره یخنش هشت باشد.)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (رازد ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم.

محترم غلام سخی وکیل زاده،
اند غموسی
(درود دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (رازد ارباشی) گوش
مدیر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند، وای بر حالش!
منتظر باشید.
محترم گلتاب (نارمند) از -
تایپسی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندیم و برگزیدیم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
مدیر پرورش عشق وصیحت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست، بس امتسیاد
چیست?
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنی زمینشناسی (از
رازد ارباشی) شما زویان
مطالب ارسالی تان، نقطه همین
مطلب نگاه کنی که به نرسه
یخن (نزدیک بین) نزدیکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(هر روز تازه به دوران رسید
و بدید زده بی، وارد یک مغازه
مخرف فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چوچه مرغ برای کیاب
دارید، برای این که امروز نشو -
هم هوس کیاب چوچه مرغ را کرده
است.)
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد.
تازه هوس بازت مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره یخنش هشت باشد.)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (رازد ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم.

محترم غلام سخی وکیل زاده،
اند غموسی
(درود دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (رازد ارباشی) گوش
مدیر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند، وای بر حالش!
منتظر باشید.
محترم گلتاب (نارمند) از -
تایپسی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندیم و برگزیدیم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
مدیر پرورش عشق وصیحت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست، بس امتسیاد
چیست?
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنی زمینشناسی (از
رازد ارباشی) شما زویان
مطالب ارسالی تان، نقطه همین
مطلب نگاه کنی که به نرسه
یخن (نزدیک بین) نزدیکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(هر روز تازه به دوران رسید
و بدید زده بی، وارد یک مغازه
مخرف فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چوچه مرغ برای کیاب
دارید، برای این که امروز نشو -
هم هوس کیاب چوچه مرغ را کرده
است.)
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد.
تازه هوس بازت مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره یخنش هشت باشد.)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (رازد ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم.

محترم غلام سخی وکیل زاده،
اند غموسی
(درود دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (رازد ارباشی) گوش
مدیر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند، وای بر حالش!
منتظر باشید.
محترم گلتاب (نارمند) از -
تایپسی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندیم و برگزیدیم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
مدیر پرورش عشق وصیحت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست، بس امتسیاد
چیست?
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنی زمینشناسی (از
رازد ارباشی) شما زویان
مطالب ارسالی تان، نقطه همین
مطلب نگاه کنی که به نرسه
یخن (نزدیک بین) نزدیکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(هر روز تازه به دوران رسید
و بدید زده بی، وارد یک مغازه
مخرف فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چوچه مرغ برای کیاب
دارید، برای این که امروز نشو -
هم هوس کیاب چوچه مرغ را کرده
است.)
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد.
تازه هوس بازت مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره یخنش هشت باشد.)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (رازد ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم.

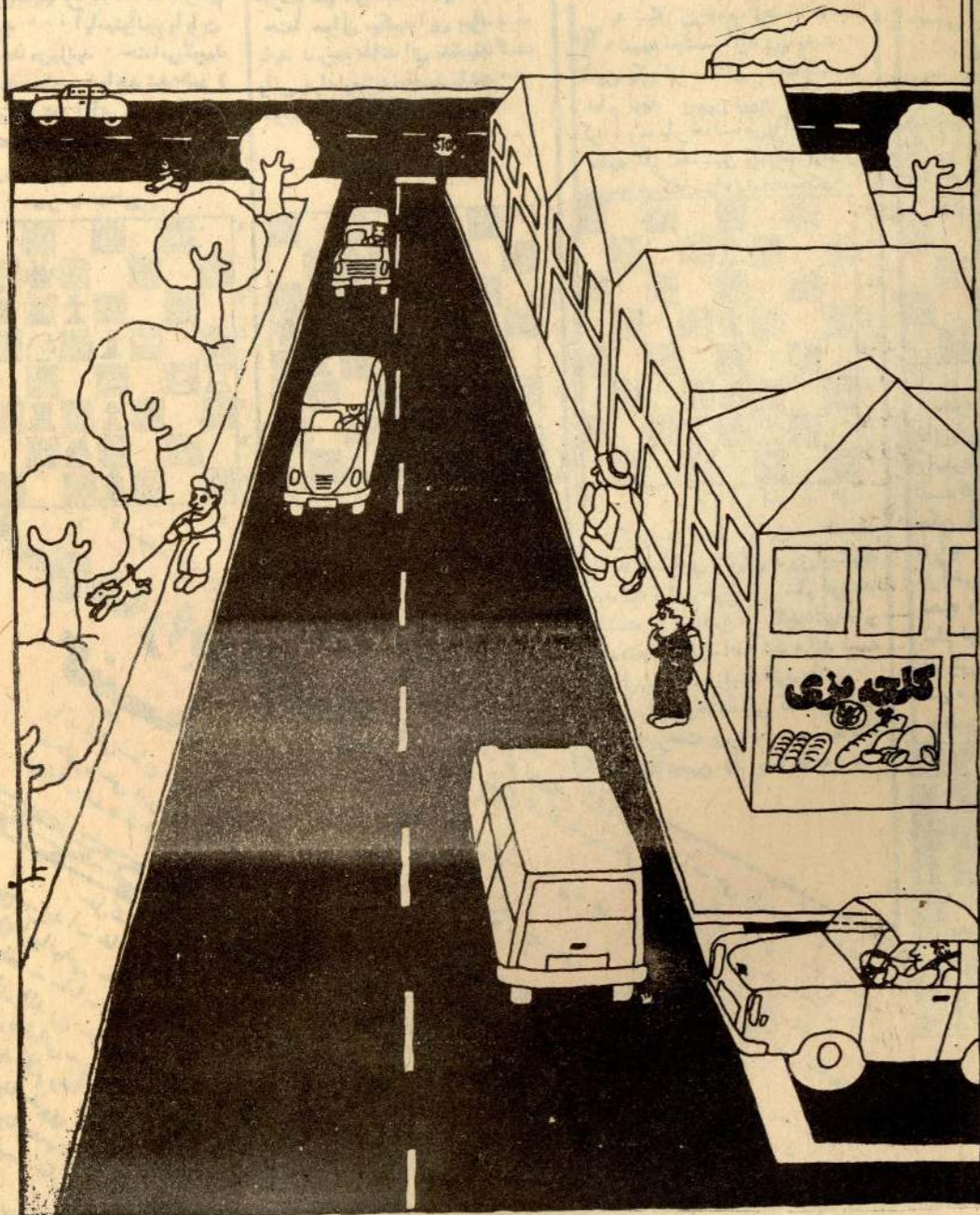
محترم غلام سخی وکیل زاده،
اند غموسی
(درود دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (رازد ارباشی) گوش
مدیر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند، وای بر حالش!
منتظر باشید.
محترم گلتاب (نارمند) از -
تایپسی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندیم و برگزیدیم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
مدیر پرورش عشق وصیحت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست، بس امتسیاد
چیست?
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنی زمینشناسی (از
رازد ارباشی) شما زویان
مطالب ارسالی تان، نقطه همین
مطلب نگاه کنی که به نرسه
یخن (نزدیک بین) نزدیکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(هر روز تازه به دوران رسید
و بدید زده بی، وارد یک مغازه
مخرف فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چوچه مرغ برای کیاب
دارید، برای این که امروز نشو -
هم هوس کیاب چوچه مرغ را کرده
است.)
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد.
تازه هوس بازت مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره یخنش هشت باشد.)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (رازد ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم.

محترم غلام سخی وکیل زاده،
اند غموسی
(درود دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (رازد ارباشی) گوش
مدیر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند، وای بر حالش!
منتظر باشید.
محترم گلتاب (نارمند) از -
تایپسی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندیم و برگزیدیم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
مدیر پرورش عشق وصیحت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست، بس امتسیاد
چیست?
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنی زمینشناسی (از
رازد ارباشی) شما زویان
مطالب ارسالی تان، نقطه همین
مطلب نگاه کنی که به نرسه
یخن (نزدیک بین) نزدیکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(هر روز تازه به دوران رسید
و بدید زده بی، وارد یک مغازه
مخرف فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چوچه مرغ برای کیاب
دارید، برای این که امروز نشو -
هم هوس کیاب چوچه مرغ را کرده
است.)
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد.
تازه هوس بازت مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره یخنش هشت باشد.)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (رازد ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم.

محترم غلام سخی وکیل زاده،
اند غموسی
(درود دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (رازد ارباشی) گوش
مدیر چاپ را (تو) داد که اگر
چایش نکند، وای بر حالش!
منتظر باشید.
محترم گلتاب (نارمند) از -
تایپسی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندیم و برگزیدیم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
مدیر پرورش عشق وصیحت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست، بس امتسیاد
چیست?
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم بوهنی زمینشناسی (از
رازد ارباشی) شما زویان
مطالب ارسالی تان، نقطه همین
مطلب نگاه کنی که به نرسه
یخن (نزدیک بین) نزدیکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(هر روز تازه به دوران رسید
و بدید زده بی، وارد یک مغازه
مخرف فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چوچه مرغ برای کیاب
دارید، برای این که امروز نشو -
هم هوس کیاب چوچه مرغ را کرده
است.)
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد.
تازه هوس بازت مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره یخنش هشت باشد.)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (رازد ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی -
تری دارم.

نویسنده‌گان

کنید و دربارۀ این تصویریکی قصه بنویسید



را همین اکنون به نام **رهنگ** (خونخوار) و **هفت** از دست رفته (آماده و تکمیل کرد نام آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی کنگد شت شاکر دان بدون کتاب مانند زیرا وزارت تعلم و تهیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایتان پرسش آید که همسر با استعدادی دی استید
- با همکاری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نویسنده بزرگ شدید مغرور نخواهید شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغرور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان بهمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنشی طلب را بخوانم

کامله حبیب



مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند

ولید "طرف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای چاپ و تهیه نمایم

- خوب ولید جان همسایه طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساختم
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دودستان



نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ دین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن پدر را نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفتم (تو برابره چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و قفسی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگفتم و بیرون در حالیکه پدر را نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید دین وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن بیو پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن بیو گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم بلکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من او را زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابرم عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من بپندم که من پیوسته شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستها را بدو می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

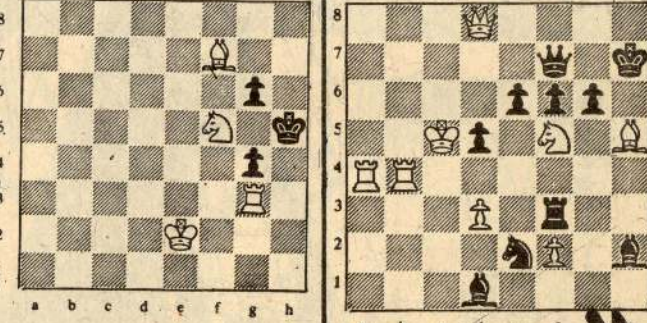
بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو را چقدر دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست

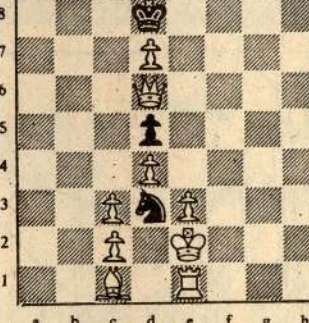


تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است . یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش . سفید که آقا ی که ...
 به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد آیا میتوانی پایان کار را حدی می بزنی حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد اینطور نیست . آقا ی پیر شاهد موفقیت را در آفتاب می کشد و رقیبش را برای همیشه خاموش میکند مهر سپید چطور :

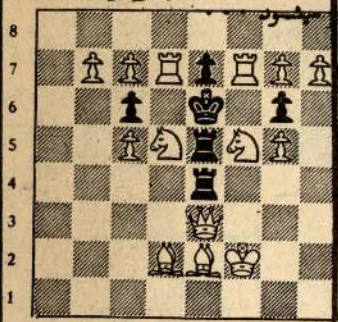


به شکل زیر خوب توجه کنید .
 شبیه مجسمه آزادی نیست .
 این یکی از مسائل است که
 سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیباست
 سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند .

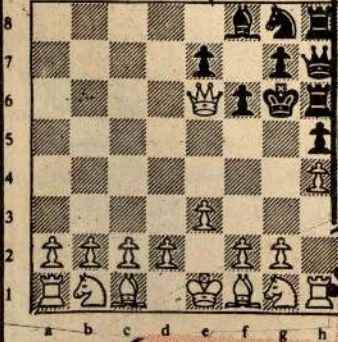


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند . البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و بر اساس و رسم به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -

جمعاً) اهدا میگردد این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید . یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره های پیش رانگان بدست سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده . می برسد : چطور .



شطرنج

طرح جدول از سپید جهانگیر حسینی

افقی :

- ۱- نویسنده فرانسوی . کتاب های سفر به ماه . سفر به دوزخین از وی است .
- ۲- روز هم ماه محرم .
- ۳- فاتح پاکبازنده جهان .
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف .
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد .
- ۶- نم و اندوه .
- ۷- جادوگر (مونت)
- ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند .
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها قتل آن استند .
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین میباشد .
- ۱۲- لقب خلیل الله است .
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند .
- ۱۴- حمام .
- ۱۵- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد .
- ۱۶- از ابزار نجاری .
- ۱۷- کتاب گلستان از وی است .
- ۱۸- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود .
- ۱۹- علاج درد آن کندن است .
- ۲۰- آلوده به زهر .
- ۲۱- میمون آدم نما .
- ۲۲- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت .
- ۲۳- سلاح تخیله .
- ۲۴- اسم است .
- ۲۵- نوعی ورزش برخلاف فوتبال .
- ۲۶- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل .
- ۲۷- در سر قرار دارد .
- ۲۸- معکوساً اطلاقیه . اعلان .

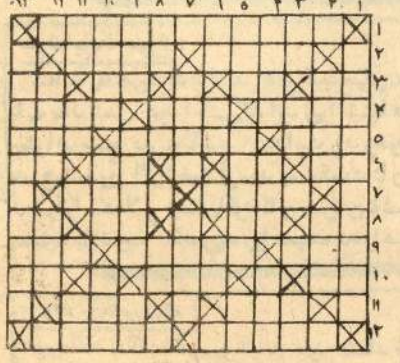
عمودی :

- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد .
- ۲- از ابزار نجاری .
- ۳- کتاب گلستان از وی است .
- ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود .
- ۵- علاج درد آن کندن است .
- ۶- آلوده به زهر .
- ۷- میمون آدم نما .
- ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت .
- ۹- سلاح تخیله .
- ۱۰- اسم است .
- ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال .
- ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل .
- ۱۳- در سر قرار دارد .
- ۱۴- معکوساً اطلاقیه . اعلان .

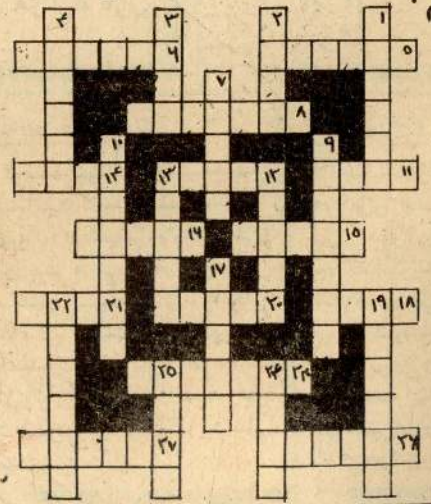
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

افقی :

- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور .
- ۲- اسرار دوست .
- ۳- نفس بنستو (معکوس) دروازه
- ۴- مقابل مرد (معکوس) گذشته
- ۵- برنده خوش آواز . نوع فلز برهان
- ۶- کار امر . نقش و نگار جام
- ۷- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد
- ۸- پانگی نقیض سرما
- ۹- ماهی از سال (پشتو) چهره عود یا فشاری
- ۱۰- میوه نوع ساز نمود دستر خوان
- ۱۱- مادر مرصی امر به دیدن
- ۱۲- فلم افغانی خزنده خطرناک
- ۱۳- مسلسل یکی از ولایات کشور
- ۱۴- از عشاق مشهور
- ۱۵- آخرین سرمایه زنده می
- ۱۶- اشاره به خود
- ۱۷- خدا اجل سرور
- ۱۸- پشه آزاد (معکوس) صورت
- ۱۹- دی شب دست (پشتو)
- ۲۰- از عشاق مشهور



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند . در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است . حالا شما باید برای مابقی سایه ها نام مناسب انتخاب کنید .



پاسخ ها را با ارسال کنید

- ۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام حالت ؟
- ۲- در کدام نوع فلز اشک دراز کند .
- ۳- در کدام کشور میتوانست که بسیار بدال میگرد ؟
- ۴- می سنگین تر است زرد یا سفید ؟
- ۵- حرف لاتین (C) چس می دارد ؟
- ۶- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تر است .
- ۷- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۸- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۹- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۱۰- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۱۱- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۱۲- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۱۳- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۱۴- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۱۵- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۱۶- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۱۷- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۱۸- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۱۹- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟
- ۲۰- در کدام کشور ایست و ونسرا (ایتالیا) ؟

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بلعبیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانی بسیار کمال
کیفیت نوش جان کنی . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشی . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنی آنرا باز نکنی .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمی توانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . مادر خود را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شهادت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد میزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخا به هدیه و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچند
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در روز -
بزرگ زنده گی همین است یا به
بهاره دگر وقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردی دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید که
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در هر کار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تا عمل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار بوده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشوند بد اراشقا نه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمار سیده با ارزش
است . کارتان را دوست بدارید .

متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدیه و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت باارکب ختبر

ربلعتی و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنيد.

گذر: ده نرسان کابل

<p>گل فروشی سمنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس کپوش موتور - فرمايش مشتريان بنديز فرما ميشود آدرس: چهار راهی طره بازار نمان</p>	<p>احمد شاه بابا درملتون ادويه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه ميکند - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
---	---

قرطاسيه فروشی
مجلات: سباون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب
مذهبی را عرضه ميکند.
آدرس: پل باغ عمومی

فروشگاه روز
مشتريان محترم اجناس و لوازم آرايش و ويديوهای معمول شده و فلمهای ويديوئی را از فروشگاه روز بدست آورده ميتوانيد همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذيرفته می شود
گذر: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسيه فروشی
بر علاوه هر نوع قرطاسيه، کارت ها و اسناد را توسط ماشين پرس و پوش مينمايد - مجلات و جرايد روز
آدرس: جنوب تانگه تهل مدرس ميکند آن

قرطاسيه فروشی ناصر سبیرتی
قرطاسيه و مجلات را به فروش ميرساند همچنان اسناد را پوش بلاستيکی مينمايد
آدرس: چوک مدرس ميدان و چوک جاده سيوليد متصل نساجی افغان

قرطاسيه فروشی سيد آقايه
قرطاسيه و مجلات و جرايد را به قیمت مناسب عرضه ميکند.
آدرس: چوک شعر کندز.

قرطاسيه فروشی غلام دستگیر
اقسام قرطاسيه مورد نیاز و مجلات و جرايد را براي ضرورت مندانشان تعيه و تقديم ميکند.
آدرس: چوک جبل السراج.

يوستفي پلاستیک
هر نوع کارتهای شيشه پوس می شود
آدرس: گلزار مارکیست
معارف سنده الی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
پوشاک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب
و با برهنه ساز خانه ما ناز سبزه

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
یک جشن واقعی خواهد بود
اگر چاشنی در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**